



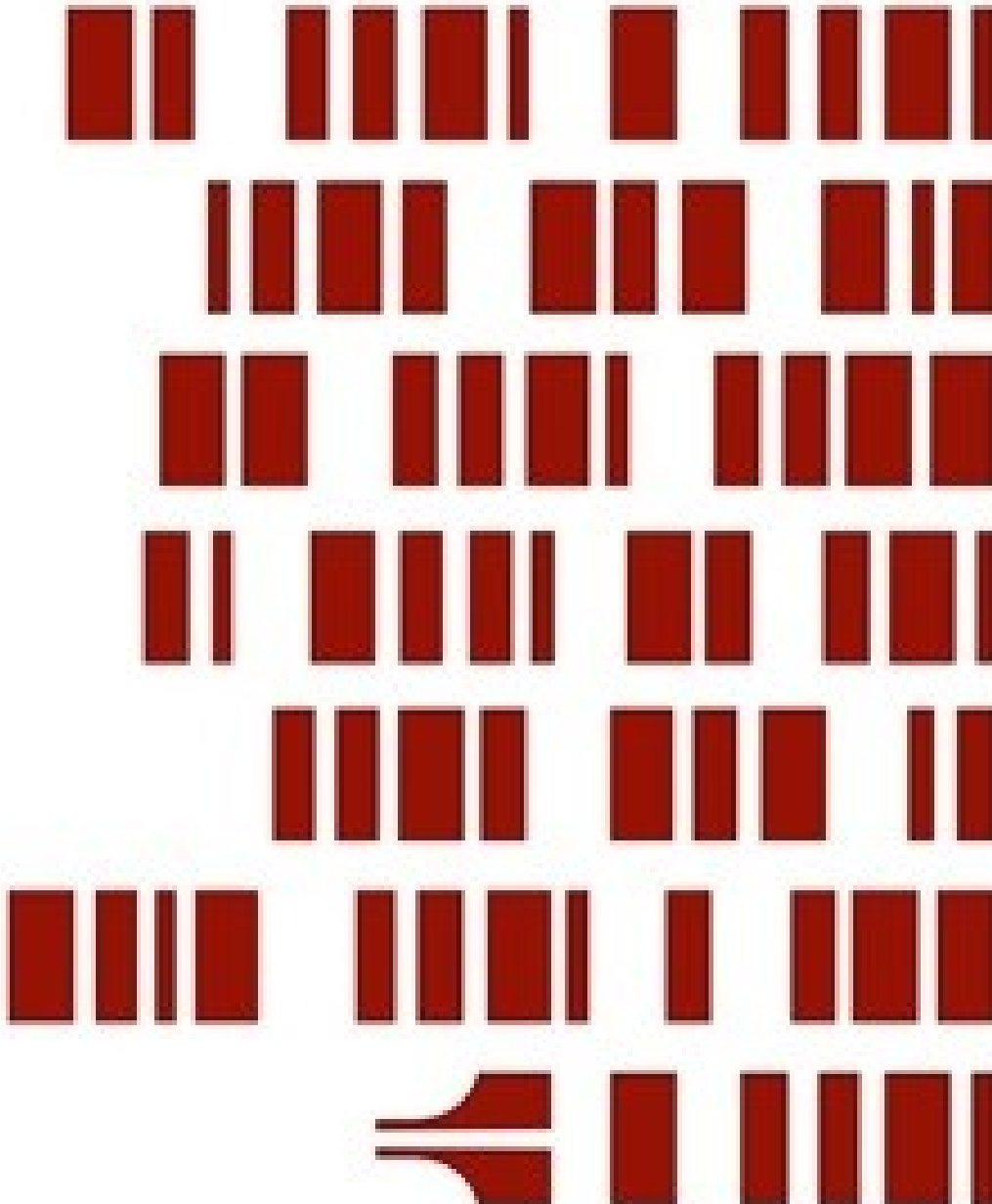
کانون نویسندگان ایران

بیان آزاد

نشر اینترنتی ویژه‌نامه‌های کانون نویسندگان ایران

شماره ۷، شهریور ۱۳۹۹

ویژه‌ی آرشیو «یک پرسش - چند پاسخ» (۱۳۹۵ - ۱۳۹۹)



کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

سرآغاز

«یک پرسش، چند پاسخ» (گاه «یک پرسش، یک پاسخ») یکی از زیرصفحه‌های فیسبوک کانون نویسندگان ایران است که از سال ۱۳۹۵ به صورت موردی و گه‌گاهی منتشر می‌شود. در این زیرصفحه پیرامون مسائل روز، آنچه در چهارچوب منشور و هدف‌های کانون قرار می‌گیرد؛ پرسش‌هایی با اعضای کانون در میان گذاشته می‌شود. این شماره‌ی "بیان آزاد" آرشیو «یک پرسش، چند پاسخ» است که از ابتدای فعالیت این زیرصفحه تا شهریور ۱۳۹۹ منتشر شده است. با نگاهی به تیرهای این مجموعه محور اصلی پرسش‌های طرح شده مشخص می‌شود. آزادی بیان و سانسور بیشترین پرسش‌ها را به خود اختصاص داده است. آزادی بیان عرصه‌ای گسترده با تنوعی فراوان و تعیینی گوناگون است؛ سرکوب آن نیز. از همین رو مسائل و پرسش‌های پیرامون آن مختلف و زیادند به ویژه برای تشکلی چون کانون نویسندگان ایران که اصل اول منشورش بر آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا، تأکید دارد. در اهمیت آزادی بیان همین بس که بدون آن جامعه از آزادی‌های دیگر نیز برخوردار نخواهد بود. نمی‌شود آزادی بیان نداشت اما آزادی اعتراض داشت؛ نمی‌شود آزادی بیان نداشت اما آزادی هنری و ادبی داشت؛ نمی‌توان آزادی بیان نداشت اما آزادی ایجاد تشکل و عضویت داشت. آزادی بیان فقط آزادی در گفتن و نوشتن نیست بلکه آزادی همه‌ی آن شیوه‌هایی است که احساس و فکر و عقیده‌ی آدمی را بروز می‌دهد. بنابراین هر چه گسترده‌تر و بی‌کرانه‌تر باشد وسعت ابراز وجود انسان بیشتر خواهد بود. چنین انسانی، برخلاف انسان خفقان‌زده و استبدادزده، سالم‌تر، شادتر، موثرتر و خلاق‌تر زندگی می‌کند. گذشته از این‌ها آزادی بیان یک حق انسانی است، نه امتیاز؛ برای داشتن‌اش هیچ استدلال پیچیده و شرط و شروطی لازم نیست زیرا انسان به‌صرف انسان بودن باید از آن برخوردار باشد؛ حقی است در کنار حق حیات. این دو حق در کشورهایی مانند ایران در پدیده‌ی زشت اعدام توأمان نقض می‌شود. اعدام حق حیات را سلب می‌کند و هنگامی که با هدف ایجاد رعب و جلوگیری از ابراز اعتراض مردم انجام می‌گیرد؛ تهدیدکننده و ناقض حق آزادی بیان نیز هست؛ یعنی هم‌زمان بر حیات و آزادی حمله می‌کند. از همین‌رو چند پرسش این مجموعه مربوط به اعدام است.

در «یک پرسش، چند پاسخ» گذشته از مقوله‌ی آزادی بیان کوشیده‌ایم با نگاه به مسائل و اتفاق‌های روز جنبه‌هایی از فعالیت‌های کانون را نیز به بحث بگذاریم: چرا اعضای کانون با وجود فشار و ممنوعیت حکومت هر سال بر مزار احمد شاملو جمع می‌شوند؟ موضع کانون درباره‌ی جایزه‌های ادبی چیست؟ انتخابات کانون و... پاسخ‌ها کوتاه اما گویاست و در گفت‌وگو به روی هر علاقه‌مند باز است و می‌تواند نظر و پاسخ خود به پرسش‌ها را از راه آدرس‌های مجازی کانون برایمان بفرستد.

هر نوبت از «یک پرسش، چند پاسخ» با همان ترتیب و تنظیم صفحه‌ی فیسبوک کانون در اینجا بازنشر شده است. امیدواریم این مجموعه موجب آشنایی بیشتر خواننده با کانون شود.

کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

شهریور ۱۳۹۹

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

یک پرسش، یک پاسخ

۲۹ فروردین ۱۳۹۵

نقض آزادی بیان در آلمان



چندی پیش یان بومرن هنرمند کم‌دین و مجری برنامه‌ی شبکه‌ی دوم تلویزیون آلمان در یکی از برنامه‌هایش شعر طنزآمیزی خواند. رجب طیب اردوغان - رئیس‌جمهوری ترکیه - این شعر را توهین به خود تلقی و از بومرن شکایت کرد. او با استناد به قوانین آلمان از دولت آنگلا مرکل خواسته بود که دستور محاکمه‌ی این کم‌دین مشهور آلمانی را بدهد. روز پیش آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان به درخواست اردوغان پاسخ مثبت داد و خواهان محاکمه‌ی یان بومرن شد.



درباره‌ی این خبر نظر محسن حکیمی عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران را پرسیدیم. ایشان پاسخ داد:

«ماده‌ی ۱۰۳ قانون جزای آلمان می‌گوید اگر رهبر یا یکی از مقامات کشورهای دیگر عمل یا سخن فردی آلمانی را مصداق اهانت به خود تلقی کند می‌تواند از دولت آلمان بخواهد آن فرد را محاکمه کند. آنگلا مرکل،

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

صدر اعظم آلمان، خود گفته است که این قانون حتی در میان اعضای او مخالفانی دارد و این دولت تلاش می‌کند آن را ملغی کند. با این همه، او به درخواست اردوغان پاسخ مثبت داده و خواهان محاکمه‌ی یان بومرمن شده است. علت استناد خانم مرکل به این قانون ارتجاعی و آزادی‌ستیز را باید در نیاز کنونی دولت آلمان به کمک ترکیه برای خلاصی از مخمصه‌ی پناهجویان جست و جو کرد. بر اساس توافق اخیر اتحادیه‌ی اروپا (که هم اکنون آلمان مهم‌ترین عضو آن است) و ترکیه، تمام پناهجویانی که در یونان به سر می‌برند و بسیاری از آنان خواهان پناهندگی در آلمان هستند به ترکیه بازگردانده می‌شوند تا ترکیه آنان را از کشور خود اخراج کند. چنین است که اکنون دولت آلمان آزادی بیان را پایمال می‌کند تا دل رئیس‌جمهوری ترکیه را برای کمک به او در مسئله‌ی پناهجویان به دست آورد.

این نقض آشکار آزادی بیان از سوی دولت آلمان است و باید به آن اعتراض کرد و پیگیرانه از این دولت خواست که مجوز محاکمه‌ی کم‌دین نامبرده را ملغی اعلام کند.»

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در آخرین بیانیه‌ی خود (۲۳ اردیبهشت) به نقد سخنان حسن روحانی پرداخت. رئیس‌جمهوری اسلامی در مراسم افتتاحیه نمایشگاه کتاب درباره‌ی سانسور و نحوه‌ی برخورد با نویسندگان سخن گفته بود. در بخشی از بیانیه آمده است: «عمل و رفتار است که صحت و سقم گفتار را نشان می‌دهد و همین نکته برای بیان این حقیقت بس است که دولت نه تنها خواهان «امنیت و آزادی» نویسندگان نیست بلکه، برعکس، مجری سیاست سانسور آثار نویسندگان آزادی‌خواه است.» جمله‌ی آخر این بخش از بیانیه سؤال‌هایی از این قبیل را در ذهن بعضی مخاطبان به وجود آورده است: آیا دولت فقط آثار نویسندگان آزادی‌خواه را سانسور می‌کند؟ آیا آنچه سانسور می‌شود نشان آزادی‌خواهی نویسنده و متن است؟ این تشکیک را با اکبر معصوم بیگی عضو هیئت دبیران کانون در میان گذاشتیم. ایشان پاسخ داد:



«حقیقت این است که پاسخ شما یک "نه" بزرگ است. سانسور فقط گریبان‌گیر "نویسندگان آزادی‌خواه" نیست. من نمی‌دانم با کدام ملاک می‌توان نویسندگان انواع کتاب‌های مربوط به مذهب‌های جدید (از قبیل گونه‌های مختلف شیطان‌پرستی) را در رده‌ی نویسندگان آزادی‌خواه قرار داد. این آثار بی‌گمان از دهه‌ی پلیدترین افکار و اوهام برون می‌تراوند و هیچ‌سختی با فرهنگ پیشرو و انسانی ندارند و به طبع نویسندگان‌شان را با هیچ سریشمی نمی‌توان به بدنه‌ی روشنفکری مترقی و آزادی‌خواه چسباند. اما سخن من این نیست. دریغ است که نویسندگان بیانیه بر اثر لغزش قلم به این نکته‌ی مهم و بسیار بنیادی توجه نکرده‌اند که بنا بر روح و بلکه نص و مَر منشور و به تبع آن اساس‌نامه‌ی کانون نویسندگان ایران، کانون به هیچ‌روی قرار نیست فقط از حقوق مسلم "نویسندگان آزادی‌خواه" دفاع کند بلکه به تصریح اصل اول منشور کانون که به راستی حکم‌دَر خوشاب این منشور را دارد؛ کانون نویسندگان ایران خود را موظف می‌داند که از آزادی بیان و قلم و اندیشه در همه‌ی عرصه‌های نشر برای همگان بی‌هیچ حصر و استثنا دفاع کند. بنابراین کانون هم مدافع نشر و پخش آزادانه‌ی آثار پیشروترین و آزادی‌خواه‌ترین نویسندگان ایران و جهان است و هم ارتجاعی‌ترین و عقب‌مانده‌ترین نویسندگان. اگر می‌شود با یک "جست و جو"ی ساده در اینترنت به کل آثار

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

هیتلر و همگنان فاشیست‌اش دست یافت چرا نباید به همان آسانی به نوشته‌های ابن تیمیه پدر معنوی داعش و ابوبکر بغدادی دسترس داشت؟ از این‌رو، نشر آزادانه‌ی آراء و اندیشه‌ها به هیچ‌رو مخالف و موافق، ارتجاعی و آزادی‌خواه بردار نیست. منشور می‌گوید همگان باید حق داشته باشند هرچه می‌خواهند نشر دهند؛ بی هیچ حصر و استثنایی.»

کانون و انتخابات

زیر بعضی بیانیه‌ها که این روزها برای حضور در انتخابات و دفاع از این یا آن کاندیدا منتشر شده نام تنی چند از اعضای کانون نیز مشاهده شده است. موضع کانون نویسندگان ایران نسبت به انتخابات پیش رو چیست؟ این پرسش را با رضا خندان عضو هیئت دبیران کانون در میان گذاشتیم. ایشان پاسخ داد:



کانون نویسندگان ایران نفیاً یا اثباتاً در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده و نمی‌کند. اعضای این تشکل که همه نویسنده هستند؛ بر اساس یک منشور که اصلی‌ترین رکن آن آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا و نفی هر نوع سانسور است گرد آمده‌اند و نه به دلیل همگرایی سیاسی یا ایدئولوژیک. از این جنبه‌ها اعضا متفاوت‌اند؛ بنابراین کانون در اموری همچون انتخابات نمی‌تواند (تکرار می‌کنم: نمی‌تواند) مشارکت کند. البته افراد آزادند. شرکت یا دخالت هر یک از اعضای کانون در انتخابات یا دیگر امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ورزشی امر شخص آنها و مسئولیت‌اش نیز با خود آن‌هاست و ربطی به کانون ندارد. بدیهی است عضوی که پای بیانیه‌ای امضا می‌گذارد که مغایر با اصول کانون است؛ نقض غرض کرده و عهد خود با کانون را (که همانا منشور است) زیر پا گذاشته است.

پس از انتشار خبر برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و اعلام نتایج انتخابات، چند تن از بازدیدکنندگان صفحه در کامنت‌های خود پرسیده‌اند: چرا زنان در میان برگزیدگان نیستند؟ برخی نیز به تصریح یا به تلویح آن را نشان فضای مردسالار در کانون دانسته‌اند. پرسش را با چند تن از اعضا در میان گذاشتیم. پاسخ‌هایشان را به نوبت منتشر می‌کنیم. امروز پاسخ منیژه گازرانی از اعضای قدیمی کانون را که در مجمع عمومی اخیر عضو هیئت نظار بود؛ می‌خوانیم:



در توضیح علت‌های حضور کم‌رنگ زنان در کانون نویسندگان ایران بیش و پیش از هر چیز باید بر مردسالاری در جامعه‌ی ایران تأکید کرد. واقعیت این است که در جامعه‌ی ایران، چه پیش و چه بعد از انقلاب سال ۵۷، زنان مورد ستم و تبعیض جنسیتی قرار داشته و دارند. همین ستم و تبعیض مانع رشد و شکوفایی استعداد‌های زنان و بدین‌سان مانع حضور و فعالیت گسترده‌ی زنان در عرصه‌های گوناگون از جمله نویسندگی بوده و هست. این بستر اصلی اجتماعی برای ستم، ستیز و تبعیض علیه زنان از یک‌سو به درون ساختار حقوقی و قانونی جامعه نیز سرایت کرده و نابرابری جنسیتی را به صورت قانون درآورده است و از سوی دیگر، هزینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی را برای زنان بیشتر کرده است. باید تأکید کرد که پس از انقلاب ۵۷ وضعیت زنان در هر دو مورد به مراتب بدتر از پیش شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و قانونی همه دست به دست هم داده و نابرابری حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های گوناگون از جمله نوشتن را رقم زده‌اند. بدیهی است که این عوامل فضای خود کانون نویسندگان را نیز تحت تأثیر قرار داده و این فضا را به فضایی کمابیش مردانه تبدیل کرده است. به‌طوری که تسلط مردان صاحب نام و نفوذ بر این نهاد نویسندگان عرصه را بر حضور و فعالیت زنان کمتر شناخته‌شده تنگ‌تر کرده است. واقعیت این است که در میان اعضای صاحب نام، اندیشه و نفوذ در کانون نویسندگان تعداد اعضای زن همواره انگشت‌شمار بوده است

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

و خود این زنان همواره در اقلیت مطلق بوده‌اند. اما آیا زنان نویسنده‌ی عضو کانون به عنوان زنان پیشرو و آزادی‌خواه چه نقشی در مقابله با این فضای مردانه و فراهم کردن زمینه‌های حضور بیشتر و فعالانه‌تر زنان عضو کانون داشته‌اند؟ واقعیت این است که خود زنان عضو کانون نیز آن‌طور که باید در به عهده گرفتن نقشی فعال‌تر و مؤثرتر تلاش نکرده‌اند. در انتخابات کانون، به جز معدود زنان فعال و صاحب‌نام که در دوره‌هایی به عضویت هیئت دبیران انتخاب شدند؛ سایر زنان یا اصلاً کاندیدا نمی‌شدند یا بیشتر با دعوت و اصرار دیگران به عرصه می‌آمدند. زیرا سایر اعضا تمایل داشته‌اند که فضای هیئت دبیران دست کم به صورت شکلی هم که شده کاملاً و یک‌دست مردانه نباشد. اما در بهترین حالت انتخاب یک یا دو نفر زن از میان ۱۰ نفر عضو هیئت دبیران تأثیر چندانی بر فضای مردانه‌ی حاکم بر آن نمی‌توانسته داشته باشد و زنی که به این ترتیب با اصرار دیگران و نه با رقابتی جدی و در اقلیتی مطلق به عضویت هیئت دبیران درآمده باشد، نمی‌تواند نقشی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در تصمیمات هیئت دبیران داشته باشد.

عامل مهم دیگر سرکوب است. فضای خفقان و سرکوب در حاکمیت جمهوری اسلامی و برخورد نظامی و امنیتی و قضایی با اعضای کانون در تمام طول این سال‌ها به گونه‌ای بوده که اعضای فعال کانون از جمله زنان نه تنها با خطر از دست دادن شغل خود به عنوان ممر معاششان روبه‌رو بوده‌اند بلکه بارها و بارها احضار، بازجویی، دستگیر و زندانی شده‌اند. شدت سرکوب و خشونت در مورد اعضای کانون به حدی بوده که فعال‌ترین اعضای آن در جریان قتل‌های زنجیره‌ای به دست مأموران وزارت اطلاعات کشته و سربسته شدند. بنابراین کسی که عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان می‌شود؛ با آگاهی کامل نسبت به مخاطرات آن و با آمادگی برای پذیرش خطرات این چینی مسئولیت می‌پذیرد. منیژه نجم عراقی آخرین عضو زن کانون بود که فقط به سبب عضویت در کانون در زمانی که منشی منتخب کانون بود به تحمل یک سال حبس محکوم شد و به زندان رفت. بدیهی است که همین مخاطرات یکی از موانع جدی برای حضور نویسندگان، از جمله زنان نویسنده در کانون نویسندگان ایران است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

پس از انتشار خبر برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و اعلام نتایج انتخابات، چند تن از بازدیدکنندگان صفحه در کامنت‌های خود پرسیده‌اند: چرا زنان در میان برگزیدگان نیستند؟ برخی نیز به تصریح یا به تلویح آن را نشان فضای مردسالار در کانون دانسته‌اند. پرسش را با چند تن از اعضا در میان گذاشتیم. پاسخ‌هایشان را به نوبت منتشر می‌کنیم. در قسمت قبل پاسخ منیژه گزرائی را منتشر کردیم. در این قسمت نظر منیژه نجم عراقی عضو قدیمی و منشی منتخب هیئت دبیران در انتخابات سال ۱۳۸۷ را می‌خوانیم:



مردسالاری که بر جامعه حاکم باشد، مردان یاد می‌گیرند هم‌جنس‌های خود را توانا تر از زنان بشمارند و زنان باور می‌کنند که به اندازه‌ی مردان توانا نیستند. کانون نویسندگان هم - بد یا خوب - در همین فضا بالیده و همین حکم در آن جاری‌ست. زنان به دلیل تربیت در جامعه‌ی مردسالار بیشتر نسبت به عرصه‌ی خصوصی احساس مسئولیت می‌کنند تا به امر اجتماعی و سیاسی. به نظرم به همین دلیل درصد زنان عضو کانون نسبت به عده‌ی زنان فعال در حوزه‌ی هنر و ادبیات چندان زیاد نیست.

متأسفانه هنوز در کانون شاهدیم که زنان - حتی زمانی که هستند و مسئولیت‌پذیری هم دارند - اغلب فراموش می‌شوند یا نادیده می‌مانند؛ مگر در هنگامه‌ی انتخابات یا به مناسبت برگزاری برنامه‌های عمومی و امور دیگری که نیازمند صبوری زنانه است. این رویکرد می‌تواند شائبه‌ی استفاده‌ی ابزاری و نمایشی از زنان را ایجاد کند که هرچند تا اندازه‌ای درست است؛ تمامی حقیقت نیست. از سوی دیگر، تحمل برخوردهای تند و گاه خشن در جلسات عمومی حتی برخی از مردان کم‌تحمل‌تر را رَم می‌دهد؛ چه رسد به زنان که در مورد خودشان باید شاهد رفتارهای قیّم‌آبانه هم باشند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

اما بی‌انصافی‌ست که نگوییم در چند سال اخیر بهبودهایی در این زمینه پدیدار شده است - که به نظر هم به افزایش آگاهی قدیمی‌ترها از مقوله‌ی مردسالاری و معایب و مصائب آن برمی‌گردد؛ هم به تأثیرگذاری حضور اعضای جوان‌تر.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

پس از انتشار خبر برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و اعلام نتایج انتخابات، چند تن از بازدیدکنندگان صفحه در کامنت‌های خود پرسیده‌اند: چرا زنان در میان برگزیدگان نیستند؟ برخی نیز به تصریح یا به تلویح آن را نشان فضای مردسالار در کانون دانسته‌اند. پرسش را با چند تن از اعضا در میان گذاشتیم. در دو قسمت قبل پاسخ‌های منیژه گزرائی و منیژه نجم عراقی را منتشر کردیم. در این قسمت نظر رضا خندان عضو هیئت دبیران کانون را می‌خوانیم:

اگر می‌خواهیم بدانیم در تشکیلاتی مثل کانون نویسندگان زنان مورد تبعیض قرار می‌گیرند یا در آن فضایی مردسالار وجود دارد لازم است به سراغ منشور، اساسنامه و فعالیت‌های کانون برویم. پیش از آن بهتر است دو موضوع را از هم تفکیک کنیم: ۱- کانون به مثابه یک کل تشکیلاتی ۲- اعضای آن. اگر اعضای یک تشکل نسبت به زنان ذهن و رفتاری تبعیض‌آمیز و مردسالار داشته باشد؛ این هنوز ثابت نمی‌کند آن تشکل قائل به تبعیض و مردسالاری است. مگر آن که چنین ذهن و رفتاری در منشور و اساسنامه که هدف‌ها و شیوه‌ی رسیدن به هدف‌ها را تعیین می‌کنند؛ وجود داشته باشد. منشور کانون در هر ۹ بند نشانی از جنسیت ندارد. بند نخست آن نیز آزادی بیان را «بی‌هیچ حصر و استثنا» و «برای همگان» می‌خواهد. در اساسنامه نیز چه آن‌جا که شرط‌های عضویت تعیین شده و چه شرط‌های حضور در ارکان تصمیم‌گیری و اجرایی کانون فاقد جنسیت است؛ یعنی عضو شدن و مسئول شدن حتی در بالاترین رکن اجرایی، هیچ محدودیت یا امتیاز جنسیتی ندارد. در فعالیت‌های کانون که از راه کمیسیون‌ها انجام می‌گیرد نیز زن بودن یا مرد بودن به حساب نیامده است. پس زنان طبق منشور و اساسنامه می‌توانند همانند مردان عضو کانون شوند؛ مسئولیت در هر سطحی بپذیرند و در کارهای اجرایی مشارکت داشته باشند بی‌آن‌که زن بودنشان مایه‌ی تبعیض و مانع نقش‌آفرینی‌شان باشد. بنابراین تا جایی که به هدف‌ها و قانون‌ها مربوط است کانون به مثابه‌ی یک کل تشکیلاتی نگاه جنسیتی و مردسالار ندارد. در میان اعضا البته وضع فرق می‌کند هستند کسانی که به شدت مدافع حقوق برابر زن و مرد هستند و ذهن و عواطفشان آلوده‌ی مردسالاری نیست و باز هستند کسانی که وارونه‌ی اینان‌اند. یک طیف وجود دارد و همه را نمی‌توان با یک چوب راند یا به یک عنوان نام نهاد. زن و مرد هم ندارد. مردسالاری یک خصیصه‌ی جنسی نیست بلکه یک فرهنگ است که میان زنان و مردان جامعه رواج دارد. زن بودن واکسن ضد مردسالاری نیست و مرد بودن هم نشان مستقیم این «بیماری» نیست. زنان با این‌که از فرهنگ مرد سالار آسیب بیشتری می‌بینند اما در مورد‌های زیادی خودشان حامل آن هستند. زنی که پسرش را برای «مرد بودن» و دخترش را برای «زن بودن» تربیت می‌کند؛ مشغول عملی کردن فرهنگ مردسالاری است. این‌ها را گفتم تا به این نکته اشاره کنم که مردسالاری موقوف به مردان نیست (گرچه ایشان از «مواهب» آن منتفع هستند) و تا جایی دیدیم تعداد مردان بیشتر از زنان است نباید تصور کنیم دلیل قلت زنان، مرد و مردسالاری است و یا با دیدن کثرت زنان به این گمان بیفتیم که: به‌به! مردسالاری عقب رانده شد! کسانی که با شمردن زنان عضو کانون و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

مقایسه‌ی شمار آن‌ها با تعداد مردان به این نتیجه رسیده‌اند که کانون زن‌ستیز و مردسالار است اعضا را جای تشکل و جزء را جای کل نشانده‌اند و «به صورت رفته و گم گشته»‌اند.



حقیقت این است که ما در جامعه‌ای نرینه‌سالار به قدمت تاریخ تمدن زیسته‌ایم. در این تاریخ طولانی زنان همواره با قانون و شرع و عرف به عقب رانده شده‌اند و حق ابراز وجود از آن‌ها سلب شده است. آن‌ها در همه‌ی زمینه‌ها از اقتصاد و اجتماع تا فرهنگ و سیاست، همیشه و امروز، نسبت به مردان در اقلیت بوده‌اند. این نسبت در فعالیت ادبی و هنری درصد بیشتری دارد و در - به اصطلاح - جهان سوم ابعاد بزرگ‌تری و این تازه درباره‌ی فعالیت آزاد ادبی و هنری است حال اگر قرار باشد تشکیلات فرهنگی معترض و خلاف جریانی مثل کانون پا بگیرد و مدام دولت‌ها در تعقیب‌اش باشند و اعضای فعال‌اش را در لیست سیاه بگذارند و حبس کنند و پنهانی بکشند و... پیداست که اعضای زیادی در آن فعال نخواهند بود. این قلت البته فقط از سر ترس و احتیاط نیست به این باور نادرست نیز مربوط است که گویا قلم زدن و شعر گفتن و داستان نوشتن و ترجمه کردن، جانشینی برای فعالیت اجتماعی و کار جمعی است. به نقش این باور نادرست وقتی بیشتر پی می‌بریم که می‌بینیم زنان جامعه‌ی ما در عرصه‌های دیگر، در اعتراض‌ها و برای احقاق حقوق‌شان، فعال‌تر از مردان و حتی پیشگام و پیشتاز هستند. اما زنان نویسندگان در عرصه‌ی مقابله با سانسور و قلع و قمع فرهنگی و دفاع از آزادی بیان و حقوق نویسندگان به مراتب تحرک کمتری دارند. آن باور غلط سهم مهمی در این کم‌تحرکی و کم‌شماری دارد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

فراموش نکنیم و بر این نکته‌ها بیفزاییم فشارها و ستم‌هایی که بر کانون می‌رود و خطری که متوجه اعضای آن است (بوده است).

در انتخابات اخیر کانون نیز تا آن‌جا که به قانون‌های کانون مربوط می‌شود زنان کاملاً آزاد بودند که در همه‌ی موردهای انتخابی شرکت کنند؛ اما به رغم اصرار دیگران شرکت نکردند. در یکی از سمت‌ها هم شرکت کردند و رأی نیاوردند؛ نه به دلیل زن بودن‌شان بلکه - شاید- رأی دهندگان دیگران را توان‌تر تلقی کردند. البته در هیئت رئیسه و هیئت نظار مجمع عمومی دخیل بودند. استفاده از روش‌های مصنوعی مثل تعیین سهمیه نیز چیزی جز تأیید جنسیت‌زدگی نیست و یک تشکیلات را برابری طلب نمی‌کند. این مشکل در جای دیگر، در عرصه‌ی جامعه باید حل شود.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

پس از انتشار خبر برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و اعلام نتایج انتخابات، چند تن از بازدیدکنندگان صفحه در کامنت‌های خود پرسیده‌اند: چرا زنان در میان برگزیدگان نیستند؟ برخی نیز به تصریح یا به تلویح آن را نشان فضای مردسالار در کانون دانسته‌اند. پرسش را با چند تن از اعضا در میان گذاشتیم. در این نوبت پاسخ ناهید کبیری عضو قدیمی کانون را می‌خوانیم:

با احترام به نظردوستان، باید بگویم با بخش‌هایی از باورهای مطرح شده که از زمینه‌های انفعالی و داوری‌های تکراری برخوردار است و بدبینی‌های فاطمه‌ی سیاح و فرضیه‌های آرتور شوپنهاور را تداعی می‌کند؛ موافق نیستم و به کم‌رنگ شدن حضور زنان عضو کانون به دلیل فضای مردسالارانه اعتقاد ندارم.

اصلاً مگر آیا فضای کانون نویسندگان ایران می‌تواند مرد سالارانه باشد با آن منشور و اساسنامه‌ی محکمی که بر مبنای آزادی، برابری، انسان‌محوری و مخالفت با حذف و سانسور و بی‌عدالتی تدوین شده است؟ من که هیچ‌گاه چنین حسی نداشته‌ام و هیچ صدای مسلط مردانه‌ای را در این سال‌ها از هیچ یک از اعضا نشنیده‌ام. از سوی دیگر نویسندگان و شاعران و مترجمان زن عضو کانون نویسندگان ایران به یقین با آن سطح از شعور و آگاهی هرگز مرعوب تعداد بیشتر جمعیت همکاران مرد نبوده‌اند و به باور من باید در همان ابتدای عضویت از مرز این واژه‌ی نخنما شده‌ی «مرد سالاری» و توهمات جنسیتی با همه‌ی انکار ناپذیر بودن‌اش در جامعه، دستکم در کانون نویسندگان ایران عبور کرده و اجازه‌ی رشد چنین حس و اندیشه‌ای را در یک فضای روشنفکرانه به هیچ‌کس نداده باشند.



Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

دوستان عزیز، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که ارزش‌های گذشته تعاریف خودشان را از دست داده‌اند. ببینید در خارج از کانون چه می‌گذرد. زنان در خیابان‌ها حماسه می‌آفرینند و «سالار مردان» بی حرف و بی صدا، ایستاده‌اند و ناباورانه تماشا می‌کنند...

پس علت عدم حضور فعال یا حضور هر از گاهی اعضای زن می‌تواند علت‌های دیگری هم داشته باشد. مثلاً: یک: در شرایط نابه‌سامان امروز، پراکندگی‌ها و در به دری‌های مکان‌جلسات جمع‌مشورتی با توجه به زمان‌گردمایی‌ها و ترافیک سنگین شهر که خود به نوعی در جهت سانسور ارتباط‌ها و دیدارها روز به روز تنگ‌تر و فشرده‌تر عمل می‌کند؛ می‌تواند یکی از عواملی باشد که فرصت حضور همکاران زن را با توجه به مسئولیت‌های گسترده‌تر آنان در عرصه‌های فرهنگی و هنری و اجتماعی و خانوادگی و معیشتی و غیره و غیره محدودتر کند. دیگر این‌که اتمسفر جلسات از آن فضای دینامیک و متنوع و پر شور سال‌های پیش برخوردار نیست و می‌تواند به بی‌انگیزگی‌ها دامن بزند. این را هم بگوییم که روابط عمومی کانون در این میان می‌توانست نقش مثبت و موثری داشته باشد و به بهانه‌های مختلف اهمیت حضور دوستان را در جلسات به آنان یادآوری کند که نمی‌کند. دو: در مورد عدم تمایل زنان عضو کانون به کاندیداتوری و نقش غیر فعال آنان در انتخابات هیئت دبیران و غیره که به باور من به دلیل آگاهی از این راه پر خطر بوده است؛ باید بگوییم در این چند دهه‌ی اخیر اعضای فداکار هیئت دبیران و منشی و بازرسان و حسابدار و دیگران باید ابتدا خود را برای یک نبرد رو در رو آماده می‌کردند؛ بعد کاندیدای احراز یکی از این مسئولیت‌ها می‌شدند. باید بپذیریم که این کار کارستان هم، کار هر کسی نیست که بتواند خود را از پیش برای رفت و آمدها و سوال و جواب‌ها و دستگیری‌ها و ممنوع‌الخروجی‌ها و زندانی شدن‌ها آماده کند... همکاران زن با همه‌ی تمایل و توانایی‌هایی که می‌توانند در زمینه‌ی فعالیت‌های مثبت و موثر داشته باشند؛ بهتر است اعتراف کنند که شهادت این جنگ و گریزها و دردها را در خود سراغ ندارند. از سوی دیگر امکان گسستن آن‌ها از وابستگی‌های عاطفی برایشان آسان نیست. هر چه هست، آن‌ها ترجیح می‌دهند در این مقطع و تا «اطلاع ثانوی!» به همان مبارزه‌ی فرهنگی‌شان ادامه دهند و از افتخار فرصت‌های پیش آمده در گذرند.

این را هم فراموش نکنیم که بسیاری از همکاران مرد نیز از این حس درخشان شهادت و دریادلی تا آن‌جا برخوردار نیستند که در این سال‌های سخت یک بار، حتی یک بار هم میزبان جمع‌مشورتی در خانه‌های پُر مهر خود نبوده‌اند!

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

آیا با اعدام مخالفاید؟ چرا؟

امروز دهم اکتبر (هجدهم مهر) روز جهانی مبارزه با اعدام است. به همین مناسبت از چند عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران پرسیدیم: آیا شما با اعدام مخالفید؛ چرا؟
با سپاس از کیوان باژن، محسن حکیمی، رضا خندان و علی کاکاوند که پاسخ دادند.



کیوان باژن:

اعدام، خشونت‌آمیزترین ابزاری است که دولت‌ها به بهانه‌ی مجازات افراد و به اصطلاح «اصلاح جامعه» به کار می‌برند. در حالی که این، فقط پاک کردن صورت مسأله است. در طول تاریخ، اعدام و کشتن آدم‌ها نتوانسته است جامعه‌ای را به «تعالی» برساند. بر عکس سبب شده است تا جامعه هر چه بیشتر به سوی خشونت گرایش پیدا کند. هر چند در نگاهی عمیق‌تر به پدیده‌ی اعدام، باید گفت که کشتن افراد به طریق قانونی، به هر بهانه‌ای، می‌تواند مصداق بارز قتلی دیگر محسوب شود.

این اما یک روی مساله است. می‌دانیم که در حکومت‌های استبدادی، اعدام حربه‌ای است برای حذف فیزیکی و سریع مخالفان و منتقدان و روشنفکران سیاسی و اجتماعی. در این‌جا اما، اعدام در مقابله با آزادی بیان و اندیشه قرار می‌گیرد. یعنی مخالفت با اعدام، در واقع برای دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

محسن حکیمی:

با اعدام به دلایل زیر مخالفام:

- ۱- اعدام عملی ضدانسانی است؛ زیرا انسان را از حق حیات محروم می‌کند. افزون بر این، در نظام‌های استبدادی چون نظام ایران، اعدام با هدف سرکوب و خفه کردن صدای معترضان و مخالفان صورت می‌گیرد.
- ۲- هیچ آماری نشان نمی‌دهد که اعدام، مجرمان را از ارتکاب جرم بازداشته است، و همین نشان می‌دهد که اعدام نه تنها به اصلاح جامعه کمکی نمی‌کند بلکه با تکرار همان جرمی که ظاهراً قرار است با اعدام از میان برود؛ آن را مضاعف می‌کند. کسانی که اعدام را با انگیزه‌ی اصلاح جامعه توجیه می‌کنند؛ بهتر است بدانند که تلاش برای تغییر جامعه‌ی سرمایه‌داری - عامل اصلی جرم - بسی ساده‌تر و کم هزینه‌تر از اصلاح جامعه از طریق اعدام است.

رضا خندان (مه‌بادی):

مخالفم زیرا:

- اعدام از نظر حقوق طبیعی سلب‌کننده‌ی حق حیات است؛
 - از جنبه‌ی کیفری «مجازات» بی‌بازگشت و غیر قابل جبران است؛
 - از نظر اجتماعی نه بازدارنده‌ی جرم و جنایت که فزاینده‌ی قتل است؛
 - به لحاظ فرهنگی مروج کشتن و حقیر کردن ارزش جان آدمی است؛
 - به لحاظ سیاسی ابزار سرکوب و سلب آزادی است؛
- ...

علی کاکاوند:

اعدام، نوعی تسخّر زدن به طبیعت و زندگی‌ست. نتیجه‌ی آن تقویت حس انتقام و حضور هراس در دل هوا و آدمی‌ست. اعدام، گونه‌ای از کشتن است؛ فضایی که در آن کشتن اتفاق می‌افتد؛ فضایی افسرده و وحشت زده‌ست که رنگ و بوی زندگی از آن رخت بر بسته.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

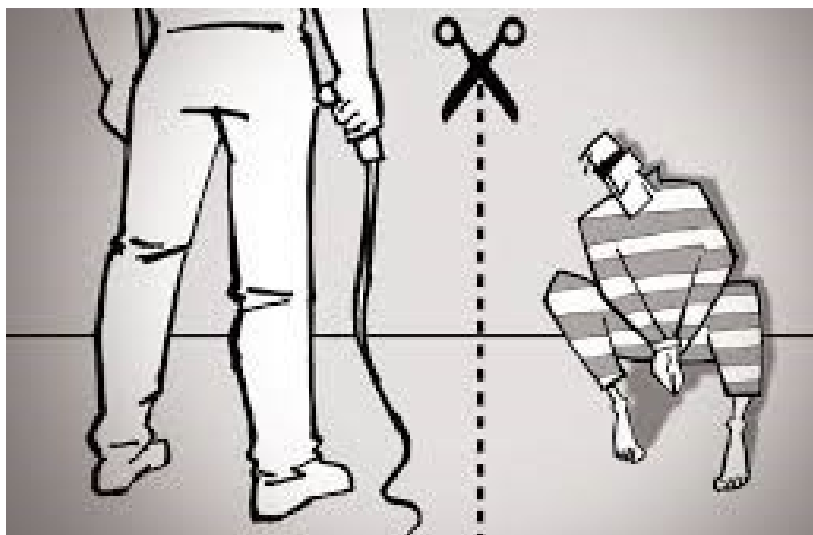
Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

پرسش درباره‌ی نامه‌ی سرگشاده‌ی اسماعیل بخشی

روز گذشته اسماعیل بخشی نماینده‌ی کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای سرگشاده نوشت که در روزهای بازداشت او را به‌شدت شکنجه داده و همه‌ی مکالمات‌اش را پیش از بازداشت، حین اعتراض و اعتصاب کارگران هفت‌تپه، شنود کرده‌اند. به همین سبب او وزیر اطلاعات را به مناظره دعوت کرده است. نظر محسن حکیمی نویسنده، مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران را درباره‌ی مضمون نامه‌ی اسماعیل بخشی و دعوت از وزیر اطلاعات برای مناظره، پرسیدیم. پاسخ ایشان در ادامه آمده است.

(توضیح: پاسخی که ذیل عنوان «یک پرسش، یک پاسخ» در این صفحه درج می‌شوند نظرهای نویسندگان آنهاست و الزاما با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.)



اسماعیل بخشی در نامه‌ای که شما به آن اشاره کرده‌اید پس از شرح این که پیش از بازداشت، مکالمات تلفنی او با خانواده‌اش شنود می‌شده و سپس در مدت ۲۵ روز بازداشت موقت‌اش به شدت شکنجه شده است؛ حق خود دانسته که وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی یعنی بالاترین مقام امنیتی این نظام را به مناظره بطلبد و پاسخ پرسش‌های زیر را از او بخواهد: آیا شکنجه در جمهوری اسلامی رواست؟ آیا در جمهوری اسلامی شنود خصوصی -ترین مکالمات انسان‌ها جایز است؟ اقدام اسماعیل بخشی دستکم از جنبه‌های زیر حائز اهمیت است: ۱- یکسره بی سابقه است. اولین بار است که یک زندانی سیاسی پس از آزادی موقت از زندان خطاب به بالاترین مقام اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای صریح و علنی و با امضای خود به مخالفت با شکنجه و شنود در این نظام برخاسته و با طرح پرسش‌های فوق این مقام را به مناظره در ملاء عام طلبیده است.

۲- اسماعیل بخشی با انتشار این نامه سرگشاده، علاوه بر شجاعت و جسارت خویش، میزان رشد فکری و احاطه و اشراف خود را به حق و حقوق خویش از جمله حق آزادی بیان برای اعتراض به شکنجه و شنود و نیز درجه‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

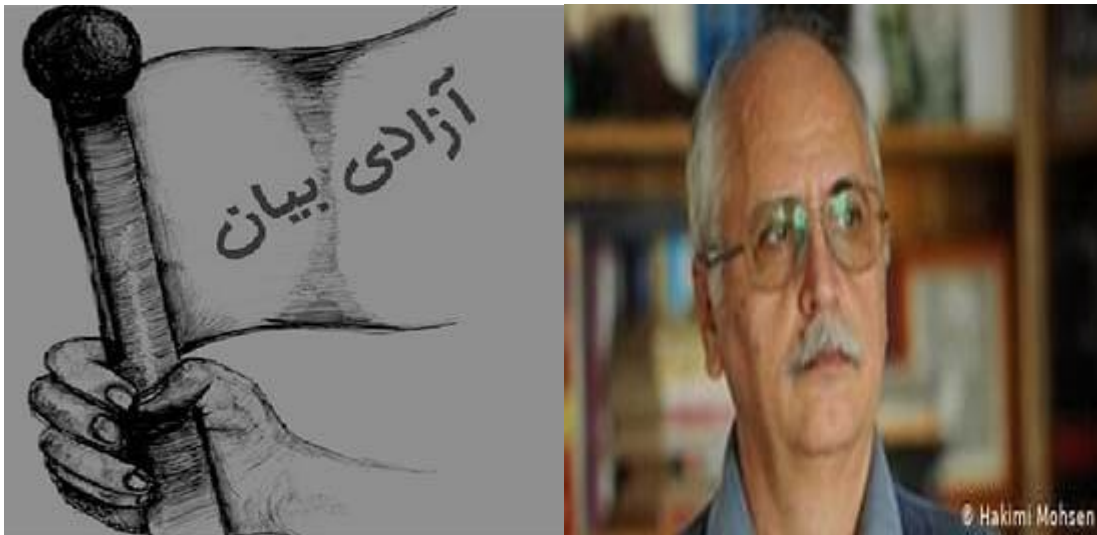
بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

آگاهی‌اش از ممنوعیت این اعمال ضدانسانی در هر نظام سیاسی از جمله جمهوری اسلامی را نشان داده است. ۳- اما مهم‌ترین جنبه‌ی اقدام تحسین‌انگیز اسماعیل بخشی آن است که این صدای اعتراض و مخالفت با شکنجه و شنود از دل طبقه‌ای بلند می‌شود که با آن که تمام ثروت جامعه را می‌سازد از نظر فکری و سیاسی به هیچ گرفته می‌شود و عموماً او را ابواب جمعی و حتی سیاهی لشکر احزاب سیاسی طبقه‌ی حاکم تلقی می‌کنند. از اعماق همین داغ لعنت خوردگان تاریخ است که اکنون کارگری برخاسته که در کنار طرح «اداره شورایی» جامعه، به پیشروترین و با فرهنگ‌ترین گونه مخالفت و اعتراض طبقه‌ی کارگر را با شکنجه و شنود به نمایش گذاشته است و سرانجام باید بر این نکته تأکید کرد که اسماعیل بخشی تنها نماینده‌ی این فرهنگ پیشرو نیست. طبقه‌ی کارگر ایران هزاران اسماعیل بخشی را در دل خود دارد و همین است که آینده‌ای نویدبخش و سرشار از امید را پیش روی جامعه‌ی ایران می‌گذارد.

درباره‌ی قانون توهین به مقدسات

چند روز پیش شماری از منتقدان با انتشار بیانیه خواهان «برچیده شدن قانون توهین به مقدسات» شدند قانونی که به موجب آن در چهار دهه‌ی اخیر تعداد زیادی از منتقدان و معترضان به زندان و اعدام محکوم شده‌اند. این موضوع را با محسن حکیمی مترجم، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران در میان گذاشتیم و نظرشان را جویا شدیم. پایین‌تر پاسخ حکیمی را بخوانید.

(توضیح: مطالبی که تحت عنوان «یک پرسش، یک پاسخ» در این صفحه درج می‌شوند نظرهای پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست).



به تازگی شماری از «نواندیشان دینی» با انتشار بیانیه‌ای خواهان برچیده شدن «قانون توهین به مقدسات» شده‌اند. بی تردید، مطالبه‌ی برچیده شدن هر قانونی که با آزادی بیان در ستیز باشد و دهان منتقدان و مخالفان را ببندد مغتنم است و باید از آن استقبال کرد. اما، با آن که در این بیانیه به صراحت گفته شده که هدف امضا کنندگان نه «اصلاح» این قانون بلکه برچیده شدن آن است؛ دقت در مضمون استدلال نهفته در پس این مطالبه چیز دیگری را نشان می‌دهد. اساس این استدلال چنین است: «ابهام در معنای مفاهیم کلیدی این دو ماده قانونی [مواد ۲۶۲ و ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی] یعنی «توهین» (یا «سب») و «مقدّسات» موجب می‌شود که بر سر اطلاق این مواد اختلاف نظر جدی رخ دهد. آیا «توهین» شامل هرگونه پرسش، سنجش‌گری و حتی تردیدافکنی می‌شود و یا این که صرفاً شامل به کار بردن الفاظ رکیک در فضای علنی به قصد توهین آن هم در حالت روانی عادی است؟ آیا «مقدّسات» شامل هرگونه اعتقاد اسلامی می‌شود و یا تنها شامل باورهای - به اصطلاح - «ضروری» اسلامی (مانند توحید و نبوت) است؟» پیش از هر چیز باید گفت که مطلب مورد نظر نویسندگان بیانیه فقط در ماده‌ی ۲۶۲ قانون جدید مجازات اسلامی آمده و ماده‌ی ۵۱۳ این قانون درباره‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

موضوع دیگری است و ربطی به مطلب مورد نظر این نویسندگان ندارد. در قانون قدیم مجازات اسلامی (پیش از سال ۱۳۹۲) مطلب مورد نظر نویسندگان بیانیه در ماده ی ۵۱۳ آمده بود، به این شرح: «هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره اهانت نماید اگر مشمول حکم سب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» در قانون جدید (مصوب ۱۳۹۲) در بخش مربوط به «حدود» فصل جدیدی باز شده تحت عنوان «سب النبی». ماده ۲۶۲ ذیل این فصل آمده، که چنین است: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.» تبصره: «قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.» بنابراین در قانون جدید نه تنها کلمه «مقدسات» وجود ندارد بلکه کاملاً صریح و بدون ابهام منظور از «توهین» بیان شده و به عنوان «سب» یعنی دشنام معنا شده است. معنای دشنام نیز به ویژه وقتی در کنار «قذف» آورده شود کاملاً روشن و مشخص و بی ابهام است. به این ترتیب، در قانون جدید مجازات اسلامی هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد، نه در مورد «توهین» و نه در مورد «مقدسات». آنچه محل ابهام است از قضا در خود بیانیه ی «نواندیشان دینی» وجود دارد و آن همانا ترکیب ابهام‌آمیز «الفاظ رکیک» است. روشن است که کلمه ی «رکیک» را هر کس ممکن است به دلخواه خود معنی کند. یک لفظ تند اهانت‌آمیز را ممکن است یک قاضی «رکیک» نداند، اما قاضی دیگر ممکن است حتی یک لفظ ملایم انتقادی را «رکیک» معنا کند و بر اساس آن حکم اعدام صادر کند. در واقع، بیانیه ی «نواندیشان دینی» یک ابهام آشکار را جایگزین «ابهام»ی کرده است که اساساً در قانون جدید مجازات اسلامی وجود ندارد. چرا؟ برای گرفتن این نتیجه که آزادی بیان باید «مشروع» یعنی مبری از «الفاظ رکیک» باشد. بدیهی است که هیچ انسان آزادی‌خواه و آزادی‌اندیشی با کاربرد «الفاظ رکیک» در نقد هیچ‌کس از جمله انبیا و ائمه موافق نیست و به هیچ روی آن را توصیه نمی‌کند. اما این نیز به همان اندازه بدیهی است که وجود چنین ترکیبی در قانون (که مدافعان آزادی‌بیان «مشروع» چاره‌ای جز توصیه ی آن به قانون‌گذار ندارند) دست کارگزاران و مجریان قانون را برای ستیز با آزادی‌بیان و بستن دهان منتقدان و مخالفان باز می‌گذارد. در یک کلام و به طور خلاصه، تنها از موضع آزادی بی قید و شرط یا بی هیچ حصر و استثنای بیان است - و نه از موضع آزادی بیان «مشروع» - که می‌توان به طور پیگیر خواهان برچیده شدن قوانینی از نوع قانون مندرج در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی شد. نمی‌توان از یک‌سو خواهان برچیده شدن قانون «توهین به مقدسات» شد و از سوی دیگر، جا را برای شکل «ملایم‌تری» از این قانون باز گذاشت.

دلیل حضور هر ساله‌ی کانون بر مزار شاملو

نزدیک به دو دهه است که کانون نویسندگان ایران هر سال در یکی از آخرین روزهای تیر ماه با انتشار بیانیه یاد احمد شاملو را گرامی می‌دارد و اعلام می‌کند که اعضایش روز دوم مرداد بر مزار شاعر گرد خواهند آمد. تا چهار سال پیش دوستداران شاملو با تحمل فشار مأموران امنیتی و انتظامی (که زودتر اطراف محل دفن شاملو جمع می‌شدند)، ساعتی جمع خود را تشکیل می‌دادند و گاه موفق به خواندن بیانیه کانون می‌شدند و گاه چند شاعر نیز می‌توانستند سروده‌های خود را بخوانند؛ اما چهار سال است که هر دوم مرداد مأموران درهای گورستان را می‌بندند و جمعیت را متفرق و چند نفری را بازداشت می‌کنند و عملاً امکانی برای همان حداقل‌های سابق باقی نمی‌گذارند. اهمیت گرامی‌داشت یاد احمد شاملو در چیست و چرا کانون نویسندگان ایران بر رفتن به مزار شاملو تأکید دارد؟ این پرسش را با چند تن از اعضای کانون در میان گذاشتیم و پاسخ‌هایشان را به ترتیبی که به دستمان رسیده است در متن زیر تنظیم کردیم.

(پاسخ‌ها نظر شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست).



Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

حافظ موسوی:

شاملو یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی، نه تنها در دوره ی معاصر، بلکه در طول تاریخ ادبیات ما است؛ همان‌طور که نیما، اخوان و فروغ هم هستند. اما شاملو علاوه بر این، از اعضای قدیمی و برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران بود. خطوط اصلی تفکر شاملو، از جمله پای بندی او به اصل آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا، اصرار او بر حفظ استقلال هنرمند و شجاعت او در نه گفتن به هر آن چه و هر آن کس که شأن انسان و آزادی او را خدشه‌دار می‌کند؛ با آرمان و اهدافی که در منشور کانون متبلور شده است؛ همخوانی کامل دارد. از این رو شاملو در توافقی نانوشته، به نماد ادبی کانون نویسندگان ایران بدل شده است. حضور هر ساله‌ی ما بر مزار او، ارج نهادن بر این نماد و در عین حال تأکید بر سمت و سوی مشترکی است که شاملو را به کانون و کانون را به شاملو متصل می‌کند. این که در سال‌های اخیر مانع حضور ما بر مزار او می‌شوند و ما به ناگزیر در اطراف گورستانی که او در آن آرمیده است جمع می‌شویم و شعرش را زیر لب زمزمه می‌کنیم؛ چندان از ارزش کار نمادین ما نمی‌کاهد. این گردهمایی هر ساله، حالا دیگر به یک نوع مناسک تبدیل شده است که شکل آن همان قدر اهمیت دارد که محتوایش. بنابر این، آن محتوایی را که نمی‌گذارند بر زبان بیاوریم؛ در شکل حضورمان به بیان در می‌آوریم.

علیرضا آدینه:

آن جا نه گورستان، که نقطه‌ی الحاق ماست. سنگ نشانی که راه را از بی راهه آشکار می‌کند و نمی‌گذارد از یاد ببریم آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثناء از چه مسیر صعب و پرمخاطره ای می‌گذرد و تا وقتی که نام و یاد عزیزانمان برای حاکمان مسأله باشد و این یادبودها و بزرگداشت‌ها مسأله‌ساز، حضور بر مزار شاملو و یاران مقتولمان کنشی اجتماعی بوده و خواهد بود.

بکتاش آبتین:

احمد شاملو شاعر آزادی‌خواه و عضو دلیر کانون نویسندگان ایران بود. او بر همه‌ی مواضع کانون تا آخرین دم استوار ماند و هرگز یک گام از منشور کانون نویسندگان ایران پا پس نکشید.

بزرگداشت او پاسداشت آزادی‌ست. پاسداشت مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان و اندیشه بی هیچ حصر و استثناست.

شاملو شاعر و روشنفکری پیشرو بود. او کوشید تا همه‌ی عمر خود را صرف نوشتن برای برابری و مبارزه با آزادی کشی، خرافه و ایستادگی در مقابل قدرت کند و در این مهم ثابت قدم ماند.

شاعر روشنفکری که در زمان حیاتش شعرها و اندیشه‌هایش اقبال فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و توانست تکانه‌ای در جامعه ایجاد نماید اما حاکمیت کوشید تا با سانسور شاملو و آثارش، بین نسل او و نسل جدید رخنه‌ای ایجاد کند؛ طرفه آن که در ادامه و اکنون این اشتیاق و اقبال به شعرها و اندیشه‌هایش بیشتر و بیشتر شد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

آری بامداد شعر ایران سراینده ی شعر سترگ آزادی‌ست. راه‌اش پُر ره‌رو.

فرخنده حاجی زاده:

با طرح این پرسش، اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا نباید حداقل در سال یک روز به احترام شاعری بزرگ و آزادی‌خواه که شعرهایش را خط به خط خوانده‌ایم؛ در گوش کودکانمان زمزمه کرده‌ایم و کتاب‌هایش همواره زینت بخش کتابخانه‌هایمان و باعث رونق کتابفروشی‌هایمان بوده بر مزارش جمع شویم و نه بگوییم به فراموشی فراموشکاران. آن هم در زمانه‌ای که در سال‌های کبیسه نیز روز کم می‌آوریم برای خشت و آجر و سنگ و سیمان؛ و خواسته و نخواست‌ه گره می‌خوریم به تعطیلی‌های مرگ و تولد پی در پی. پس اصرار داریم و ادامه می‌دهیم هرچند هر سال با درهای بسته و هجوم نیروهای ویژه روبه‌رو شویم. بگذار حضورمان مجرمانه تلقی شود در زمانه‌ای که صدا و سیمای فرمایشی با مستندهای سفارشی و جرح و تعدیل‌های وقیحانه سعی در تخریب چهره‌های مستقل دارد تا در ادامه ی موازی‌سازی‌های سالیان‌اش بر طبل رسوایی خویش بکوبد. پس ادامه می‌دهیم و جا دارد که در سالگرد دیگر اعضای برجسته‌مان نیز بر مزارشان جمع شویم و یادشان را گرامی بداریم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

تشدید بازداشت‌ها، قرارها و حکم‌ها؛ چرا؟

در چند ماه اخیر بازداشت نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، معلمان، کارگران و فعالان عرصه‌های گوناگون بیشتر، و احکام دادگاه‌ها سنگین‌تر شده است. دلیل این رویکرد حاکمیت را از تنی چند از اعضای کانون نویسندگان ایران پرسیدیم. فریبرز رئیس‌دانا، هرمز ناصرشریفی، علیرضا جباری و علیرضا عباسی پاسخ دادند. پاسخ‌ها به ترتیبی که به دستمان رسیده تنظیم شده است.

(توجه: پاسخ‌ها نظر شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.)



فریبرز رئیس‌دانا:

به نظر من بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به هم پیوسته و تعمیق یافته‌ی ایران قدرت اصلی حاکم یعنی صاحبان منابع اقتصادی، اعم از پولی و مالی و موقعیتی و املاک و نیروهای تولیدی را متفقاً در وجدانی واحد و تبلور یافته در قدرت سیاسی و نظامی و امنیتی حاکم، سخت نگران ادامه‌ی حیات سلطه‌گرانه‌ی خود کرده است. اعتراض‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر و به گونه‌ای آگاهانه‌تر مسری می‌شوند. اعتراض‌ها از مدتی پیش به ژرفای طبقاتی پی برده و حذف آن را نشان گرفته است. این جریان البته جامع نیست اما آماده‌ترین و حساس‌ترین و مسئول‌ترین لایه‌های اجتماعی را در میان روشنفکران و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

کارگران به خود جلب کرده است. از همه مهم‌تر پشتوانه کارگری و نابرخورداران روز به روز قوی‌تر می‌شود. این حرکت آن گونه که ادراک قدرت مسلط به آن رسیده است شوخی‌بردار نیست. این بار این مشت آهنین است و طبقه‌ی کارگر است که از ذهن هوشیار آزادی‌خواهان و روشن‌اندیشان برخوردار می‌شود. این بار این توفنده می‌خواهد ثروت‌های به یغما رفته، دسترنج‌های بالا کشیده، رانت‌ها و امتیازهای ستمگرانه و سوءاستفاده‌های مبتنی بر قدرت و ایدئولوژی حاکم را به نفع مردم پس بگیرد. این بار چالشگران حقوق اجتماعی با امپریالیسم و تدبیرهای آن آشنا ترند و راز بقای قدرت از راه سازش پشت پرده را همان قدر می‌شناسند که راز فقر ماندگار توده‌ها. این بار فعالان اجتماعی رشد یابنده‌تر و آگاه‌تر و مصمم‌ترند. بیهوده نیست که آماج‌های اصلی سرکوب زنان مستقل‌آزاداندیش، نیروهای کارگری و چپ، طرفداران راستین حقوق بشر و مدافعان طبیعت و ثروت کشور، مبارزان قاطع ضد امپریالیسم و همراهانشان‌اند. قدرت طبقاتی حاکم دیگر نمی‌تواند مثل سابق از ابزار ایدئولوژی ورشکسته استفاده کند. پس سرکوب، مستقیم‌تر و شمشیر آخته‌تر شده است. (کوتاه شده)

هرمز ناصر شریفی:

پاسخ به این سوال به گمان من، در گروهی نگاه تاریخی - اجتماعی به وضعیت آزادی بیان در جامعه‌ی ماست. در واقع تا چند سال پیش، امر آزادی بیان به تعبیری یک مطالبه‌ی خاص بود، از این جهت خاص که اقشار محدودی به ضرورت آزادی بیان به شکل «ضرورت نان» نگاه می‌کردند؛ از جمله می‌شود از نویسندگان و اصحاب مطبوعات نام برد و اینکه شاهد بوده‌ایم که چگونه در طول سال‌ها دستگاه سانسور مخاطبین آن‌ها را رانده و نان‌شان را آجر کرده بود. اما این روزها گسترش بی‌حد و اندازه‌ی فقر و مشکلات اسفناک توده‌ی مردم، وضعیت را تغییر داده است. امروزه درخواست برای گفتن و آشکار و بلند گفتن، تبدیل به مطالبه‌ای عام شده و از همین حیث، حاکمیت نیز رویکردی متفاوت در برابر چنین خواست‌عام شده‌ای در پیش گرفته است و آن چنان که به نظر می‌رسد این پاسخ، مشخصاً شکل‌گیری موج تازه‌ای از دستگیری‌ها و احکام به شدت ظالمانه و غیر قابل باور دستگاه قضایی است که در تضادی بنیادین با طبیعتی‌ترین خواست انسانی جامعه، بارز شده است.

علیرضا جباری:

به باور من دلایل این موضوع به شرح در پی آمده است:

الف) امکان مطلق تصمیم‌گیری رهبری که با پیشبرد دمکراسی در میان توده‌ی مردم که یکی از پایه‌های اصلی آن قشر روشنفکر جامعه است؛ مخدوش می‌شود و نهاد قضایی که برگزیده‌ی رهبر و مطیع فرمان رهبر است نمی‌تواند چنین اجازه‌ای بدهد؛

ب) رئیس کنونی قوه‌ی قضاییه پیشینه‌ای گسترده در تولید خشونت در سال‌های دهه‌ی ۶۰ دارد که ظهور نموده‌های استمرار آن طبیعتی به نظر می‌رسد؛

پ) وضع اقتصادی مردم ایران به سبب تحریم‌های گسترده و تحریکات اعضای پیمان ناتو و اسرائیل و عربستان و امارات روز به روز وخیم‌تر می‌شود و این واقعیت امکان بالقوه‌ی تحرکات اجتماعی و اعتراضات را افزایش می‌دهد که یکی از عوامل برانگیزنده‌ی عمده‌ی آن آزادی مطبوعات و دیگر فعالان اجتماعی از جمله کارگران و زنان است. از این رو، سران جمهوری اسلامی احساس می‌کنند که تنها راه دوام آن گسترش موج سرکوب، شکنجه و زندان و گاه نیز اعدام است و به همین دلیل به رفتار خشونت‌آمیز خود با روشنفکران ادامه می‌دهند.

علیرضا عباسی:

بارها و بارها این اعلام و ادعا را شنیده‌ایم که برای نقد و اعتراض گوش شنوا داریم. می‌گویند نمی‌شود که نقد نباشد؛ کسی که نقد دارد باید حرف‌اش را بزند. باید شنید و چه و چه...؛ با این حال در تمام این سال‌ها، بارها شاهد برخورد با منتقدان و معترضان بوده‌ایم. برخوردی که هر بار به شکلی صورت گرفته، از احضار و تهدید گرفته تا به بند کشیدن و برنامه‌سازی و حذف فیزیکی تا صدور حکم‌های عجیب و طولانی مدت برای کنشگران اجتماعی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، کارگران و... که در حال وقوع است. اما این که چرا علیرغم ادعای تحمل‌پذیری، برخوردهایی چنین ناعادلانه و سرکوبگرانه رخ می‌دهد؛ پاسخ روشنی دارد. سانسور نهادینه شده در همه‌ی ابعاد و زمینه‌ها و بی‌اعتقادی و بی‌احترامی به آزادی بیان از یکسو و از سوی دیگر بی‌تدبیری و رقابت‌های جناحی و کارشکنی برای مخدوش کردن چهره رقیب، باعث شده طیف‌های مختلف اجتماع، متحمل فشارهای بی‌امان شود.

وقتی آزادی بیان که از بدیهی‌ترین حقوق انسانی است با سد نظارت و حذف و سانسور روبه‌روست، معنایی جز لگدمال شدن خواسته‌ها و خفه کردن صداها ندارد.

ساختن برنامه‌های کنترل شده و بیان به اصطلاح نقد از زبان مجریان رسانه‌های حکومتی، فقط برای سرپوش گذاشتن بر نقدهای جدی و مطالبه‌گر است.

روشن است که در برابر مطالبه و اعتراض، وقتی پاسخ درست و منطقی وجود نداشته باشد؛ حذف و سرکوب می‌شود راه حل صاحبان قدرت.

هدف از تصویب «سند نظام هویت معتبر در فضای مجازی» چیست؟

در بحبوحه‌ی بگیر و ببندها و صدور احکام نجومی برای فعالان عرصه‌های گوناگون خبری منتشر شد مبنی بر تصویب سند «نظام هویت معتبر در فضای مجازی». در باره‌ی هدف و کارکرد این "سند" از چند تن از اعضای کانون نویسندگان ایران پرسش کردیم. محسن حکیمی، قباد حیدر، محمد جواهرکلام و آتفه چهارمخالیان پاسخ دادند. پاسخ‌ها به ترتیبی که به‌دستمان رسیده تنظیم شده‌اند.

(توجه: پاسخ‌ها نظر شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.)



محسن حکیمی:

چنان‌که در گزارش ایسنا (۹ شهریور ۹۸) آمده، یک بخش این سند، جنبه‌ی «اقتصادی» و «فناورانه» آن است که معنای آن چیزی جز تسهیل روابط سرمایه‌دارانه برای کسب سود هر چه بیشتر در فضای مجازی نیست. اما، بر اساس همین گزارش، کارکرد این سند به این جنبه منحصر نمی‌شود و قرار است با اجرای آن روابط «سیاسی» و «اجتماعی» بین «انواع موجودیت‌ها در فضای مجازی» شناسایی شوند، که نشان می‌دهد یک هدف مهم تصویب این سند شناسایی منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی برای سرکوب آنهاست. از سوی دیگر، این سند در واقع می‌خواهد با ایجاد یک شبکه به اصطلاح «ملی» مانع دسترسی کاربران اینترنت به

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

فضای مجازی بین المللی یعنی شبکه‌های اجتماعی شود یا دستکم آن را محدود کند. بنابراین، از جنبه اقتصادی، هدف از تصویب این طرح تسهیل استثمار بیش از پیش کارگران از طریق تأمین «زیرساخت تعاملات آزادانه، سالم، پویا، مسئولانه و سودمند» (همان گزارش) سرمایه‌داران است و از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی نیز، سند نام‌برده برای تشدید هر چه بیشتر فضای امنیتی در جامعه جهت سانسور و سرکوب انبوه عظیم مخالفان و منتقدان در شبکه‌های اجتماعی تصویب شده است.

قباد حیدر:

سال‌ها پیش خوانده بودم «در کشورهای دیکتاتورزده‌ی جهان سوم، نیمی از انرژی حکام، صرف سرکوب و سکوت مردم می‌شود و نیمی از انرژی ملت، صرف مبارزه و سرنگونی استبدادگران.»

بدین ترتیب بخش اعظمی از توانایی دو طرف که قرار بوده در راه آبادانی و توسعه و رشد ارزش‌های ملی و... مورد استفاده قرار گیرد؛ در راه این جدال آشکار و پنهان به هدر می‌رود. قطعاً در تمام کشورهای اکنون دنیا برنامه‌ریزی هستند که می‌کوشند بین تولید و مصرف پدیده‌ای به نام اینترنت، توازنی به سود جامعه ایجاد کنند. باید دید رصد یکایک کاربران اینترنت توسط چه نوع حکومت و دولتی و با چه نیتی انجام می‌شود. آیا این اتفاق یک حرکت تدافعی، تهاجمی و یا عام‌المنفعه است؟ ایجاد درهای کوتاه برای ورود و خروج به قصد چماندن و خماندن افراد و نفوذ به مویرگ‌های افراد به قصد احاطه و نه اداره‌ی جامعه، آیا می‌تواند امری مثبت تلقی شود؟ پدیده‌ی حیرت‌انگیز دنیای مجازی سرشار از نکات مثبت و منفی است؛ مثبت برای کاربرانی که یکدیگر را می‌یابند، تبادل نظر می‌کنند و در مواردی بسیار در پی شکستن سدهای سانسور و خفقان اطلاعاتی هستند و منفی برای کسانی که دل به تاریکی فضا بسته و امیدوارند با توسل به انواع فیلترینگ اعمال زشتشان مستتر بماند. تدوین «سند هویت معتبر فضای مجازی» بدون شک و با شناختی که از عملکرد و سبقه‌ای که از مجریان این‌گونه قوانین داریم؛ اقدامی است برای رصد کردن و شناسایی غیرخودی‌ها و مسدود کردن هر چه بیشتر راه تنفس آزادی‌های فردی و اجتماعی.

محمد جواهر کلام:

این یکی از آن لویحی است که با ظاهری حق به‌جانب و فریبنده عرضه شده، ولی نیت حقیقی آن «قانونی سازی» سانسور در فضای مجازی، و بالمآل آزادی بیان است؛ چیزی که مدت‌های مدید در مورد کتاب اعمال می‌شود. دنیای مجازی امروز تنها تنفسگاهی است که از رهگذر آن، فرد می‌تواند پیامی را در یک آن به تعداد بی‌شماری بفرستد و دوستان خود را در آن شریک سازد. تدوین‌کنندگان این طرح که چون دُن کیشوت به جنگ علم و تکنولوژی رفته‌اند گمان می‌کنند می‌توانند راه بر این دنیا ببندند، غافل از اینکه عرض برده‌ی خود را یکبار دیگر می‌برند. گمان می‌کنند می‌توانند شبکه مجازی را با میلیون‌ها کاربر به همان سرنوشته گرفتار کنند که قبلاً کتاب و مطبوعات را گرفتار آن کرده بودند. نظامی که مبارزه با ماهواره، مبارزه با آزادی مطبوعات و اعمال سانسور در مورد کتاب و کشتن و زندانی کردن اصحاب قلم را در کارنامه خود دارد، و راه‌های آزادی، و از جمله آزادی بیان را، با گستاخی، بر همه بسته است و نسبت به اعتراض‌های داخل و خارج بی‌اعتناست،

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

شاید بتواند چند صباحی در این عرصه دست و پایی بزند، ولی هیئات اگر بتواند این فضای بی‌کران را «اداره» کند. در این بحبوحه که گلوی آزادی هر دم بیشتر فشرده می‌شود و جز کانون نویسندگان ایران، انجمن‌های مدنی دیگر در میدان نیستند، نباید از پا نشست و از هر راه ممکن باید به افشای این طرح و نیت‌های خبیثانه‌ی پس‌پشت آن پرداخت.

آتفه چهارمحالیان:

شبی بی‌امان در چشم‌انداز این سند است که جامعه‌ی ایرانی را به مثابه‌ی توده‌ای فاقد قوه‌ی عقل و شعور نشانه رفته، با نابودی حقوق مدنی آحاد مردم، زیست و بلوغ اجتماعی ما را هدف دارد. ساختار این سند بر پایه‌ی مباحث امنیتی کنترل شبکه از طریق محدودسازی دسترسی به منابع اطلاعات است و هدف، حفظ امنیت سیستم از طریق کنترل کاربر (محیط/جامعه) طبق تدبیر ادمین اعظم (حکومت). در نهاد این دیدگاه، دسترسی به منابع به صورت پیش فرض ممنوع است مگر به صلاحدید. اعطای دسترسی‌ها یا بر پایه‌ی هویت افراد با معنای وظایف بیرونی آن‌هاست (نقش‌شان در محیط)، یا بر پایه‌ی قوانین. کلیه‌ی فعالیت‌ها با خط قرمزها مدیریت، تنبیه یا حذف می‌شوند. روش‌های بعدی این گونه‌ی کنترل، پیشگیرانه (از فعالیت‌های غیرمنتظره)، شناسایی‌کننده، اصلاح‌کننده (از طریق واداشتن فعالیت به اخذ مجوز یا توقف آن با منع، مجازات قهری، قانونی و صلاحدید حاکم برای بازگردانی وضعیت به حالت دلخواه) و جبرانی است که شامل نظارت بر اجرای بی‌کم و کاست خط مشی امنیتی است. سوی دیگر اهداف این اسناد هم اخذ مالیات و عوارض منظور شده بر کسب و کارهای اینترنتی است و کارآفرینی برای پلیس سایبری. از کمترین برکات این تصمیم می‌توان به چشم‌اندازهای ذیل دیده دوخت: جلوگیری از التقاط افراد و دسترسی آن‌ها به هم از طریق تفکیک محیط به دسته‌بندی‌های هدفمند، جهت‌دهی به محتوای تولید و خلق شده به منظور نهادینه کردن ایدئولوژی متعین، کنترل کور توزیع اجتماعی اطلاعات و روابط از طریق پاکسازی‌های عقیدتی، حذف هر اقدام و تفکر فردی و جمعی خلاق، مستقل و کنش‌گر، سلب حق انتخاب جامعه و بستن پنجره‌ها به جهان اطلاعات و ارتباطات آزاد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

نقش و جایگاه دو سیاست اعلام شده در آموزش و پرورش چیست؟

چند روز دیگر سال تحصیلی آغاز می‌شود این سال همراه است با اعلام دو سیاست در امر آموزش. یکی «طرح بسندگی زبان فارسی» است و دیگری «جلوگیری از تحصیل دانش‌آموزان منتسب به ادیان غیر رسمی که از مذهب خود حرف بزنند». نقش و جایگاه این دو سیاست در نظام آموزش و اعتلای فرهنگی جامعه چیست؟ این پرسش را با چند تن از اعضای کانون نویسندگان ایران در میان گذاشتیم. ناصر داوران، اکبر معصومی، محمدرئوف مرادی و یوسف انصاری پاسخ دادند. پاسخ‌ها به ترتیبی که به‌دستمان رسیده تنظیم شده‌اند.

(توجه: پاسخ‌ها نظر شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.)



ناصر داوران:

یکم. در قانون اساسی تحصیل به زبان مادری برای ملیت‌های مختلف، در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته شده است. پیشگیری از احقاق این حق به معنای انکار یکی از حقوق شهروندی است. اعلام بسندگی زبان فارسی حرکتی است در این راستا. یعنی این که زبان فارسی جوابگوی تمام نیازهای ملیت‌های مختلف کشور است و دیگر نیازی به صرف هزینه و انرژی برای عملیاتی کردن مواد قانونی مرتبط با موضوع نمی‌باشد. این نگرشی است حذفی و در واقع میراث فرهنگی، علمی و ادبی دیگر خلق‌ها را نشانه گرفته است. باور به این دکتربین، ما

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۷، شهریور ۱۳۹۹

را از گوناگونی‌های زبانی، فرهنگی و هنری موجود بی‌بهره می‌سازد. از سوی دیگر رادیکالیسم و دشمنی خلق‌ها را به ارمغان خواهد آورد. همچنین فرصتی خواهد بود برای بداندیشان که در آتش اختلاف‌ها بدمند.

دوم. باز به موجب قانون‌اساسی، تحصیل آن هم از نوع رایگان‌اش، حقی است همگانی. همه‌ی فرزندان کشور این حق را دارند که از امکان تحصیل و آموزش برخوردار باشند. تقسیم مردم به خودی و غیرخودی بر اساس باورهایشان کاری است ناشایست. ما همه شهروند این مملکت هستیم و حق این است که از حقوق برابر برخوردار باشیم. باورهای شخصی در تعریف حقوق شهروندی جایگاهی ندارد.

اکبر معصوم‌بیگی:

راست‌اش گمان می‌کنم از آغاز باید از هرگونه حاشیه‌روی گذشت و به حاقّ مطلب پرداخت. سرکوب هر آن‌چه جز «من» است؛ سرکوب «دیگری»، از پیش از انقلاب در روزهایی آغاز شد که دسته‌های سیاه مذهبی-اسلامی به تظاهرات نیروهای چپ و ترقی‌خواه با چماق و قمه و شعار «حزب فقط حزب الله رهبر...» حمله‌ور می‌شدند. بدین‌گونه، حکومتی که پس از انقلاب مردم ایران بر ضد دیکتاتوری و استبداد فردی شاه و ساواک‌اش شکل گرفت؛ در یک کلام و در چکیده‌ترین صورت خود، حکومت تبعیض بود؛ تبعیض به دقیق‌ترین و فراخ‌ترین معنی آن، تبعیض علی‌الاطلاق. حکومتی که هنوز ده روز از عمر آن نگذشته با شعار «یا روسری یا توسری» به استقبال نیمی از مردم ایران، زنان ستم‌کشیده و زجر دیده‌ی ما رفت؛ در همان بحبوحه‌ی انتقال قدرت از یک دیکتاتوری به دیکتاتوری و استبدادی به مراتب ستمگرتر، «کوی سعدی» شیراز (محل‌های که بیشتر ساکنان آن بهاییان بودند) را به وحشیانه‌ترین وجهی به خاک و خون کشید و حتی از قتل بچه‌ی پنج‌ساله نگذشت، قائد وقت مذهب یا فرقه‌ی شیخیه را ترور کرد؛ از فردای انقلاب (فردای خورشیدی نه تاریخی) به قلع و قمع و کشتار مردمان گُرد، ترک، عرب و... کمر بست. به هیچ فکر و عقیده و رأی و مذهبی جز فرقه‌ی خود ابقا نکرد؛ حکومتی که پس از چهل سال تبعیض و فساد و قتل و شکنجه و دار و اعدام نجات این کشتی شکسته‌ی غرق در بحران را در ملغمه‌ی در هم جوش شیعه- ناسیونالیسم-شوونیسم-نژادگرایی می‌جوید، باری چنین جرثومه تباهی و پلشتی چرا نباید به ریسمان پوسیده‌ی سرکوب زبان مادری اقوام و مردمان ساکن در جغرافیای این سرزمین بلازده بپردازد؟ حاکمیتی که از همه‌چیز (از آموزش، فرهنگ عمومی، بهداشت، خدمات درمانی و اجتماعی، بیمه‌ی بیکاری و حتی هزینه‌ی خورد و خوراک و تمشیت زندانی آزار دیده‌ای که خود به بندش کشیده است و...) می‌زند تا قوای نظامی و نیروهای جهنمی امنیتی و دستگاه‌های سرکوب خود را تقویت و به اصطلاح «کُلفت» کند؛ چرا نباید حتی امر آموزش زبان فارسی را تحت عنوان مضحک و بی‌معنی «کفایت زبان فارسی» به خانواده‌های ترک و عرب و کرد و بلوچ زبان واگذار کند و بدین‌گونه اقوام ایرانی را به «توبه‌ی زبانی» وادار نکند؟ مگر یکی از بزرگترین پروژه‌های دوزخی حاکمیت «تواب» کردن کل ملت در این چهار دهه نبوده است؟ چرا نباید حتی برخلاف قوانین اساسی و به اصطلاح بالادستی خودشان خانواده‌ها را وادار کند که خود و به هزینه‌ی خود به استقبال هویت‌زدایی زبانی خود بروند؟ آن‌چه وزیر آموزش پرورش جمهوری اسلامی به تازگی درباره‌ی محصلان و دانش‌آموزان و دانشجویان بهایی گفته است مطلقاً و به هیچ رو تازگی ندارد. چهل سال است که حکومت تبعیض (تبعیض جنسیتی، تبعیض در حق دگرباشان جنسی و همجنس‌خواهان، تبعیض

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

قومی، مذهبی و دینی، تبعیض زبانی، تبعیض عقیدتی و فکری و ایدئولوژیک و سیاسی) بهاییان را از حق تحصیل محروم کرده است. آن چه بفهمی نفهمی تازگی دارد میزان وقاحت و بی‌شرمی و دریدگی در بیان این سخنان در جهان کنونی است؛ جهانی که با وجود سیاهی و تیرگی ستبری که فضای آن را فراگرفته به جان می‌کوشد هر چه بیشتر و سریع‌تر مرزهای هرگونه تبعیض را پشت سر بگذارد و تبعیض را به پیشا تاریخ بشریت بسپارد.

محمد رئوف مرادی:

تمام انسان‌هایی که در یک جغرافیای معین شده زندگی می‌کنند و اسکان دارند؛ از هر رنگ و زبان و آیینی که برخوردار باشند؛ شهروند آن جغرافیا محسوب می‌شوند و از تمام حقوق و مزایای شهروندی آن جغرافیا بدون هیچگونه تبعیض باید برخوردار شوند. در غیر این صورت، سیستم حاکم بر آن جغرافیای مشخص شده، بی‌گمان در پی تصفیه‌ی نژادی، فرهنگی، زبانی، قومی، ملی و مذهبی است و آن سیستم در زمره‌ی سیستمی دیکتاتور و تمامیت‌خواه قلمداد می‌شود.

در درجه‌ی اول زبان و بعد مذهب یا آیین هویت هر شخصی را مشخص می‌کند. انکار هر کدام از این دو، انکار وجودی آن شخص است. اگر زبان یا دین اقلیتی، مقهور دین یا زبان اکثریت بشود؛ بی‌هیچ تردیدی اکثریت، راه نژادپرستانه را در پیش گرفته و محکوم است. از جهت دیگر اگر کشوری که در یک جغرافیای مشخص تعریف شده و آن از تنوع و تکثر زبانی، قومی و مذهبی تشکیل شده باشد؛ هرگونه اعمال زور و برخورد ناپسند را نسبت به اقلیتها را روا بدارد. دچار گریز از مرکز خواهد شد و هرگز آن کشور به ثبات نخواهد رسید. به‌نحوی اقلیت برای اینکه تن به آسیمیلیاسیون ندهد ناچار به مقابله خواهد شد و حاصل این تقابل و خشونت از دستاوردهای سیستم حاکم بر آن کشور است که تمامیت‌خواهی را از هر نظر در پیش گرفته است.

تمام اقلیتهای قومی و دینی این حق را دارند در چارچوب جغرافیایی خود در اعتلای فرهنگ و زبان و آیین خود فعالیت داشته باشند و از همه‌ی امکانات آن کشور برخوردار شوند. بی‌هیچ تبعیض و فشار و اجحافی.

هر زبان و آیین و فرهنگی بی‌گمان در فکر و اندیشه و ادبیات و اسطوره‌ی جهانی سهیم است. ممانعت از آن یعنی حذف اندیشه به معنی واقعی. هر کودکی بر پایه‌ی زبان مادری می‌اندیشد؛ حذف زبان مادری از سیستم آموزشی و منزوی کردن آن برابر است با حذف اندیشه و در نتیجه خلاقیت کودک.

یوسف انصاری:

ورود به مدرسه برای هر کودک هفت‌ساله‌ای اتفاق مهمی است؛ در ایران اما همیشه و برای هر کودکی چنین نیست. امسال حکومت با طرح بسندگی زبان فارسی به استقبال هفت‌ساله‌ها رفته است. حکومت محترم‌ترین بی‌سوادان را نشانه رفته است؛ آن‌ها تصمیم گرفته‌اند، قبل از این که این نازنین بی‌سوادان آی باکلاه و آی بی‌کلاه را از هم تمیز دهند، خوب‌ها را به جای مبصران کلاس خودشان انتخاب کنند؛ با این تفاوت که بدها غیرفارسی‌زبان‌اند و خوب‌ها کودکانی که از پدر و مادری فارسی‌زبان متولد شده‌اند؛ شهروندان درجه یک و دو.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

چنین تقسیم‌بندی‌هایی اگر فاشیستی نیست پس چیست؟ و سکوت در مقابل آن سکوت در مقابل فاشیسمی است که بیش از یک قرن زبان فارسی را به غیرفارسی‌زبانان تحمیل کرده است و هر وقت کسی مثل من به این ستم تاریخی اعتراض کرده خواسته‌اند او را با این جمله که چرا خودت فارسی می‌نویسی از حق سخن گفتن درباره‌ی چنین مسأله‌ی مهمی و اعتراض به وجود چنین تبعیضی بازدارند. سخن ساده است. خواست ما تحصیل کودکان غیرفارسی‌زبان به زبان مادری خود در کنار زبان فارسی است اما حکومت به‌جای این که چنین حقی را برای غیرفارسی‌زبانان قائل شود امسال با طرح بسندگی زبان فارسی به میدان آمده است. بسندگی به معنای سزاواری و شایستگی است. آن‌ها می‌خواهند به کودکان ما این پیام را بدهند که برای تحصیل به زبان غیرمادری باید سزاوار این لطف باشند و گرنه اجازه نخواهیم داد زبان فارسی آلوده شود. آن‌ها در این طرح بحث شایستگی را به میان کشیده‌اند تا کفایت کودکانی را که شاید تا هفت‌سالگی تنها مواجهه‌شان با زبان فارسی تلویزیون بوده سبک‌سنگین کنند و کسی از نویسندگان این طرح سوال نپرسیده که چرا به‌جای این ایده‌ی فاشیستی طرح تحصیل کودکان غیرفارسی‌زبان به زبان مادری را مطرح نمی‌کنند. ساده است. آن‌ها از تحصیل کودکان ترک و کرد و عرب و غیرفارسی‌زبانان به زبان مادری‌شان هراس دارند؛ برای همین سخت‌ترین برخوردها را با فعالان این حوزه داشته‌اند. از طرفی هم امسال دستور داده‌اند دانش‌آموزان در صورتی که در مدارس از دین خود سخن بگویند؛ یعنی دینی غیر از دین رسمی، از حق تحصیل محروم می‌شوند؛ یعنی دانش‌آموزان منتسب به ادیان غیررسمی در صورتی که دهان بکشایند و بگویند چه دینی دارند سزاوار تحصیل در مدارس رسمی کشور نیستند. هردوی این طرح‌ها به‌وضوح ما را یاد فاشیسم می‌اندازد؛ یاد سربازان نازی که روی در خانه‌ها و مغازه‌های یهودیان با رنگ علامت ضربدر می‌زدند تا همه بدانند آن‌ها سزاوار زندگی در این جهان نیستند و باید به آشویتس فرستاده شوند. این طرح و دستور یادآور آشویتس است و سکوت در برابر آن سکوت در برابر آشویتس علنی در برابر کودکان غیرفارسی‌زبان و منتسب به ادیان دیگر است.

موضع کانون درباره‌ی «جوایز ادبی» چیست؟

جایزه‌های ادبی در ایران مثل بسیاری دیگر از امور با چالش‌های بسیار همراه است. این چالش‌ها بیش از آن که به خود موضوع مربوط باشند؛ از فضای غیرشفاف و سانسورزده‌ی جامعه برآمده‌اند. موضع کانون نویسندگان ایران درباره‌ی «جوایز ادبی» چیست؟ پرسش را با چند تن از اعضای کانون در میان گذاشتیم. رضا خندان (مهبادی)، علی کاکاوند، حافظ موسوی و منیژه نجم عراقی پاسخ دادند. از ایشان ممنون‌ایم.

جواب‌ها به ترتیبی که به دستمان رسیده تنظیم شده است.

(توجه: پاسخ‌ها نظر پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.)



علی کاکاوند:

با هرگونه دخالت کانون در جایزه‌های ادبی مخالفام چون ممکن است به اهداف و استقلال کانون ضربه بزند. به‌خصوص دلایل‌ام را درباره‌ی جایزه‌های شعر می‌گویم. معمولاً جایزه را به کسی می‌دهند که این مشخصات را داشته باشد: درگیر حاشیه نباشد. سرش توی کار خودش باشد. با صدای بلند حرف نزند؛ اگر حرف می‌زند حرفش مبهم و چند پهلو و در نهایت بی معنی باشد. به ساحت مقدس داوران و دبیران جایزه اسائه‌ی ادب

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

نکرده باشد. موجودی سیال، بدون جهت‌گیری، بدون تفکری خاص باشد. اگر در کنار این‌ها برای داوران به در کاری هم بخورد چه بهتر. این بدان معنا نیست که تک تک داوران و منتخبین واجد چنین شرایطی هستند، اما به طور عمومی قوانین انواع جایزه‌ی شعر در این سال‌ها همین بوده است. گاهی سیاست‌گذاران جایزه، اهداف دیگری دارند مثل ارتقای فرهنگی جامعه و معرفی آثار مستقل؛ اما در مجموع نوعی رفیق‌بازی و اگر رفیق‌ها در جمع نامزدها نبودند؛ نوعی لجبازی بر جایزه‌ی شعر این سال‌ها حاکم بوده است. این جایزه‌ها فاقد اعتبار هستند به‌خصوص که کتاب‌های بدون سانسور را در جمع نامزدها نمی‌بینیم یعنی عیار همان است که خط کش سانسور ارشاد مشخص می‌کند.

رضا خندان (مه‌بادی):

تا جایی که می‌دانم کانون نویسندگان ایران درباره‌ی جایزه‌های ادبی نفیاً و اثباتاً موضعی ندارد؛ نه قبول دارد و نه رد می‌کند. اصلاً در حوزه‌ی کار و وظایف‌اش نیست. همان‌طور که درباره‌ی سبک‌ها و ژانرهای ادبی موضعی ندارد. کانون یک انجمن ادبی با گرایش تعریف‌شده‌ی ادبی یا باشگاه نویسندگان نحله‌ی خاص نیست؛ تشکل نویسندگان ضد سانسور، مدافع آزادی بیان و مدافع حقوق نویسندگان است پس نمی‌تواند موضع و قضاوتی درباره‌ی رویکردهای گوناگون ادبی داشته باشد. این‌که بعضی از اعضای کانون در برخی از جایزه‌های ادبی سِمَتی دارند، امر فردی‌شان است و هیچ ارتباطی به کانون ندارد.

نظر شخصی خودم اما این است که «جایزه ادبی» در شرایط موجود و معیارهای مرسوم (تأکید می‌کنم: در شرایط موجود و معیارهای مرسوم) نقشی در اعتلای فرهنگی که ندارد هیچ؛ تأیید و رسمیت بخشیدن به سانسور وحشتناک دولتی است. جایزه‌های دولتی و شبه دولتی که اصلاً وظیفه‌شان همین است جایزه‌های مستقل نیز، مستقل از نیت برگزارکنندگان‌اش، ناچار همین کارکرد را داشته و خواهند داشت. برگزارکنندگان به چه چیز جایزه می‌دهند؟ آیا آن‌چه زیردست سانسورچی‌ها «مجوز» می‌گیرد و منتشر می‌شود بیانگر سطح و بنیه‌ی واقعی ادبیات در جامعه است؟ نیست! فقط گوشه‌ای از آن است. برای این که انتخابی واقعی‌تر انجام بگیرد لازم است کتاب‌هایی که انتشارشان غیرمجاز اعلام شده یا بدون دریافت مجوز منتشر شده‌اند نیز در داوری‌ها و جایزه‌ها مشارکت داده شوند. برگزارکنندگان جایزه‌ها شاید بگویند که مجبورند «طبق قوانین جاری» کارشان را انجام دهند. در پاسخ می‌گویم کسی شما را مجبور نکرده است که جایزه و جایزه‌بگیر تعیین کنید. اگر برای ادبیات اهمیت قائل‌اید این انرژی و هزینه را در راه مبارزه با سانسور مصرف کنید که اگر همین‌طور دوام پیدا کند نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان.

منیژه نجم‌عراقی:

وجود جوایز ادبی معمولاً گویای شمار قابل توجه مخاطبان فعال است اما بیشتر از میزان کوشش برای رونق کسب‌وکار ناشران و صنعت نشر خبر می‌دهد. البته میزان تأثیرگذاری آن‌ها به عوامل گوناگون بستگی دارد. طبیعی است که برگزارکنندگان این‌گونه رقابت‌ها، منافع‌ی دارند و سلیقه‌ای که اغلب در برنامه‌ریزی و گزینش داوران جلوه‌گر می‌شود. هرچه فضای جامعه بازتر و اقبال عمومی به ادبیات بیشتر باشد اعتبار چنین جایزه‌هایی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

بالتر می‌رود. با این همه در همین جوامع نیز ایدئولوژی‌های صاحب نفوذ و تعصب‌های شخصی داوران می‌توانند اعتبار جوایز را مخدوش کنند.

اما در جایی که آفت خودسانسوری همه‌ی نوشته‌ها از شعر و داستان و متون نظری را بیمار کرده و دریغا که هنوز از تیغ بی‌رحم سانسور در امان نمی‌مانند؛ جایی که صنعت نشر زیر بار گرانی کاغذ از نفس افتاده و تیراژ کتاب‌ها به زحمت و حتی با فریبکاری از پانصد بالاتر نمی‌رود؛ صحبت کردن از جوایز ادبی، شوخی تلخی است.

حافظ موسوی:

من به یاد ندارم که کانون درباره‌ی جوایز ادبی موضع خاصی گرفته باشد. کانون در هیچ یک از جایزه‌های ادبی که تاکنون برگزار شده، هیچ نقشی نداشته است. اگر اعضای کانون مستقلاً در جوایز ادبی نقشی داشته‌اند؛ چه به صورت داور یا شرکت کننده یا به هر شکل دیگری، انتخاب شخصی آن‌ها بوده و ربطی به کانون ندارد. اما از آن جایی که اعتلای فرهنگی جامعه یکی از هدف‌های تعیین شده در اساسنامه‌ی کانون است؛ چنانچه جوایز ادبی در رشد و شکوفایی ادبیات که یکی از شاخصه‌های اعتلای فرهنگی است تأثیر مثبت داشته باشند، موجب خشنودی کانون و کانونیان خواهد بود. البته ضروری است که حساب جوایز ادبی مستقل را از حساب جوایز دولتی جدا کنیم. جایزه‌های دولتی با صرف بودجه‌های قابل ملاحظه هدف‌های خاصی را دنبال می‌کنند که با روح منشور کانون، یعنی دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا در تضاد است. بنابراین تکلیف کانون در برابر آن‌ها مشخص است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

چرا از برگزاری مراسم یادبود جعفر پوینده و محمد مختاری جلوگیری می‌کنند؟

روز ۱۴ آذر روابط عمومی کانون نویسندگان ایران در اطلاعیهای از لغو مراسم یادبود محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به دلیل تهدید جانی شرکت کنندگان خبر داد. این مراسم قرار بود روز ۱۵ آذر بر مزار آن دو جانباخته‌ی راه آزادی بیان برگزار شود. با توجه به این که جریان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای در زمستان سال ۷۷ برملا شد و نهادهای حکومتی مدعی شدند که نقشی در آن نداشته‌اند و کار گروهی خودسر در وزارت اطلاعات بوده است؛ چرا از برگزاری مراسم یادبود برای کشته‌شدگان جلوگیری می‌کنند؟

این پرسش را با سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران در میان گذاشتیم. منیژه گازرانی، فاطمه سرحدی‌زاده و احمد زاهدی لنگرودی پاسخ دادند. با سپاس از ایشان.

پاسخ‌ها به ترتیبی که به دستمان رسیده تنظیم شده است.

(توجه: پاسخ‌هایی که در این زیرصفحه منتشر می‌شود نظرهای پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون یکسان نیست.)



منیژه گازرانی:

پرسش بسیار مهمی است که هر انسان آزاداندیشی از خود می‌پرسد. این نویسندگان مظلومانه و به ناحق و فقط به سبب بیان افکار و نظراتشان که چیزی جز دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور نبوده، کشته شدند. با آشکار شدن این قتل‌ها و نقش مأموران وزارت اطلاعات در آن، مسئولان حکومتی آن را «فتنه» و عوامل آن را افراد «خودسر» خواندند. از این رو انتظار می‌رفت مسئولان در پی محاکمه‌ی واقعی و مجازات آمران و عاملان، جبران خسارت و پوزش از خانواده‌ها و یاران آن عزیزان باشند. اما نه تنها این انتظار برآورده نشد؛ بلکه هر سال که خانواده، یاران و دوستان این جان‌باختگان می‌خواهند با حضور بر سر مزارشان و با گذاردن گل و خواندن شعر و سرودی یادشان را گرمی بدارند؛ با بگیر و ببند و ضرب و شتم و دستگیری و زندان روبه‌رو می‌شوند. امسال که دیگر مسئولان امنیتی و اطلاعاتی شمشیر از رو بستند و اعضای کانون نویسندگان ایران را به برخورد خشونت بار و حتی تیراندازی تهدید کردند.

از این برخورد چه نتیجه‌ای جز این می‌توان گرفت که قاتلان پوینده و مختاری افراد خودسر نبوده‌اند و مطابق دستور مافوق خود و به وظایف سازمانی خود عمل می‌کرده‌اند. چنان‌که آنان در اعترافات خود و نیز در «دادگاه» بر این امر تأکید کردند و حتی گفتند که برای ساعاتی که خارج از وقت اداری مشغول خفه کردن و کارآجین کردن پیکر نویسندگان و روشنفکران بوده‌اند؛ اضافه‌کاری گرفته‌اند.

تهدید جانی اعضای کانون نویسندگان ایران از سوی مقامات اطلاعاتی و امنیتی در صورت حضور بر سر مزار یارانشان و برگزاری مراسم یادبود، از نوع همان برخوردهای سرکوبگرانه و خشن از جمله تدارک برای پرتاب اتوبوس حامل نویسندگان به ته دره و ربودن و خفه کردن و سر به نیست کردن نویسندگان و روشنفکران در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و ادامه‌ی همان روال است. زیرا کانون نویسندگان ایران در تمام پنجاه سال گذشته و به ویژه در چهل سال گذشته به رغم تمام تهدیدها و فشارها و خون‌های ریخته شده قدمی در دفاع از آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا پا پس ننهاد و دشمنان آزادی را از هر گونه حرکت و فعالیت خود در هول و هراس نگاه داشته است.

فاطمه سرحدی‌زاده:

قتل‌های زنجیره‌ای طبق یک سناریو از قبل تعیین شده و به تأیید بالاترین مقامات رسیده شده بود؛ باید اجرا می‌شد. به این صورت که وزارت اطلاعات، قتل‌ها را انجام داده و بعد چند نفر زیر اعدامی نمایش مسئولیت آن را بر عهده بگیرند و بقیه‌ی ماجرا.

اما این وقتی این سناریو اجرا شد؛ با دخالت رئیس‌جمهور وقت، آن‌طور که می‌خواستند پیش نرفت. به ناچار مجبور شدند مسئولیت آن را به عهده بگیرند ولی کاسه‌کوزه‌ها را بر سر چند تا عناصر خودسر دست چندم اطلاعاتی بشکنند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

با تشکیل دادگاهی فرمایشی و محکومیت چند نفر، این جریان را تمام شده می‌دانستند و تصور می‌کردند مثل قتل دکتر سامی و سعیدی سیرجانی و قتل‌های مشابهی دیگر، چندی بعد به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

اما برای افکار عمومی و دخالت مردم فکری نکرده بودند؛ از همه مهم‌تر شیر زنی مثل پرستو فروهر و کانون نویسندگان که نه تنها دادگاه‌های فرمایشی را قبول نداشتند بلکه هر سال هم‌زمان با سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای فراخوان داده و اسرار تازه‌ای از هزارتوی تاریک این قتل‌ها را فاش می‌کردند. مردم هم همراهی کرده به خیابان‌ها و یا امامزاده طاهر می‌آیند. تجمعات بزرگی بر پا کرده و یاد و نام تک‌تک جان‌باختگان را زنده نگاه می‌دارند و به رژیم اجازه نمی‌دهند این قتل‌ها مثل قتل دکتر سامی‌ها به بوته‌ی فراموشی سپرده شود و هنوز خواهان محاکمه و مجازات آمرین و عاملین اصلی قتل‌ها هستند.

به همین دلیل رژیم می‌کوشد با شدت هرچه تمام‌تر از زنده شدن و پخش شدن خبرهای مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای به‌ویژه در سالگرد این قتل‌ها جلوگیری کند. در واقع دلیل عمده‌ی برخورد با مردم و کانون نویسندگان و پرستو فروهر همین است که چرا این قتل‌ها را بزرگ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند مثل قتل‌های دیگر فراموش شود.

احمد زاهدی لنگرودی:

قتل‌های زنجیره‌ای را نه به عنوان حادثه‌ای مجرد و انتزاعی، بلکه باید در روند «مدیریت امنیتی» بررسی کرد که تصمیم می‌گیرد مأموران امنیتی و اطلاعاتی چه زمانی، چگونه عمل کنند.

روند سانسور و حذف فیزیکی دگر اندیشان از سال ۱۳۵۷ آغاز شده است. گرچه همواره «خودی» بودن مجرمان موجب مختومه شدن پرونده بدون نتیجه‌گیری و مجازات آمران و عاملان بوده، اما پرونده‌ی همه‌ی حذف‌های این چهار دهه از قتل چهار رهبر خلق ترکمن گرفته تا کشتار زندانیان سیاسی و حمله به کوی دانشگاه تهران و دیگر موارد قتل‌های حکومتی، که قتل‌های زنجیره‌ای بخشی از آن است؛ همواره در اذهان عمومی باز و پرسش‌ها برجاست و همانطور که وکیل خانواده‌ی قربانیان پرونده‌ی گفته: جریان قتل‌های زنجیره‌ای و حذف دگر اندیشان با آذر ۷۷ شروع نشده، بلکه با قتل‌های آذر ۷۷ بر ملا شده است و دامنه‌ی عاملان و آمران و قربانیان وسیع‌تر از آنی‌ست که مطرح شده.

جلوگیری از برگزاری تجمع با هدف ممانعت از طرح دوباره‌ی پرسش‌ها درباره‌ی این قتل‌ها در اذهان عمومی جامعه است. حکومت با ممانعت از طرح بحث و پرسش درباره‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، می‌خواهد ادعای تکراری خود را که قتل‌ها حاصل سناریوی خارجی و نفوذ بیگانگان بوده، به عنوان تنها روایت رسمی و موجود مطرح کند تا مانع از کشف روند جاری مدیریت امنیتی مبتنی بر حذف فیزیکی دگر اندیشان شود و دامنه‌ی فاجعه را در حدود همان دو - سه نفر نویسنده‌ای که مدعی‌اند جزء روشنفکران درجه یک مملکت و مشهور نبودند و مردم از کتاب‌ها و آثارشان اطلاعی ندارند؛ نگه داشته تا جنایت مأموران را خودسرانه و بی‌اهمیت جلوه دهند. مدیریت امنیتی در مقطع کنونی با جلوگیری از هرگونه گردهم‌آیی و ابراز موجودیت گروه‌های مرجع و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

روشنفکران، علاوه بر ممانعت در برگزاری تجمعات کانون نویسندگان ایران، به عنوان مثال مانع از گردهم‌آیی بر مزار دکتر محمد مصدق در احمد آباد هم شده است. چرا که از هرگونه تجمع و حرکتی که خود در رأس‌اش نباشند و کنترل کامل آن را در اختیار نداشته باشند؛ وحشت دارند. چرا که نشان دهنده‌ی تعدد افکار و عقاید در جامعه و وزن و اعتبار آن‌هاست. ممانعت از تجمعات مستقل در ادامه‌ی تعمیق و تثبیت استبدادی است که از حمله به تجمعات و مراکز گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و مطبوعات مستقل در سال ۵۷ شروع و تاکنون ادامه دارد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

وضعیت کنونی و وظیفه‌ی نویسندگان و هنرمندان

در پی اعتراضات آبان و سرکوب خشن آن و به‌ویژه پس از سرنگون کردن هواپیمای مسافربری اوکراین موج انصراف از شرکت در مراسم دولتی نظیر جشنواره‌ی فجر وسیع‌تر و چشمگیرتر شده است. در این باره از چهار عضو کانون نویسندگان ایران اکبر معصوم‌بیگی، علی صبوری، رقیه کبیری و محبوبه موسوی پرسیدیم: چه توضیحی برای این واکنش‌ها دارید و اصولاً وظیفه‌ی نویسنده و هنرمند را در شرایط کنونی ایران چه می‌دانید؟

پاسخ‌ها به ترتیبی که به‌دستمان رسیده تنظیم شده است.



رقیه کبیری:

حس رنج و درد هر انسانی را وادار به عکس‌العمل می‌کند. وقتی نویسنده و هنرمند با واقعیتی فراتر از تحمل خود و جامعه مواجه می‌شود؛ حالات انسانی خود را بسته به نوع هنر خود نمایان می‌کند. به باور من نویسندگان و هنرمندان بخشی از مردم هستند نه تافته‌ای جداافتاده از مردم. از این رو اعلام انصراف هنرمندان و نویسندگان از جوایز ادبی و جشنواره‌ها نشانگر این است «هنر بی‌زمان نیست و چگونگی هنر را زمانه‌ی هنر تعیین می‌کند».

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

این روزها درد و رنج مردم به سان آوایی است که نویسنده و هنرمند آن را درک می‌کند و انصراف از جشنواره‌ها و جوایز به ملودی‌ای می‌ماند که با آوای رنج مردم به وحدت می‌رسد.

اکبر معصوم‌بیگی:

پیشینه‌ی اعتراض‌های اخیر کمی به عقب‌تر برمی‌گردد، حتی پیش از جنبش اعتراضی گسترده و خونین آبان سرخ. عده‌ای از سینماگران پیش‌قدم شدند و گفتند دیگر نمی‌خواهیم با معیارهای «حکیم فرموده»‌ی شما فیلم بسازیم. عده‌ای از همین کسان هنگام محاکمه‌ی فیلمساز شجاع ما محمد رسول‌اف او را تا دادگاه همراهی کرده بودند و این جرقه‌ای بود که باید به نحوی شعله‌ور می‌شد... پس از امضای اولیه شمار امضاها در نوبت بعدی از دویست گذشت. وضع برای متولیان بادکنک بزرگ و توخالی «سینمای رانتی» دشوار شده بود. جنبش آبان این روند را تسریع کرد و بر شتاب آن افزود. بیانیه‌ی سینماگرانی که تا دیروز خود دست در کاسه‌ی رانت دولتی داشتند وضع دشواری پیش آورده بود، هم برای دولت غارتگر حامی دست‌نشانندگان هنری و هم برای نویسندگان، روشنفکران و هنرمندانی که تا امروز دست رد سینه‌ی حکومت فاسدها و دزدها زده‌اند. چه باید کرد؟ به نظر من باید به هر حرکت اعتراضی خوشامد گفت. اوضاع و احوال ثابت و ساکن نیست، همچنان که منافع و علایق هم ثابت نیست برخی از همین هنرمند-رانت‌خواران در گذشته سابقه‌ی سیاسی قابل قبول و حتی در پاره‌ای موارد سابقه‌ی بسیار خوبی داشته‌اند. ما روشنفکران متعهد مکلفیم بی‌آن که ذره‌ای از لبه‌ی تیز انتقادی‌مان بکاهیم (به قول آن بزرگ «نقد چاقوی جراحی نیست، ساطور سلاخی است») از حرکت‌های اعتراضی حمایت کنیم. اما شک نکنید که نباید به همین جا بسنده کنیم. همه‌ی کوشش ما باید این باشد که بی‌هیچ درنگی این کسان را به برداشتن گام‌های بعدی تشویق کنیم و آن‌ها را تا جایی که جلو سوق دهیم که دیگر راه بازگشت به کردارهای ننگین گذشته را نداشته باشند (غرض‌ام حمایت از فلان تبهکار در کارزارهای انتخاباتی، زدن ستاد انتخاباتی برای تیر خلاص زن بد در برابر تیر خلاص زن بدتر، پشتیبانی از لیست «امید» مشتی جنایتکار و سرگردنه‌گیر، ساختن فیلم‌ها و تئاترهای تبلیغاتی و فرمایشی بی‌مایه در جهت سیاست‌های حاکمان دزد و آدمکش و... است). باری، صد البته باید میان این کسان و فرصت‌طلبانی تمایز قایل شد که ماجرای ساقط کردن هواپیمای مسافربری اکرایی با موشک‌های سپاه پاسداران را بهانه‌ای برای زنجموره کردن‌های بی‌خاصیت کرده‌اند تا از قافله‌ی تسلیت گفتن‌ها و «ما دیگر امسال حال‌اش را نداریم که جشن بگیریم» و این قبیل موزمار بازی‌ها عقب نمانند (از این قبیل‌اند بسیاری از به اصطلاح «هالی تئاتر» که در این سی‌چهل سال تجسم رذالت و مفتخوری و خرسک‌بازی و نان به نرخ روز خواری و در یوزگی بوده‌اند). به باور من آبان خونین شاقولی است که راستی و درستی سخن معترض را دست‌کم در برهه‌ی کنونی باید آن‌سنجید: آیا معترض سخنی از کشته ۱۵۰۰ و به عبارتی ۳۰۰۰ ای آبان گفته است؟ در غیر این صورت فقط خواجه حافظ شیرازی ساقط شدن هواپیمای مسافربری را تسلیت نگفته است و این‌گونه حرکت‌های نمایشی پلشت و عنیف و لوس از هر ننه‌قمری ساخته است و به هیچ‌رو نباید به آن اعتنا کرد. من وظیفه‌ی روشنفکر و نویسنده متعهد و آزادی‌خواه را کاملاً روشن می‌بینم: همکاری و همدلی نکردن مطلق و بی‌چون و چرا با هر قدرت حاکم اعم از استبدادی و دموکراتیک به هر بهانه‌ای، گرچه «خر رنگ کن» و ظاهرالصلاح، استقلال تام از قدرت و ایستادن در کنار

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

حقیقت در هر شرایطی. الگوی من در روشنفکری امثال ولتر، امیل زولا، سارتر، هاینریش بل و هاورد زین، هدایت، دهخدا، شاملو، سلطانیپور، مختاری و پوینده‌اند. سازش نداشتن با قدرت، هر قدرتی و استقلال از هر قدرتی و حمایت از هر حرکت آزادی‌خواهانه و اعتراضی بر ضد وضع موجود و طالب وضع مطلوب، این است آنچه باید روشنفکر متعهد و آزادی‌خواه در پی آن باشد. در یک کلام، سیاست ما در قبال اعتراض‌ها و تحریم‌های اخیر هنرمندان باید سیاست «حمایت انتقادی» باشد. حمایت می‌کنیم ولی خواهان گام‌های بعدی و رادیکال‌تر هستیم. حمایت ما بی‌گمان مشروط است. باید به جلو رفت. توقیفی در کار نیست.

محبوبه موسوی:

هنرمند معنایش را از درک زیست اجتماعی می‌گیرد و هنرمند چه به هنر متعهد وفادار باشد و چه هنر را صرفاً برای هنر بخواهد نمی‌تواند اثر خود را در خلأیی عاری از جامعه به بار بنشاند. در سنت اجتماعی ما، بستگان و نزدیکان کسی که عزادار است از شرکت یا برپایی جشن، به احترام آن دوست یا فامیل عزادار، پرهیز می‌کنند. بنابراین یک شق از کنار کشیدن هنرمندان از جشنواره‌ی فجر ممکن است به پاس اندوهی باشد که بر جامعه، همچون عزیزی برای هنرمند، رفته است. اما شق دیگر آن که هنرمندانی را از شرکت در جشنواره‌های دولتی منع می‌کند به موضوع تعهد برمی‌گردد. این دسته از هنرمندان شرکت در برنامه‌ی دولتی را از این رو تحریم می‌کنند که خود را بخشی از مردم و نه پیکره‌ای جدا از آن می‌دانند و درست به همین دلیل به دنبال پاسخگویی‌اند. از این رو، عدم شرکت آن‌ها، فقط بیان همدردی نیست، بلکه از دولت، به‌عنوان کسی که برای گرد هم آوردن هنرمندان، سفره‌ی بزرگ جشن بر پا داشته، می‌خواهند، در ابتدا پاسخ چرایی را بدهد که مردم را به خشم آورده است. این دسته از هنرمندان به عنوان نماینده‌ی مردم از حضور در جشنواره‌ها سرباز می‌زنند.

علی صبوری:

خیزش گسترده‌ی تهیدستان شهری و سرکوب خونین و وحشیانه‌ی آنان، عریان شدن عملکردهای سلطه‌جویانه‌ی برون مرزی ج.ا، سرنگونی هواپیمای مسافربری از سوی حاکمیت و به بندکشیدن کنشگران عرصه‌ی فرهنگ و اندیشه و بیان و هم‌زمانی آن با برنامه‌های فرارسیدن سالگرد به روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی جامعه فرهنگ و هنر را وادار به واکنش کرده است. هنرمند پیشرو با درک درست پدیده‌های اجتماعی همواره «بر حاکمیت و با مردم بوده است» و هیچگاه نگاه بر بالا دستی‌ها و دستگاه سانسور و اختناق نداشته است.

اکنون بخشی از اهالی هنر و فرهنگ نسبت به حضور در برنامه‌های حکومتی اعلام انصراف نموده‌اند. این ریزش هنری را نسبت به دستگاه سرکوب و سانسور باید به فال نیک گرفت اما این دوستان چه بهتر که دیدگاه‌شان را به وضعیت پیش‌رو و مدافعان آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا و در بند شدگان این عرصه اعلام دارند.

انصراف صرف از حضور در برنامه‌های دستگاه سانسور و سرکوب به تنهایی عملکرد سوپاپ اطمینان را به نمایش می‌گذارد و در نهایت با بی‌راهه کشاندن اصل پدیده، آن را در سطح متوقف می‌کند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

یک پرسش، چند پاسخ

۲۰ اسفند ۱۳۹۸

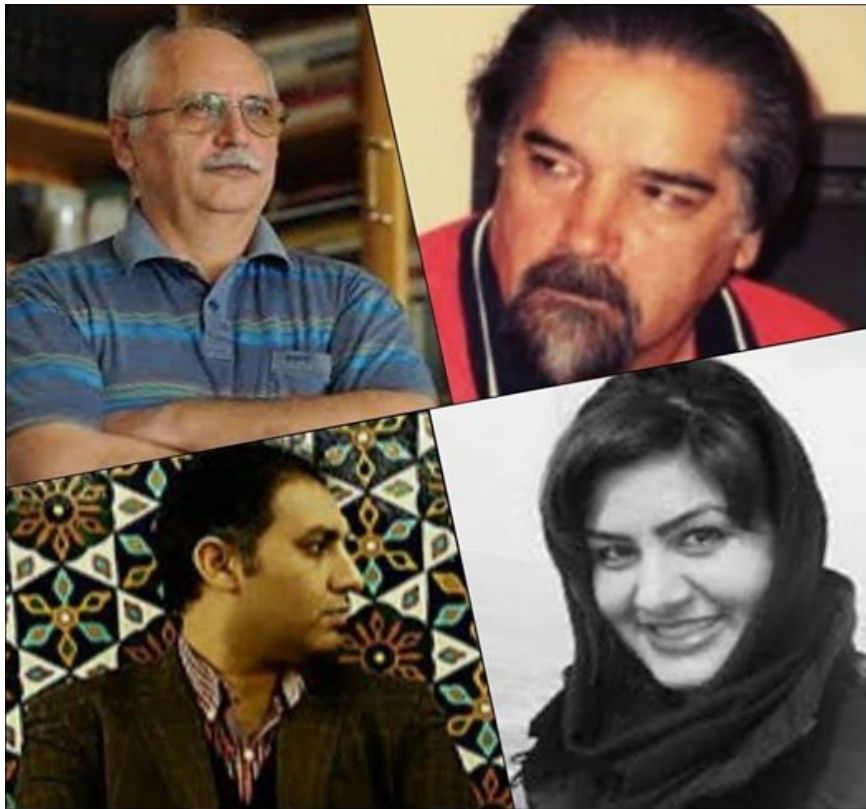
پرسش درباره‌ی آزادی بیان و وضعیت کنونی

در پی تهدید و ممنوعیت خبرنگاران و رسانه‌ها از اطلاع‌رسانی درباره‌ی شیوع ویروس کرونا این پرسش را با چند تن از اعضای کانون نویسندگان ایران در میان گذاشتیم:

با توجه به وضعیت کنونی ایران، به نظر شما نبود آزادی بیان و رسانه‌های مستقل چه تأثیراتی بر بحران‌های اجتماعی و شهروندان می‌گذارد؟

آرش الله‌وردی، محسن حکیمی، رضا خندان و آیدا عمیدی به این پرسش پاسخ داده‌اند. پاسخ‌ها به ترتیبی که به دستمان رسیده تنظیم شده است. با تشکر از این نویسندگان.

(توجه: پاسخ‌ها نظرهای شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً نظر کانون نویسندگان ایران نیست.)



محسن حکیمی:

مخالفت حکومت با آزادی بیان از همان جنس مخالفت با آزادی پوشش است. حکومت به زنان می‌گوید خود را بپوشانید تا من و مردان من به سبب بی‌حجابی شما مرتکب گناه نشویم. او، به این ترتیب، از آزادی پوشش ممانعت می‌کند تا ناتوانی خود و مردان خود را از خویشتن‌داری جنسی پنهان کند. در مورد آزادی بیان نیز مسئله همین است. او به مردم می‌گوید: شما از نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی انتقاد

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

نکنید، از گرانی و فقر و بدبختی و فحشا و اعتیاد و زندان و کشتار و کرونا و هزار کوفت و زهرمار دیگر سخن نگوئید، چرا؟ برای این که ناتوانی حکومت در اداره مملکت معلوم نشود! «سیاه» نمایی نکنید تا حکومت بتواند رو «سفید» بماند! این سرکوب «سیاهی» برای تقویت «سفیدی»، این نابودی «دشمن» برای تقویت «خودی»، همان منطق دوقطبی ایدئولوژیک است که بر اساس آن تمامی «شر» باید به یک قطب نسبت داده شود تا قطب دیگر تجلی تمام عیار «خیر» باقی بماند. چنین است منطق حکومت اسلامی برای جلوگیری از آزادی بیان: مخالفت با بیان حقیقت جامعه برای ارائه تصویری دروغین از آن. آخرین نمونه‌اش دستگیری فردی است که فیلمی از غسالخانه قم در مورد انبوه قربانیان مبتلا به کرونا منتشر کرده است. سرکوب و زندان البته فقط وجه سلبی مخالفت با آزادی بیان است. این مخالفت وجه ایجابی نیز دارد و آن آزادی قلب حقیقت در راستای حفظ نظام سیاسی است. فردی که گوشه‌ی کوچکی از حقیقت ناتوانی حکومت در مهار کرونا را افشا می‌کند؛ دستگیر می‌شود، اما آن که پیشگیری از کرونا را در گرو فروکردن روغن بنفشه در مقعد می‌داند و یا برای خلاصی از دست کرونا خرافات و دعا خوانی را تبلیغ می‌کند آزاد است هر چه می‌خواهد بگوید و بنویسد. به این ترتیب، آیا نبود آزادی بیان تأثیری جز سرپوش گذاشتن بر بحران‌های اجتماعی و جلوگیری از ریشه‌یابی آنها می‌تواند داشته باشد؟

آیدا عمیدی:

نبود آزادی بیان و رسانه‌های مستقل دست حکومت را برای ارائه‌ی گزینشی و جهت‌دار اطلاعات با زمانبندی مطلوب‌اش باز می‌گذارد. در بحران‌هایی مانند بحران اخیر این عدم شفافیت می‌تواند به قیمت جان مردم تمام شود. در حالی که مردم همه روزه شاهد مرگ مبتلایان، در خطر بودن جان افراد با مشاغل روزمزد (که امنیت اقتصادی برای پناه گرفتن در خانه را ندارند) و نبود امکانات کافی برای پیشگیری در مراکز درمانی (به ویژه برای پرسنل خدمات) و... هستند، حکومت با عدم شفافیت در ارائه‌ی آمار مرگ‌ومیر، مبتلایان و میزان کنترل بیماری، قصد دارد تمام بار مسئولیت را بر دوش مردم و پرسنل درمان بیاندازد.

حکومت نه تنها خود را ملزم به شفافیت درباره‌ی میزان موجودی و نحوه‌ی توزیع اقلام مورد نیاز در مراکز درمانی نمی‌بیند و از پذیرش مسئولیت خود درباره‌ی اماکن عمومی و پرخطر (مانند زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت) سر باز می‌زند؛ بلکه دست به تشکیل «کارگروه ویژه برای مقابله با شایعه‌سازان فضای مجازی با موضوع کرونا» زده است. شایعاتی که خود محصول بی‌اعتمادی عمومی به رسانه‌های حکومتی و فقدان رسانه‌های مستقل است.

در ناامیدی مطلق از حکومت و نداشتن زمان کافی و امکان واقعی برای پاسخگو کردن آن، نبود جریان آزاد اطلاعات راه را بر شکل‌گیری جریان‌های مردمی و انسجام عملکردی آنها نیز می‌بندد.

در کنار تمام این‌ها فراموش نکنیم ما با حکومتی مواجه‌ایم که از هر بحرانی برای سرکوب مخالفین و جهت‌دهی به افکار عمومی و نمایش اقتدار خود سود می‌جوید. چنانکه می‌بینیم درست در همین روزها که مردم سرگردان و بر جان خود بیمناک‌اند، خبر صدور حکم اعدام سه تن از بازداشتی‌های آبان ماه منتشر می‌شود: امیرحسین مرادی، محمد رجبی و سعید تمجیدی.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

آرش اللهوردی:

این روزها در میان مردم تقریباً یک بحث مشترک وجود دارد و آن این که «دولت مدتها پیش از کرونا باخبر بوده ولی به مردم نگفته است تا فلان اتفاق بیفتد یا نیفتد و...» این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه دقیقاً همان چیزی هستند که ما مردم را به عریان‌ترین شکل ممکن به مبحث آزادی بیان و سانسور پیوند می‌دهند.

حاکمیت مدام تأکید می‌کند که مردم اخبار صحیح درباره‌ی کرونا را از صدا و سیما و وزارت بهداشت دریافت کنند. در این میان جالب است که همه می‌دانند اخباری که حاکمیت پخش می‌کند؛ اخبار حقیقی نیست، همه‌ی ماجرا نیست و مردم نیاز به خبر بیشتر و واقعی‌تری دارند.

معمولاً صدا و سیما و دیگر رسانه‌های رسمی حکومتی و وابسته همه‌ی اخبار را نمی‌گویند؛ از میان آن اخبار نیز دست به سانسور برده و از محتوا چیزی می‌کاهند و یا به شکل مغرضانه‌ای بر آن می‌افزایند تا به مراد ایدئولوژیک خود برسند. این رویکرد از دو سو بر فضای خبری جامعه تأثیر مخرب می‌گذارد: از یک جهت بر رسانه‌های فرعی و مجازی و از سوی دیگر بر مردم و میل فزاینده‌ی آن‌ها به اطلاعات.

بخش عظیمی از تولیدکنندگان محتوای این رسانه‌ها، عدم اعتماد مردم به رسانه‌های رسمی حاکمیت را فرصتی برای جذب مخاطب می‌بینند و شروع به تولید بی‌وقفه‌ی محتوای فیک می‌کنند. از سوی دیگر مردم تشنه‌اند، تشنه‌ی اطلاعات دست اول. حاکمیت فارغ از سانسور، فرصتی برای خبررسانی به رسانه‌های مستقل نمی‌دهد. بنابراین تولید اخبار فیک فوران پیدا می‌کند؛ این فوران اطلاعات رفته رفته فرصت اندیشیدن و تخیل و تحلیل انتقادی را از انسان می‌گیرد. انتشار گسترده‌ی اخبار کذب و نبود هیچ مرجعی برای سنجش اخبار می‌تواند به تنهایی جامعه را دچار بحران کند. مردم پیرو این اخبار، شاید دست به اقداماتی بزنند که می‌تواند منجر به بدتر شدن و تشدید وضعیت شود.

بحران به اینجا ختم نمی‌شود. نبود آزادی بیان و تغذیه‌ی مردم از رسانه‌های فیک به جای رسانه‌های مستقل و ملی، جامعه و شهروندان را دچار سردرگمی، ناامیدی و هراس کرده و تأثیرات مخرب روحی عمیقی ایجاد خواهد کرد. خلاصه اینکه سانسور و نبود آزادی بیان چه در اخبار و چه در نقد و بررسی، به هر قصدی که باشد به خصوص در این شرایط بحرانی جز گل آلوده کردن مسیر و باز بحرانی‌تر کردن وضعیت، هیچ ثمری برای مردم نخواهد داشت.

رضا خندان(مهآبادی):

در بحران‌های اجتماعی ایران که در چهار دهه‌ی اخیر بسیار بوده‌اند، اولین چیزی که مورد هجوم حکومت قرار می‌گیرد؛ حق سخن گفتن مردم است. در همین چند ماه اخیر جامعه بارها با اتفاق‌های بزرگ روبه‌رو شد و در همه‌ی آن‌ها ابتدا این آزادی بیان مردم بود که مورد هجوم قرار گرفت. در جریان اعتراضات آبان اینترنت به کلی قطع شد و آنان که از اعتراضات سخن گفتند تهدید یا بازداشت شدند. حتی خانواده‌های کشته‌شدگان از مصاحبه و خبررسانی و برگزاری مراسم سوگواری منع شدند. در جریان فرو افکندن هواپیمای مسافربری با موشک پدافند هوایی، آنان که از آن حادثه سخن گفتند بازداشت شدند و خانواده‌های کشته‌شدگان تهدید و از گفتن درباره‌ی آن منع شدند. همین روزها در جریان پیدایی و شیوع ویروس کرونا باز نهادهای اطلاعاتی و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

امنیتی اطلاع‌رسانی و سخن گفتن از بیماری را ممنوع کردند. و این‌همه با بهانه‌ی «جلوگیری از سیاه‌نمایی و انتشار اطلاعات غلط و کمک به دشمن» انجام گرفت و می‌گیرد. در مقابل، خود مقامات و دست‌اندرکاران تا توانستند دروغ گفتند. درباره‌ی اعتراضات آبان، درباره‌ی ساقط کردن هواپیما و درباره‌ی شیوع ویروس کرونا دروغ گفتند و از بازگویی حقیقت خودداری کردند. معلوم است برای فریب دادن و جلوگیری از افشای فریب باید جلوی حرف زدن و اطلاع‌رسانی دیگران را گرفت؛ باید فضای اطلاع‌رسانی را یکسر به خود اختصاص داد. نکته اما این‌جاست که سرکوب آزادی بیان در چند دهه و برملا شدن انواع نیرنگ‌ها و دروغ‌ها هیچ اعتبار و اعتنائی نسبت به صاحبان قدرت در میان مردم باقی نگذاشته است. پس مردم منابع اطلاعات و خبرگیری و خبررسانی و ابراز نظر خود را نه دستگاه‌ها و ارگان‌های دولتی که در جاهای دیگر می‌جویند. در جو اعتراضی وقتی دستگاه فریب، کارآمدی خود را از دست می‌دهد؛ دستگاه سرکوبِ عریان فعال‌تر می‌شود. مشاهده می‌کنیم که در چند ماه اخیر شدت بگیر و ببندها و صدور حکم‌های سنگین بیشتر شده است. نبود آزادی بیان که ممنوعیت رسانه‌های مستقل از نشانه‌های آن است، یکی از عوامل به وجود آورنده و گسترش دهنده‌ی مصائب و بحران‌های اجتماعی است؛ زیرا به دوام حاکمانی غیر مسئول و غیر پاسخ‌گو و فریبکار و مردمی ترس خورده و غیرپرسش‌گر و مشتت امکان می‌دهد.

یک پرسش، چند پاسخ

۶ اردیبهشت ۱۳۹۹

شرایط کرونایی و کانون

پرسیدیم: با توجه به این که شیوع ویروس کرونا همه چیز را زیر تأثیر خود برده و نیز با توجه به نوع مواجهه‌ی حاکمیت با آن، این وضعیت از چه زاویه‌ای به کانون مربوط می‌شود؟ آیا اصلاً مربوط می‌شود؟
تنی چند از دبیران سابق و کنونی کانون نویسندگان ایران: محسن حکیمی، رضا خندان، ناصر زرافشان، اکبر معصوم‌بیگی و حافظ موسوی به این پرسش پاسخ دادند. با سپاس از ایشان. پاسخ‌ها در ششمین شماره‌ی «بیان آزاد» منتشر شده است.



محسن حکیمی:

کرونا و کانون نویسندگان ایران

کرونا انتقام طبیعت از جامعه‌ی سرمایه‌داری است، منتها انتقامی کور و ناهوشمند که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. میلیاردها سال است که انواع گوناگون ویروس در بدن حیوانات زنده تکثیر می‌شوند و به موجودیت خود ادامه می‌دهند. این موجودیت تا زمانی که این حیوانات زنده در معرض دستکاری غیرطبیعی قرار نگرفته باشند خطری به شمار نمی‌روند، نه برای این حیوانات و نه برای انسان. خطر آن گاه پیش می‌آید که انسان نه

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

به عنوان موجودی طبیعی بلکه همچون موجودی اجتماعی - که طبیعت یعنی جسم غیر ارگانیک خویش را با خود بیگانه کرده - این حیوانات را در جهت منافع خویش و برای کسب سود مورد استفاده‌ی غیرطبیعی و به طور مشخص تولید و تکثیر برای خرید و فروش آن‌ها قرار دهد. می‌دانیم که شیوع ویروس کرونا از بازاری در شهر «ووهان» چین شروع شد. این بازار محل فروش حیوانات زنده است، حیواناتی که اگر می‌توانستند حرف بزنند می‌گفتند آنجا محل زیست طبیعی‌شان نیست و خواهان بازگردان‌شان به محل طبیعی زندگی‌شان می‌شدند. اما چه کنند که با موجود زبان نفهمی روبه‌رو هستند که زبانی جز زبان سود و سرمایه را نمی‌فهمد. بر اساس آخرین پژوهش‌ها، عامل انتقال این نوع ویروس کرونا به انسان پستانداری به نام پانگولین یا مورچه‌خوار پولک‌دار است که از آفریقا به چین منتقل شده تا در بازار «ووهان» به فروش برسد. ویروسی که در بدن خفاش‌ها ساکن بوده برای انتقال به انسان‌هایی که در این بازار کار می‌کرده‌اند یا برای خرید حیوان به آنجا رفت و آمد می‌کرده‌اند ظاهراً به یک میانجی زنده نیاز داشته، و این نیاز را پانگولین برآورده کرده است. روشن است که مقصر نه خفاش و نه پانگولین بلکه کسانی هستند که پانگولین را در میانه‌ی خفاش و انسان قرار داده‌اند. برای چه؟ برای آن که جیب‌هایشان را پر کنند! فاجعه به همین سادگی است! نکته این است که اگر پیشتر این کسان قسیر در می‌رفتند یا بابت دستکاری‌شان در طبیعت هزینه‌ی گزافی نمی‌پرداختند این بار در چنان مخمصه‌ای گیر کردند که اصلاً فکرش را نمی‌کردند: ویروس کرونا، که به محض ورود به بدن انسان برای حمله به دستگاه تنفسی او دچار جهش ژنتیکی می‌شود، به سادگی و به گونه‌ای همه‌گیر از انسان به انسان منتقل می‌شود و تنفس را از کار می‌اندازد و در واقع انسان‌ها را خفه می‌کند. انگار کرونا به انسان می‌گوید:

یه دفعه جستی ملخک! دو دفعه جستی ملخک! آخر به دستی ملخک! آنچه این بحران را به فاجعه تبدیل می‌کند این است که، چنان که گفتم، این «ملخک» از نظر کرونا نه فقط دستکاری کنندگان طبیعت بلکه همه‌ی انسان‌های روی کره‌ی زمین را شامل می‌شود، حتا میلیاردها انسانی که خود قربانی نظام سرمایه‌داری‌اند. از قضا این میلیاردها انسان طعمه‌های مناسب‌تری برای کرونا هستند، چرا که این نظام منحوس قدرت دفاعی آن‌ها را در مقابل کرونا به مراتب کمتر از استحکامات دفاعی کرده است که عاملان اصلی این فاجعه از آن برخوردارند.

اما انتقام کور کرونا از سرمایه‌داری در عین حال درس‌های بسیاری به ما انسان‌ها در سراسر کره‌ی زمین می‌دهد. در صدر این درس‌ها نمایش ماهیت انسان‌ستیز جامعه‌ی سرمایه‌داری قرار دارد. قدر مسلم این است که اگر کرونا اساس نظام سرمایه‌داری را به خطر نمی‌انداخت دولت‌های سرمایه‌داری برای مهار آن کمترین اقدامی نمی‌کردند، حتا اگر این ویروس میلیون‌ها انسان را از دم تیغ خود می‌گذراند. بنابراین، اگر اکنون دولت‌های سرمایه‌داری برای مقابله با سرمایه‌داری دست به کار شده‌اند نه برای حفظ جان انسان‌ها بلکه برای حفظ تولید سرمایه‌داری و ملزومات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و... این تولید است. نخستین مورد ابتلای انسان به کووید-۱۹ در همان چین به عنوان مهد تولید و شیوع این ویروس در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۹ پیش آمد، در حالی که بازار «ووهان» - که در همان ماه نوامبر به عنوان محل انتقال این ویروس شناخته شده بود - حدود یک ماه و نیم پس از آن یعنی در روز اول ژانویه ی ۲۰۲۰ بسته شد. همین مدت برای به خطر افتادن جان میلیون‌ها انسان کافی بود. در ایران، پس از آن که در اوایل اسفند ۱۳۹۸ اعلام شد که دو نفر در قم جان خود را بر اثر ابتلا به کرونا از دست داده‌اند - که نشان می‌داد کرونا مدت‌ها پیش از آن و از طریق مسافرت

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

چینی‌ها به ایران سرایت کرده است - تازه بحث درباره‌ی چگونگی مهار کرونا در گرفت. مردم ایران بی ارزش بودن جان خود در مقابل ارزشمند بودن نظام سرمایه‌داری و ناتوانی آشکار این نظام در مقابله با کرونا را این‌گونه در فضای مجازی فریاد کردند: این چه نظام انسان‌گشی است که تا دل‌ات بخواهد موشک دارد اما ماسک برای حفاظت از جان انسان‌ها در مقابل کرونا ندارد! بی‌اهمیتی جان انسان‌ها در نظام سرمایه‌داری و ناتوانی حکومت‌های گوناگون این نظام در مهار کرونا خود را در کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و آمریکا نیز نشان داد و نگرانی این حکومت‌ها از تشدید بحران سرمایه بر اثر کرونا همچنان ادامه دارد. در بریتانیا کمبود نیرو و کادر درمان و تجهیزات پزشکی و به‌طور کلی ناتوانی از مقابله با کرونا به چنان حد فضااحت‌باری رسیده که بیمارستان‌ها برای پوشش و حفاظت از جان کارگران کادر درمان در مقابل ویروس از کیسه‌ی زباله استفاده می‌کنند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، نگرانی خود از به‌خطر افتادن نظام سرمایه‌داری و در عین حال تهدید کارگران برای بازداشتن آن‌ها از توقف و تعطیل تولید را این‌گونه بیان کرد: با ادامه‌ی وضع موجود، انسان‌ها بیشتر به دلیل ادامه‌ی تعطیلی مراکز تولید خواهند مُرد تا به دلیل کرونا.

اما فقط دولت‌های سرمایه‌داری نیستند که دغدغه‌ی اصلی‌شان حفظ نظام مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار از دست حمله‌ی بی‌امان ویروس کروناست. رسانه‌ها و نظریه‌پردازانی نیز که ظاهراً منتقد سرمایه‌داری و دولت‌های آن هستند این روزها اکثراً از همه‌چیز سخن می‌گویند جز نقش سرمایه‌داری در به‌وجود آوردن بلای کرونا و قربانی کردن انبوه انسان‌ها در پیش پای رابطه‌ی انسان‌ستیز خرید و فروش نیروی کار. رادیکال‌ترین نقد این رسانه‌ها و نظریه‌پردازان از پیروزی علم بر خرافات دینی و حداکثر اصلاح سرمایه‌داری - مثلاً از طریق افزایش نقش دولت‌ها در مقابل سرمایه‌ی بازار بنیاد یا کاستن از میزان بهره‌کشی از طبیعت و نظایر این‌گونه رفرم‌ها - فراتر نمی‌روند. آنان عامدانه چشم خود را بر این حقیقت فرو می‌بندند که اگر پیروزی علم بر خرافات و یا رفرم در سرمایه‌داری مشکل اساسی انسان را حل می‌کرد این مشکل قرن‌ها و دهه‌ها پیش باید حل می‌شد. پس از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۱۸ ویروسی که آنفلونزای مشهور به «اسپانیایی» را رقم زد میلیون‌ها انسان را از پا درآورد، و قاعدتاً انسان‌هایی که چیزی شبیه تجربه‌ی کنونی در مورد شکست خرافات دینی از علم را از سر گذراندند نمی‌بایست به فاصله‌ی اندک زمانی پس از آن اسیر فاجعه‌ی دیگری به عظمت فاجعه‌ی جنگ جهانی دوم شوند. اما دیدیم که سرمایه‌داری چه‌گونه این انسان‌ها را با سر به درون این فاجعه‌ی انسان‌سوز فرو برد. یا، پس از همین جنگ جهانی، رفرمی در سرمایه‌داری کشورهای متفق پیاده شد که قرار بود در آن دولت‌ها یکه‌تازی‌های سرمایه‌داران خصوصی و جنگ‌افروزی‌های آنان را مهار کنند. اما هنوز دو دهه از افزایش نقش دولت‌ها در نظام‌های سرمایه‌داری نگذشته بود که سرمایه‌ی خصوصی در هیئتی به مراتب انسان‌ستیزتر و نفرت‌انگیزتر از پیش یکه‌تاز میدان شد و خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی انسان را به قلمروی حرص و ولع پایان‌ناپذیر خود برای انباشت سرمایه از طریق غارت جسم و جان اکثریت مطلق انسان‌های روی کره‌ی زمین تبدیل کرد. بنابراین، سرمایه‌داران و نظریه‌پردازان آنها بیهوده تلاش می‌کنند که ویروس کرونا را فجیع‌تر از رابطه‌ی اجتماعی سرمایه نشان دهند. به‌گواهی تاریخ، جمعیت قربانیان سرمایه‌داری، چه در کشتارهایی چون جنگ‌های جهانی و هولوکاست‌ها و جنگ‌های اخیر نیابتی در خاورمیانه و چه در غارت و چپاول و استثمار روزمره جسم و جان انسان‌ها و فقر و گرسنگی دیرسال آن‌ها، میلیون‌ها بار بیش از جمعیت قربانیان فاجعه‌ی کنونی کروناست. بدین‌سان، در هنگامه‌ی مرگبار کنونی، اولویت بشریت مترقی و طلایه‌دار آن یعنی طبقه‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

کارگر پایان دادن به عمر ننگین نظام انسان‌سوز سرمایه‌داری است، که بی تردید با تداوم اوضاع کنونی بیش از پیش تضعیف خواهد شد و توان چندانی برای مقاومت در برابر جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر نخواهد داشت. از همین‌رو، به نظر من، طبقه‌ی کارگر جهانی باید به کرونا به چشم یک متحد بنگرد، به این شرط اساسی که کاملاً از او فاصله بگیرد و چهارچشمی مواظباش باشد که از پشت به او خنجر نزند.

در مورد رابطه‌ی بحران کرونا و کانون نویسندگان ایران، فکر می‌کنم کرونا حتماً به کانون نیز مربوط می‌شود. حتماً اگر کانون هم با کرونا کاری نداشته باشد، کرونا با کانون کار دارد. وقتی کانون برگزاری مجمع عمومی سالانه‌ی خود را عقب می‌اندازد، وقتی جمع مشورتی کانون موقتاً تعطیل می‌شود، وقتی دبیران کانون فقط به صورت مجازی با هم رابطه می‌گیرند و هیئت دبیران جلسه‌ی حضوری ندارد، معنای همه‌ی این‌ها آن است که کرونا به کانون مربوط است، زیرا ممکن است کانون را نیز از دم تیغ خود بگذرانند، کما این‌که، دریغا و دردا، از گرفتن جان یکی از اعضای فعال و قدیمی آن، فریبرز رئیس‌دانا، فروگذار نکرد. کرونا کانون و غیر کانون نمی‌شناسد. بنابراین، به این معنای کلی و روشن شیوع و پروس کرونا به کانون هم مربوط است و کانون نیز همچون دیگر اجزای جامعه نمی‌تواند نسبت به این بلای مرگ‌آفرین بی تفاوت باشد. اما این بحران به معنایی خاص نیز به کانون مربوط است و آن دفاع و حراست از آزادی بیان در مورد تمام مسائل و امور مربوط به این بحران است، از سهل‌انگاری و دروغ و پنهانکاری و سانسور حکومت گرفته تا سرکوب و خفه کردن صدای کسانی که به ناتوانی و ناکارآمدی دولت در مهار این بحران اعتراض دارند.

اما درباره‌ی این پرسش که کانون نسبت به بحران کرونا چه موضعی باید بگیرد؟ اگر منظور از «موضع‌گیری» بیان نظر کانون در چهارچوب منشور آن درباره‌ی برخورد جمهوری اسلامی با این بحران است، این موضع‌گیری چیزی جز اعتراض سیاسی به این برخورد و محکومیت آن نیست، که قاعدتاً باید در بیانیه‌های کانون در این مورد اعلام شود. فراتر از این اعتراض، یعنی تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی این بحران و توضیح علل ناتوانی جمهوری اسلامی در مهار این بحران از زاویه‌ی دیدگاه‌های سیاسی گوناگون، جزء وظایف کانون نیست. کاری که کانون باید در این مورد بکند نه اعلام موضع بلکه فراهم کردن زمینه برای بیان آزاد و بی هیچ حصر و استثنای دیدگاه‌های سیاسی گوناگون افراد جامعه (از جمله اعضای کانون) درباره‌ی بحران کرونا از منظرهای متفاوت است. (اشاره به این نکته را به ویژه از آن رو ضروری می‌دانم که برخی کسان ممکن است تذکر کانون را در صفحه‌ی فیسبوک و زیر مطالبی که با امضاهای شخصی در این صفحه منتشر می‌شوند مبنی بر این که «هر پست که در این صفحه درج می‌شود لزوماً بیانگر موضع رسمی کانون نویسندگان ایران نیست. مواضع رسمی کانون در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها اعلام و منتشر می‌شود» به معنایی غیر از موضع‌گیری بر اساس منشور کانون تلقی کنند).

بنابراین و با توجه به نکات بالا، فکر می‌کنم برای پاسخ به پرسش بالا باید دو مسئله را از هم تفکیک کرد، یکی موضع کانون درباره‌ی بحران کرونا، که قاعدتاً باید در چهارچوب منشور، در دفاع از آزادی بیان بی قید و شرط آحاد جامعه و با صدور بیانیه‌های توضیحی درباره‌ی نوع مواجهه‌ی سرمایه‌محور جمهوری اسلامی با این بحران باشد، و دیگری - که به نظر من مهم‌تر است - فراهم آمدن وسیع‌ترین زمینه در رسانه‌های کانون برای انتشار دیدگاه‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها، و ریشه‌یابی‌های افراد جامعه درباره‌ی بحران کرونا، علت یا علت‌های آن، پیامدهای

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

آن از جمله در زمینه‌هایی چون رابطه‌ی انسان با طبیعت، رابطه‌ی انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با جامعه، و سرانجام رویکرد انسانی برای رهایی از این بحران است.

رضا خندان (مه‌بادی):

ویروس کرونا، مانند هر پدیده‌ی طبیعی دیگر، تا به جامعه‌ی انسانی وارد نشده است همچنان پدیده‌ای طبیعی است؛ اما با وارد شدن به جمع انسان‌ها و شیوع در جامعه به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود که درک آثار و اثرات و حتی راه مقابله با آن فقط در محدوده‌ی طبیعت ممکن نیست. ویروس کرونا با دست گذاردن و حمله بر اصلی‌ترین ویژگی بشری؛ یعنی اجتماعی بودن چهره‌ی جهان را تغییر داد؛ تابوهایی را شکست، عادت‌هایی را ممنوع و باورهای را متزلزل کرد و ناتوانی و ضعف‌های بزرگ شده‌ی سیستم حاکم بر جهان را به نمایش گذاشت و گوشه‌ای از ماهیت نظام سرمایه‌داری و رابطه‌اش با انسان و انسانیت را برملا کرد. نشان داد که انسان تسخیرگر کرات آسمانی چه چاله‌ها و چاه‌هایی در مسیر خود کنده است. نشان داد سیستم استوار بر کسب سود برای جان آدمی ارزشی قائل نیست، و اگر نبود هراس از خشم و اعتراض مردم و کور بودن کرونا، دولت‌ها برای مقابله با آن همین اندازه از توجه را نیز از خود نشان نمی‌دادند. تازه همین توجه نیز بسته به کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. مردم چند ماهی است که در بسیاری کشورها در رنج و محدودیت‌های سخت قرار گرفته‌اند؛ اما این موضوع چه ربطی به کانون نویسندگان ایران دارد که تشکلی است صنفی و فرهنگی؟ نخستین ربطش این است که نویسندگان نیز انسانند و مانند دیگر انسان‌ها از شیوع ویروس کرونا و تبعات آن در رنج‌اند و در عین حال به دلیل انسان بودن نمی‌توانند در برابر رنج دیگران بی‌اعتنا باشند. کانون نویسندگان ایران پیشتر نیز نشان داده است که هر جا گروه وسیعی از مردم به سختی و عذاب گرفتار آمده‌اند آنجا حضور یافته است؛ از زلزله رودبار تا سیل جنوب، از تشویق مردم برای کمک‌رسانی و همیاری تا جمع‌آوری کمک‌های نقدی، از ساختن مدرسه در رودبار تا ساختن دانشکده معماری در بم. پس حضوری چنین یاری‌گر مسبوق به سابقه است و شیوع ویروس کرونا که زلزله‌ای ویرانگر به جان اجتماع و حیات انسانها انداخته است به طریق اولی از زاویه‌ی انساندوستی باید مورد توجه کانون قرار گیرد. یکی از موردها همراهی روشنگرانه با مردم برای مجبور ساختن نهادهای حکومتی از جمله دولت در تامین نیازهای مبارزه با کروناست، از هر نوع و جنس؛ بی‌که مردم در رنج و شکنج بیشتر بیفتند؛ نیز تشویق مردم به همراهی با خود در نبرد با کرونا.

اگر مداخله‌های انساندوستانه به وضوح جایی در سطرهای منشور و اساسنامه‌ی کانون قلمی نشده است، دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور به تصریح و روشنی آمده است. برای انسان امروز حق دسترسی آزاد به اطلاعات و آزادی بیان از حقوق اساسی است. آیا ویروس کرونا به آزادی بیان حمله کرده است؟ در ابتدای این یادداشت نوشتیم که وقتی پدیده‌ای طبیعی پا به اجتماع انسانی می‌گذارد به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. قطعاً ویروس کرونا به آزادی بیان حمله نمی‌کند اما دولت‌ها با استفاده از شرایطی که این ویروس مهیا می‌کند دست به سانسور، فریب و سلب آزادی بیان می‌زنند. در شروع فعالیت کرونا دولت چین با حذف اخبار مربوط به شیوع آن و کمی بعدتر با دستکاری در آمار مبتلایان و فوت شدگان موجب شدت یافتن شیوع و سرایت آن به نقاط دیگر جهان و از جمله ایران شد. در ایران نیز برای هفته‌ها شیوع ویروس با ممنوعیت و سانسور اخبار مربوط به آن کتمان شد تا به منظورهای سیاسی حاکمیت خدشه‌ای وارد نشود در حالی که همان زمان ویروس

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

به جان بسیار از شهروندان افتاده و در حال پیش‌روی بود. این پنهان‌کاری‌ها فقط مخصوص دولت‌هایی نیست که آزادی بیان در سیستم‌شان جایی ندارد. در دولت‌های مدعی آزادی بیان؛ جایی مثل آمریکا یا فرانسه نیز در ابتدای کار شروع کردند به کوچک‌نمایی و فریب‌کاری. فرق قضیه میان دو دسته دولت این بود که آنجا مطبوعات آزاد و شهروند دارای آزادی بیان در مقابل دروغ‌ها ایستاد و برملاشان کرد. اصولاً میزان کوشش دولت‌ها برای حل انسانی و صحیح بحران با وجود آزادی بیان رابطه‌ای مستقیم دارد. در جوامع برخوردار از آزادی بیان دولت‌ها ناچار از خدمات‌رسانی هستند. هر جا و هر زمان که شرایطی در جوامع بشری موجب هراس مردم و پررنگ شدن نقش دولت شده است آنجا و آن موقع حکومت‌ها به بهانه‌ی "شرایط ویژه" به آزادی بیان حمله برده‌اند؛ زیرا اعمالشان برای سروسامان دادن مجدد به سیستم مبتنی بر سود معمولاً خلاف منافع مردم است. سانسور یکی از ابزارها و ضامن موفقیت آنهاست؛ از همین رو زبان‌ها و قلم‌ها را محدود و در شرایط حاد می‌برند و می‌شکنند. در کشورهایی که آزادی بیان نیست دولت‌ها در "شرایط ویژه" بر شدت سانسور و بندهای آزادی بیان می‌افزایند. همراه با شیوع ویروس کرونا در ایران سایه‌ی تهدیدهای نهادهای امنیتی و قضایی بر فضای مجازی، تنها امکان خبررسانی مستقل، تشدید شد و بخشنامه‌های تهدیدآمیز از این سازمان و آن نهاد بر "درودیوار" آویخت تا به بهانه‌ی «جلوگیری از انتشار اخبار کذب و تشویش اذهان عمومی» خبررسانی مستقل و به چالش کشیدن اطلاعات یک‌سویه را موقوف کنند. تا همین‌جا نیز بسیار کسان به بهانه‌ی «تشویش اذهان عمومی» بازداشت شده‌اند و روزی نیست که کسانی به دلیل انتشار اخبار مربوط به بیماری کرونا بازداشت یا وادار به "توبه" نشوند از جمله برخی پزشکان و پرستارانی که هم‌اکنون در خط مقدم جبهه‌ی نبرد با کرونا قرار دارند. در شرایط هراس همگانی مانند جنگ یا شیوع اپیدمی‌های مرگبار اولین چیزی که زیر ضرب می‌رود آزادی بیان است. زیرا دولت‌ها معمولاً بار حل بحران را بر دوش مردم می‌گذارند و در قدم اول باید حق چون و چرا و اعتراض را به فریب یا زور از آنها سلب کنند. فقط هم این نیست. آزادی بیان به مردم اجازه می‌دهد تا برای اقدام‌های خود در مقابله با شرایط کرونایی به گفتگو و اخذ تصمیم بپردازند وقتی این حق از آنها گرفته می‌شود یا دامنه‌ای بسیار محدود به آن می‌دهند، مردم را از دخالت و نظارت موثر در حل بحران به طریقی که منافعشان را تضمین کند بازمی‌دارند. این بخش کاملاً در قالب هدف و وظیفه کانون می‌گنجد و از این زاویه برای دفاع از آزادی بیان و برملا کردن شیوه‌ها و تصمیم‌های صاحبان قدرت که رویکردی مخالف آزادی بیان دارد، موظف است مشارکت و مداخله کند.

سومین عامل، وضعیت نویسندگان در شرایط اپیدمیک است. نویسندگان نیز مانند دیگر مردمان از محدودیت‌ها و خطرهای وضعیت کرونایی در رنج‌اند. گذشته از این، کاهش شدید فعالیت ناشران، کتاب‌فروشان و بخش فرهنگی، نشر و بازنشر کتاب و مجله نیز با کاهش شدید مواجه شده است. درست است که در ایران درصد اندکی از نویسندگان از راه نوشتن ارتزاق می‌کنند با این همه تعداد کسانی که با حق تألیف یا حق ترجمه و یا با ویراستاری امور زندگیشان را می‌گذرانند یا با آن به پارگی‌های زندگی وصله می‌زنند، کم نیستند. اینان تمام یا بخشی از درآمد خود را از دست داده‌اند و دولت موظف است به آنها یاری برساند. کانون باید متوجه و معطوف موقعیت اهل قلم در این شرایط باشد. همانطور که باید مراقب آسیب‌های فرهنگی باشد که از سر بی‌اعتنایی یا سوءاستفاده صاحبان قدرت از شرایط کرونایی به فرهنگ وارد می‌شود. یکی از وظایف تعریف شده‌ی کانون نویسندگان ایران تلاش برای اعتلای فرهنگی جامعه است. هم‌اکنون میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو به دلیل

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

خطر ویروس کرونا نباید در کلاس درس حاضر شوند و لازم است از آموزش مجازی و کلاس‌های آنلاین استفاده کنند. حال آن‌که بسیاری از آنها به ویژه در مناطق محروم‌تر از امکانات آموزش مجازی و کلاس آنلاین برخوردار نیستند. در این امر فرهنگی کانون به سهم خویش باید در مجبور کردن دولت و نهادهای مربوطه برای تأمین امکانات آموزشی بکوشد و مردم، به ویژه فرهنگیان دلسوز و انساندوست، را نیز تشویق کند که مستقلاً و سازماندهی شده به کمک دانش آموزان و دانشجویان فاقد امکانات بپردازند.

خلاصه کنم: کانون نویسندگان ایران از سه جنبه به شرایط کرونایی مربوط می‌شود و لازم است در برابرش واکنش مناسب نشان دهد: انسانی، مدنی و فرهنگی. و این یعنی مشارکت انساندوستانه، دفاع از آزادی بیان و حمایت از حقوق نویسندگان و اعتلای فرهنگی جامعه.

ناصر زرافشان:

مواضع کانون در قبال بحران کرونا و پس از آن

سرنوشت کانون، دغدغه‌های آن و مسیری که در آینده طی می‌کند، از سرنوشت عمومی جامعه و تحولات آن جدا نیست. موضوع کار نویسنده و شاعر- حتی به عنوان یک فرد هم- انسان و سرنوشت و آینده او است. بنابراین وقتی با اندکی تأمل در این سوال برای یافتن پاسخ آن گامی به جلو برداریم صورت مسأله به پرسش زیر تبدیل می‌شود که: وقتی سرانجام این بحران پایان یابد با چه جامعه‌ای و با چه شرایطی روبه‌رو خواهیم بود؟ اگر امروز نتوان گفت جامعه پسا کرونا چه جامعه‌ای و با چه اوضاع و احوالی خواهد بود، دستکم این را می‌توان گفت که چه جامعه‌ای نخواهد بود. این تصور خام و عامیانه را باید کنار گذاشت که اپیدمی کرونا یک میان‌پرده‌ی گذرا است و پس از فروکش کردن آن، زندگی دوباره به همان شکل پیش از کرونا برخواهد گشت و دوباره مانند ماه‌های پیش از این بحران جریان خواهد یافت. آنچه اکنون پیش آمده فقط بحران ناشی از یک بیماری واگیردار کشنده نیست. جامعه‌ی ما پیش از ورود این ویروس، درگیر یک بحران عمیق اقتصادی هم - ناشی از علل ساختاری، نه فقط عوامل بیرونی و عرضی- بوده است. بحران اقتصادی با بحران ناشی از ویروس کرونا در هم گره خورده و این دو یکدیگر را تشدید می‌کنند و همراه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی دیگر، چنان مجموعه‌ی بغرنجی را به وجود آورده‌اند که جامعه‌ای که بعداً از دل این مجموعه سر برآورد؛ دیگر جامعه سال ۱۳۹۸ نیست.

اما یکی از عوامل اصلی و اثرگذار در تعیین شکل و مشخصات جامعه‌ی پس از بحران، چگونگی برخورد و عملکرد حکومت‌ها و کسانی که سررشته کارها و تصمیمات را به دست دارند در روی رویارویی با بحران است. در این زمینه - نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان - با دو نوع برخورد و عملکرد روبه‌رو هستیم که یکی عمدتاً به قول طراحان آن، نجات کسب و کار(سرمایه) و خروج سریع‌تر نظام اقتصادی‌شان از رکود را پیش از فروپاشی آن، و در واقع حفظ ساختار قدرت و ثروت خود را ولو به بهای فدا کردن مردم در نظر دارد و دیگری فکر نجات جان مردم از بیماری و جامعه را در اولویت قرار می‌دهد.

در ابتدای سرایت ویروس به نیویورک، یعنی زمانی که هنوز با قرنطینه کردن این ایالت امکان جلوگیری از شیوع گسترده و سرایت آن به سایر ایالت‌های امریکا وجود داشت، وقتی ترامپ بحث قرنطینه کردن نیویورک

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۷، شهریور ۱۳۹۹

را مطرح کرد، فرماندار نیویورک با قرنطینه کردن این ایالت به مخالفت برخاست و صراحتاً اعلام کرد این کار به بورس - سرمایه مالی - آسیب می‌رساند. اما ثروت و سرمایه صاحبان زر و زور که اکنون نگران آن هستند حاصل کار مردم است و وجود جامعه قایم به وجود مردم و نیروی کار آن است. از این رو در چنین لحظات بحرانی باید نجات زندگی و جان مردم ولو به بهای رکود و حتی فروپاشی اقتصادی حفظ شود. همانطور که نظام‌های حاکم‌های کشورها وقتی به خطر می‌افتند از مردم می‌خواهند جان خود را برای حفظ آنان فدا کنند، امروز هم که مردم به خطر افتاده‌اند وظیفه نظام‌های حاکمه است که به قیمت رکود و حتی فروپاشی اقتصادی زندگی و جان مردم را نجات دهند. شعار کارگران ایتالیا در فراخوان به اعتصاب، برای اعتراض به پافشاری دولت به ادامه کار در شرایط خطر این است که «ارزش زندگی ما بیشتر از سود شماست». اخطار سازمان بهداشت جهانی که می‌گوید رفع محدودیت‌ها به‌طور شتابزده می‌تواند به شیوع دوباره و غیر قابل کنترل ویروس منجر شود و اخطار دیگری مشابه این، از سوی آنتونیو گوترش دبیرکل ملل متحد، به درجات مختلف بیانگر همین رویکرد در مقابله با بحران جاری است.

اما ظاهراً در ایران اولیای امور راه اول را برگزیده‌اند. کسانی که طی دهه‌های اخیر با غارت ثروت ملی، ثروت‌های افسانه‌ای و کلان اندوخته‌اند حتی برای بقای خود، برای حفظ ثروت و قدرت خود نیز حاضر نیستند هزینه زندگی یکی دو ماه کارگران و زحمتکشان را از محل آنچه با چپاول بی‌حساب و کتاب ثروت ملی به دست آورده‌اند تقبل کنند تا آن‌ها در خانه بماند و مجبور نشوند برای تأمین معاش روزانه‌شان در این شرایط خود را به آب و آتش بزنند و به این ترتیب گویا تصمیم به هزینه کردن از جان و حیات زحمتکشان برای حفظ قدرت و ثروت خود گرفته‌اند.

گویا این سناریوی بی‌شرمانه‌ی «بگذار اپیدمی کار خود را بکند و بگذرد» که هم با شعار محوری سرمایه - داری بازار همسانی دارد و هم بوی شدید مالتوسیانیسم از آن استشمام می‌شود به مذاق ارباب قدرت ناخوشایند نیست! بیماری بیاید، تهیدست‌تران، سالخورده‌تران را که دیگر بهره اقتصادی چندانی ندارند جاروب کند و با خود ببرد و بعد... اما حساب‌هایی که صاحبان قدرت می‌کنند همیشه درست از آب در نمی‌آید. این سناریوها همیشه به همان شکلی که طراحان آن‌ها از ابتدا تصور کرده‌اند پیش نمی‌رود. اگر چنین سیاستی دنبال شود پیامدهای عملی آن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی چیست؟ وظایف و مواضع آینده ما به پاسخ این پرسش بستگی دارد. شرایط جدید، ارزیابی جدید می‌طلبد و وظایف جدید را تعیین می‌کند.

در هر حال کانون نویسندگان ایران، مانند گذشته با مردم و در کنار مردم خواهد ماند و مواضع و اقدامات آینده خود را با توجه به تحلیل مشخص شرایطی که هنوز کم و کیف آن‌ها بر ما روشن نیست؛ تعیین خواهد کرد.

اکبر معصوم‌بیگی:

گرچه ممکن است در نگاه نخست چنین بنماید که بیماری (در اینجا کوید ۱۹ یا کرونا) کمترین ارتباط را با امر مبارزه برای دستیابی به آزادی بیان دارد، اما نباید فراموش کرد که در برخی موارد پاره‌ای از پدیده‌ها کلّ بشریت را درگیر می‌کند و در آن صورت به قول آن بزرگ فرزانه: «هیچ چیز انسانی، هیچ چیزی که به انسان مربوط باشد، با من بیگانه نیست»، و همه‌گیری ویروس کرونا از مصادیق بارز این سخن حکیمانه است؛ شیوع

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره ۷، شهریور ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

همه‌گیر و جهانی این ویروس مثل جنگ است. مگر ما به عنوان مصیبت جنگ در مقام نویسنده و اهل فکر و قلم و کتاب در مقابل کشتار مردم بر سر کسب سود بیشتر و گسترده‌تر کردن قلمرو نفوذ سرمایه‌ی خودی خاموش می‌مانیم؟ کرونا هم حکم جنگ دارد. باید در قبال آن واکنش کرد، چنان که تاکنون کرده‌ایم. وظیفه‌ی ما، گذشته از روشن کردن علت‌های ظهور زود به زود انواع ویروس‌ها و بیماری‌های همه‌گیر (سارس، ابولا، آنفولانزی خوکی، مرس و...) و نشان دادن پی‌آمدهای ناگزیر بر هم زدن تعادل میان جامعه‌ی بشری و طبیعت بر اثر ولع سیری‌ناپذیر سرمایه و حاکمیت به ظاهر بلامنازع سرمایه‌داری در عصر کنونی، که از جمله‌ی وظایف روشن‌گرانه‌ی ماست، باید در عین حال به راه‌حل‌های عملی اندیشید. نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان «قرنطینه کردن» را به وسیله‌ای مؤثر برای اتمیزه کردن مردم، یاخته‌ای کردن هر چه بیشتر نحوه‌ی زیست اجتماعی مردم مبدل کرده است. وظیفه‌ی مقدم ما باید تأکید مکرر بر همبستگی هر چه بیشتر و تشویق آحاد مردم به یاری رساندن به یکدیگر باشد. هرچه امکان تجمع سکونتی مردم بیشتر باشد (مانند مجتمع‌های ساختمانی) بیشتر می‌توان این پیوندهای عاطفی و انسانی را تقویت کرد. در این گونه موارد آشنایی ساکنان با یکدیگر بسیار بیشتر است و این امر امکان برقراری رابطه‌ی اجتماعی را افزون‌تر می‌کند. گذشته از بیماران زمینه‌دار (بیماری قلبی-عروق، دیابت و غیره)، پیران و سالمندان بیشتر از هر لایه‌ی اجتماعی دیگری در رهگذر ابتلا به ویروس و مرگ و میر ناشی از آن‌اند. در این مجتمع‌ها جوانانی سکونت دارند. باید این جوانان را تشویق که مستقلاً و بی‌هیچ ارتباطی با نهادهای قدرت (که خود در زمره‌ی قاتلان مردم‌اند) گروه‌های همیاری تشکیل دهند و به پیران و ناتوانان و سالخورده‌گان یاری برسانند. (یک تبصره: در مورد خاص قانون نویسندگان ایران یکی از توصیه‌ها حتماً می‌تواند رسیدگی جوانان عضو قانون به افراد سالخورده‌ی قانون باشد). این کار در مورد محلات اندکی دشوارتر است ولی بی‌گمان محال نیست. تجربه‌ی شورش گرسنگان و فراموش‌شدگان در سال ۹۸ نشان داد که فشردگی محل سکونت زحمتکشان و گرسنگان، جمعیت‌های گسترده‌ای که در یک کف دست جا سکنا دارند، چه ذخیره‌ی پایان‌ناپذیری از توانمندی و امکانات وسیع در اختیار گروه‌های همبستگی مردمی در اختیار می‌گذارد. پی‌ریزی چنین تشکل‌های مردمی تجربه‌ای است که در دوره‌ی انقلاب ۵۷ هم خود را به رخ می‌کشد. باید تاریخ این همبستگی‌ها را به یاد آورد. تأکید من اساساً بر همبستگی مردمی، اطلاع‌رسانی مستقل درباره‌ی آنچه در واقعیت می‌گذرد (نه آنچه رسانه‌های حکومت به دروغ انتشار می‌دهند) این حُسن بزرگ را دارد که (۱) مردم احساس تنهایی و درماندگی نمی‌کنند و بیهوده چشم به کمک حاکمیت نمی‌بندند؛ (۲) اطلاع‌رسانی مستقل که طی سالیان اخیر تابع فعل و انفعالات لحظه‌ای بوده از صورت غیرجدی درمی‌آید و به یک رسانه‌ی آلترناتیو مبدل می‌شود که می‌تواند سد سدید سانسور جهنمی حکومتی را در هم شکند؛ (۳) حکومت‌های سرمایه‌داری (از جمله حاکمیت سرکوبگر کنونی ما) در اتمیزه کردن مردم شکست تلخ و سختی را متحمل می‌شوند.

حافظ موسوی:

کانون، کرونا و قرنی که رو به پایان است.

۱ - قرن چهاردهم خورشیدی رو به پایان است. فقط یازده ماه از این قرن باقی مانده است و این‌طور که به نظر می‌رسد، خاطره‌ی این یازده ماه و دو سه ماه پیش از آن، در حافظه‌ی تاریخی ما با حروفی درشت‌تر ثبت

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

خواهد شد. کشور ما در این قرن ماجراهای تلخ و شیرین بسیاری را از سر گذراند؛ سقوط قاجاریه، ظهور و سقوط پهلوی، شکل‌گیری و سرکوب احزاب چپ و ملی‌گرا، کودتای ۲۸ مرداد، جنبش چریکی، انقلاب بهمن و برآمدن کابوس جمهوری اسلامی از پس شصت هفتاد سال مبارزه برای آزادی و دموکراسی. به یک عبارت می‌توان گفت در پایان این قرن به آغاز آن رجعت کرده‌ایم. در آغاز قرن رویای مشروطه‌مان به سلطنت مطلقه انجامید و در پایان قرن، رویای جمهوری‌مان همچنان در بن بست ولایت مطلقه‌ی فقیه گیر کرده است. از سوی دیگر، همه یا اغلب نهادها، موسسات و ملزومات زندگی مدرن که امروزه از آن برخورداریم از دستاوردهای همین قرن است. اگر چه بخش مهمی از هدف‌های انقلاب مشروطه هنوز هم روی زمین مانده است، انکار نمی‌توان کرد که کشور و جامعه‌ی ما در قرنی که دارد تمام می‌شود، ساختار نیمه فئودالی و عشیره‌ای را پشت سر گذاشته و به جامعه‌ای مدرن تبدیل شده است. همین که حاکمان سنت‌گرای اسلامی در طول چهل سال گذشته با همه‌ی شدت عمل و خشونت‌ی که به کار بسته‌اند نتوانسته‌اند شیوه‌ی زندگی دلخواه خود را در جامعه پیاده کنند؛ حکایت از آن دارد که ریشه‌های فرهنگ مدرن در کشور ما محکم‌تر از آن است که سنت‌گرایان قادر به نابودی آن باشند. از اتفاق‌های جالب این قرن در حوزه‌ی هنر و ادبیات، انتشار «یکی بود، یکی نبود» جمالزاده در سال ۱۳۰۰ و انتشار «افسانه»ی نیما یوشیج در سال ۱۳۰۱ خورشیدی است. این دو اتفاق به صورت نمادین بیانگر غلبه‌ی دنیای نو بر دنیای گذشته و سنت است. تأسیس کانون نویسندگان ایران در اواخر نیمه‌ی نخست این قرن نیز به نظر من از همین منظر قابل تفسیر است. (بنیانگذاران و اعضای اولیه‌ی کانون همگی از شاعران و نویسندگان نوگرا بودند؛ در حالی که اغلب سنت‌گراها به دعوت فرح پهلوی و هویدا برای تشکیل اتحادیه‌ی فرمایشی نویسندگان لبیک گفته بودند و نوگراها در تقابل با آن‌ها اقدام به تأسیس کانون مستقل نویسندگان ایران کردند).

۲ - اردیبهشت ماه امسال پنجاه و دومین سالگرد تولد کانون نویسندگان ایران است. پنجاه و یک سال حضور، بودن، ماندن و جنگیدن برای بودن و مستقل ماندن، در کشوری که استبداد، حضور هیچ نهاد یا تشکل مستقل و منتقد را تاب نمی‌آورد کار کمی نیست. در پنجاه و یک سالی که گذشت، اگر چه دوره‌های فترت هم داشته‌ایم که گاه چندین سال طول کشیده است، اما کانون همواره حضور داشته است؛ همچون آتش زیر خاکستر، یا حتا همچون یک نام که هم دال و هم مدلول خویش است. کانون در این پنجاه و یک سال توانسته است تجربه‌ی چندین نسل از نویسندگان آزادی‌خواه و مستقل ایران را در خود ذخیره کند. من فکر می‌کنم همین تجربه‌ی انباشته، سرمایه‌ی اصلی کانون و راز ماندگاری آن و منحرف نشدن از مسیر اصلی است. در دوره‌ی اخیر که بیشتر اعضای هیئت دبیران کانون جوان هستند بعضی‌ها از سر حسن نیت و دلسوزانه نگران بودند که مبدا کانون ضعیف شود، یا از مسیر اصلی خود منحرف گردد. دیدیم که چنین نشد و عملکرد این هیئت دبیران، از دوره‌های قبل چیزی کم نداشت. دلیلش هم به نظر من همان تجربه‌ی انباشته است. جاده‌ای که ما امروز در آن گام برمی‌داریم، پیش از ما زیر گام‌های بزرگانی کوبیده شده است که نام‌هایشان اعتبار فرهنگ، هنر و ادبیات این سرزمین و نماد آزاد اندیشی و آزادی‌خواهی است. با آن گذشته‌ی درخشان و این شور و شوقی که در اعضای جوان کانون در دفاع از حق «آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثناء» دیده می‌شود، تردید ندارم که کانون نویسندگان ایران در قرن پیش رو نیز به خوبی از عهده‌ی ایفای رسالت خویش برخواهد آمد. سالگرد تولد کانون بر کانونیان مبارک باد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

۳ - در بهمن ۹۸ ویروس کرونا که گویا از دی ماه وارد کشور ما شده بود؛ همچون هیولایی بلعنده چهره‌ی کریمه خود را آشکار کرد. این بار نیز دروغ‌گویی و پنهانکاری حاکمیت، کار دست مردم داد و در اندک زمانی در قم و گیلان و سپس در چند شهر دیگر جان ده‌ها تن از هم‌وطنان ما را گرفت. انتشار به موقع خبر ویروس کرونا اگرچه نمی‌توانست مانع شیوع آن شود، دستکم می‌توانست از ابعاد فاجعه بکاهد. اگر روزنامه‌نگاران اجازه داشتند به نمایندگی از طرف مردم در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی کشور، در کار و بار همه‌ی وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی سرک بکشند و اخبار مربوط به فعالیت‌های آن‌ها را بی‌واهمه در اختیار مردم بگذارند، علاوه بر آن که جلوی بسیاری از رانت‌ها و اختلاس‌ها گرفته می‌شد، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری مسئولان در چنین مواردی چنین آسان و بی‌هزینه یا کم‌هزینه نبود. این واقعیت دردناک بار دیگر نشان داد که در نبود گردش آزاد اطلاعات و سانسور رسانه‌ها و ممانعت از فعالیت رسانه‌های مستقل، معنایش خلع سلاح و بی‌دفاع کردن مردم در برابر ائتفاقی‌هایی است که ممکن است خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر به بار آورد. وقوع چنین رویدادهایی مهر تأییدی است بر حقانیت نیم قرن سانسورستیزی کانون و دفاع از حق آزادی بیان و انتشار بی‌هیچ حصر و استثناء.

کانون نویسندگان ایران همان‌گونه که در پنجاه سال گذشته همواره، و به ویژه در زمان وقوع حوادثی چون زلزله و سیل، در کنار مردم بوده و در حد توان خود به یاری آن‌ها برخاسته است، این بار نیز در کنار مردم است. وظیفه‌ی اصلی کانون در این شرایط کماکان دفاع از حق آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات است. مردم حق دارند از چند و چون سیاست‌های دولت در مقابله با بحران کرونا و پیامدهای آن آگاه شوند. هم‌اکنون زندگی میلیون‌ها نفر از مردم، از کسبه‌ی جزء گرفته تا کارگران بیکار شده، کارگران روزمزد، کارکنان بخش خدمات، حاشیه‌نشین‌ها و... به طور جدی به مخاطره افتاده است. در این موقعیت خطیر که بحث مرگ و زندگی در میان است، مردم به حق نگران تصمیم‌هایی هستند که دولتمردان در اتاق‌های دربسته برای زندگی و معیشت آن‌ها خواهند گرفت. برای مقابله با سیاست‌ها و تصمیم‌هایی که ممکن است جان مردم را به مخاطره اندازد و یا بر فقر و فلاکت عمومی بیفزاید وظیفه‌ی ما این است که حق نظارت مردم و کارشناسان مستقل و مردمی بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را به مطالبه‌ای عمومی تبدیل کنیم. باید از حق اعتراض مردم در برابر سیاست‌های ضد‌مردمی دفاع کنیم. علاوه بر این، هر یک از ما به عنوان عضوی از جامعه با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و تشویق دیگران به رعایت آن‌ها در مبارزه‌ی جمعی برای عبور از این بحران مشارکت داریم و خواهیم داشت. ما نویسنده‌ایم و می‌توانیم با شعرها، داستان‌ها و مقاله‌هایمان بر نیروی مردم برای از پا درآوردن این ویروس شوم بیفزاییم.

و نکته‌ی آخر این که امیدوارم پرونده‌ی این قرن شمس‌ی نه با خطرات تلخ کرونا و قرنطینه، بلکه با تحقق آرزوی صد ساله‌ی مردم کشور ما بسته شود.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

پرسش درباره‌ی نامه‌ی ۲۵۰ نفره کارکنان تئاتر

چند روز پیش گروهی از شاغلان تئاتر نامه‌ای سرگشاده به وزیر ارشاد نوشتند و تقاضا کردند که اندکی از «ممیزی» ویدئوهای نمایشی کاسته شود. این نامه در فضای مجازی با واکنش منفی بسیاری روبه‌رو شد. هم‌اکنون آن موج انتقادی که نشان بیزاری جامعه از سانسور و تأییدکنندگان آن است فروکش کرده. فرصت را مناسب دیدیم تا با طرح پرسش از چند عضو کانون نویسندگان ایران به بررسی نامه‌ی سرگشاده‌ی ۲۵۰ تن از کارکنان تئاتر پردازیم. پرسیدیم: نظر شما درباره‌ی نامه‌ی ۲۵۰ تن از شاغلان تئاتر به وزیر ارشاد که چند روز پیش منتشر شد؛ چیست؟

منیژه گازرانی، علی کاکاوند، اکبر معصومیگی و هرمز ناصرشریفی پاسخ دادند. با سپاس از ایشان. پاسخ‌ها به ترتیبی که به دستمان رسیده تنظیم شده است. (توجه: پاسخ‌ها نظر شخصی پاسخ‌دهندگان است و لزوماً با نظر کانون یکسان نیست.)



منیژه گازرانی:

۲۵۰ تن از بازیگران و فعالان تئاتر در نامه‌ای به وزیر ارشاد خواهان آن شده‌اند که برای پخش آن لاین تئاترهایی که قبلاً مجوز نمایش گرفته‌اند ممیزی جدید اعمال نکنند. در ابتدای این نامه آمده:

«ما ممیزی را رعایت کرده‌ایم، نه چون دوستش داریم یا پذیرفته‌ایم‌اش یا برایمان محترم است، بلکه چون... قانون این سرزمین، خوب یا بد، ممیزی را بر گردن ما نهاده است.»

خانم‌ها و آقایان "هنرمند" برای آنکه به وزیر ارشاد اطمینان بدهند که در رعایت آنچه دوستش ندارند، نپذیرفته‌اندش و برایشان محترم نیست، تا کجا پیش رفته‌اند، بلافاصله ادامه می‌دهند:

«ما در همه‌ی کارهای خود پیش از تولید به این ممیزی فکر می‌کنیم و رعایتش می‌کنیم و اگر چیزی از دستان دربرود ممیزان زحمتش را می‌کشند.»

بنابراین ایشان نه تنها سانسور را می‌پذیرند، محترمش می‌شمارند و رعایتش می‌کنند، بلکه لزوم آن را و حتی نگاه سانسورچیان به آن را کاملاً صحیح می‌دانند:

«نگاه همکاران سینمایی شما - با توجه به اعتقاد به لزوم ممیزی - کاملاً صحیح است.»

اما تنها مشکل "هنرمندان" ما با سانسور درجه و میزان سختگیری یا نوع آن با توجه به نوع رسانه و گستردگی مخاطب آن است که وزارت محترم ارشاد باید به آن توجه کند:

«تغییر رسانه و طیف گسترده‌ی مخاطب ملاحظه‌ی دیگری می‌طلبد. همان‌طور که ممیزی تلویزیون - رسانه‌ای در خانه‌ی همگان - با سینما - رسانه‌ای بسته به انتخاب تماشاگران - متفاوت است. اما موضوع تئاتر کمی فرق می‌کند. اگر تئاتر قرار بود از تلویزیون پخش شود اعمال افزوده ممیزی‌های مورد نظر قابل فهم بود... تئاتر به دلیل محدودیت‌هایش ممیزی متفاوتی می‌طلبد.»

از نظر این خانم‌ها و آقایان "هنرمند" هرچه مخاطب یک رسانه یا اثر هنری بیشتر باشد باید سانسور در مورد آن سختگیرانه‌تر اعمال شود. پس تلویزیون را هر قدر می‌خواهید سانسور کنید زیرا عموم مردم بیننده‌ی سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی هستند، اما تئاتر مخاطب کمتر یا خاص‌تری دارد و سانسور کمتر یا متفاوتی می‌طلبد. برنامه‌هایی را که عموم مردم می‌بینند سانسور کنید زیرا عموم مردم قدرت تشخیص درست از نادرست را ندارند و نیاز به قیمی دارند که تعیین کند آنها چه چیز را باید بخوانند چه چیز را نباید بخوانند، چه چیز را باید ببینند چه چیز را نباید ببینند، چه چیز را باید بشنوند چه چیز را نباید بشنوند. واقعاً شرم بر این به اصطلاح هنرمندان که دست در دست سانسورچیان پشیزی برای مردم و شعور آنان ارزش و احترام قائل نیستند. آن‌ها را کمتر از بشر می‌دانند زیرا ابتدایی‌ترین حق بشر یعنی حق آزادی بیان و استفاده از رسانه‌های آزاد را برای آنان به رسمیت نمی‌شناسند. این نامه نه تنها توهین به خود نویسندگان آن، بلکه مهم‌تر از آن توهین به مردمی است که بیش از صد سال برای آزادی جنگیده‌اند، انقلاب کرده‌اند و هنوز خون جوانان بیکار و گرسنه‌اش که فریاد حق‌طلبی‌شان با گلوله پاسخ داده شد از کف خیابان‌ها پاک نشده است و هنوز ده‌ها تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان به "جرم" بیان در زندان هستند یا محکوم شده و در انتظار اجرای حکم زندان خود هستند. واقعاً شرم بر نویسندگان این نامه که دست به سینه صف کشیده‌اند تا با هزار ذلت و خواری و چاکر منشی در برابر دستگاه سانسور زانو بزنند و با اعلام تعهد به گردن نهادن به زیر تیغ سانسور از جلدان هنر و خلاقیت خود - اگر

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

واقعاً بهره‌ای از آن داشته باشند. بخواهند آثارشان را نه آن طور بلکه طوری دیگر و نه زیاد بلکه قدری کمتر سانسور کنند. وای به حال ملتی که "هنرمندش" این‌ها باشند.

علی کاکاوند:

دستور زبان پاکیزه‌ی فارسی: درباره‌ی این نامه زیاد نوشته‌اند، آن نقدها را مکرر نمی‌کنم. همان اولین جمله را که بخوانیم می‌بینیم چقدر وحشتناک است، نوشته‌اند "ما ممیزی را رعایت کرده‌ایم". "ما" یعنی تعدادی از هنرمندان سرشناس یک عصر در یک جامعه، "ممیزی" یعنی خوب و بد بودن اثر هنری و نه سانسور (چندین بار نوشته‌اند ممیزی ممیزی تا به دریافت کننده نامه یعنی وزارت ارشاد بگویند حق با شماست اسمش سانسور نیست ممیزی است همانطور که به جای ما عاشقانه پول را دوست داریم نوشته‌اند سرزمین را دوست داریم. چقدر کلمات، مترادف و معنایشان عوض شده است). "را" یک حرف ربط است، خیلی ربط. اصلاً بی ربط نیست؛ ربط به قدرت، به منشا سانسور، به منشا ستم و رانت و حق‌گشایی. "رعایت کرده‌ایم" یعنی سر سپرده‌ایم، خودمان را خفه کرده‌ایم و به آن راضی هستیم.

این روزها مدام از خود می‌پرسم چه شد که ما به اینجا رسیدیم؟ چیزی در این سرزمین سقوط کرده است چیزی که نامش شرف نیست، اخلاق نیست، فرهنگ نیست. چیزی که باید نام تازه‌ای برایش ساخت. هر چیز تازه نامی تازه می‌خواهد. همیشه فکر می‌کردم هنرمند و نویسنده، نگهبان حقیقت است، چه آن را نسبی بدانیم چه مطلق؛ حالا به وضوح می‌بینم شاعران و نویسندگان و هنرمندانی را که در برابر لگد مال شدن حقیقت سکوت می‌کنند یا حتی خود به راحتی حقیقت را لجن مال می‌کنند.

تنها یک امید دارم، اینکه آن‌ها یا دستکم تعدادی، امضایشان را پس بگیرند. هر کس یک جمله بنویسد که من اشتباه کردم بی هیچ توجیه و توضیحی، می‌تواند اندک آبرویی برای خود بخرد؛ هنوز وقت هست. و هنوز خون آبان نود و هشت زنده است. هنوز صدای احمد میرعلایی، غفار حسینی، محمد مختاری و جعفر پوینده از لابه لای متن "ما نویسنده‌ایم" که در دورانی سیاه‌تر از امروز با خون امضا شد به گوش می‌رسد، آنان که خفه شدند کشته شدند فقط در راه آزادی و آزای بیان، به خاطر ستیز با سانسور. در شأن هیچ انسانی نیست "نشستن بر سر سفره‌ی خون"، چه هنرمند باشد چه کارگر چه معلم.

هرمز ناصر شریفی:

تعداد زیادی از ما به عنوان فعالین حوزه‌ی هنر، فرهنگ و ادبیات، ناچار به اعتراف هستیم. بسیاری از ما، اعضای کانون نویسندگان ایران نیز اعتراف می‌کنیم که دستکم یک یا دو بار تن به ممیزی و سانسور حکومت داده‌ایم، به‌ویژه آن گروهی از ما که حرفه و نان‌شان در گرو چنین سرنهاده‌ی بوده است. به نظر من، نامه‌ی ۲۵۰ تن از اهل تئاتر به وزیر ارشاد هم متضمن نوعی از اعتراف است، اما این سطرهای اعتراف‌گونه، به گمان من، صادقانه نوشته نشده‌اند.

نویسندگان نامه استدلال کرده‌اند که ما ممیزی را پذیرفته‌ایم به این دلیل که عاشق سرزمین‌مان هستیم. آشکارا می‌توان گفت که حداقل چنین استدلالی عمومیت ندارد، درست شبیه به اینکه بگوییم پذیرش حجاب اجباری از سر این است که کسی عاشق سرزمین‌اش باشد. در واقع ما ممیزی را پذیرفته‌ایم چون اجبارمان کرده‌اند که

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

بپذیریم. تفاوت این دو شیوهی استدلال در نهایت تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی برخورد ما با خودِ امر سانسور است. وقتی صحبت و استدلال بر پایه‌ی اجبار به پذیرش چیزی باشد، دیگر حق نداریم در هیچ شکل و به هیچ وجه تن به سانسور دهیم مگر حرف از نان شب در میان باشد (که البته آن هم در این دوران برهنگی ظلم، ممکن است توجیه قابل‌پذیرشی نباشد). حق نداریم دست به قلم برده و از سانسورچی به تضرع و خواهش، طلب آسانگیری کنیم و دست نوازش و... حق نداریم با شکلی از دوسویه‌گری مبتذل بگوییم: "نگاه همکاران سینمایی شما - با توجه به اعتقاد به لزوم ممیزی - کاملاً صحیح است"

اکبر معصوم‌بیگی:

در این چند روز بسیاری کسان از جهات گوناگون به نامه‌ی خفت‌بار و زبونانه‌ی ۲۵۰ نفر از «اهل تئاتر» که نه، کارگزاران بی‌مایه‌ی خرسک‌بازی و «آتراکسیون» حکومتی پرداخته‌اند و الحق خوب هم حق مطلب را ادا کرده‌اند. از آن طرف هم، چون وقاحت و دریدگی مرز و حدی نمی‌شناسد (و کافی است قدم در پارکین ضلالت و پادویی قدرت گذاشت تا در فرو رفتن به قعر تباهی یک بند انگشت فاصله بیش نباشد) کوشیده‌اند از این گندی که به قالب زده‌اند و از این ننگین‌نامه دفاع کنند. در این یادداشت کوتاه من فقط به یک جنبه از این سند سقوط و درماندگی می‌پردازم و آن جنبه‌ی تظاهر به پابندی به «قانون» و مقدس شمردن قانون است. «ما ممیزی را رعایت کرده‌ایم» این شاه‌بیت و جان کلام این خفت‌نامه است. اما نگفته‌اند که هم رعایت کرده‌اند هم در طی همه این سال‌ها جاسوسی مواردی را هم کرده‌اند که احیاناً از زیر دست همگنانشان در رفته است تا با این کار عنیف و شنیع پیش ارباب قدرت و سرکوب خودشیرینی کرده‌باشند. نگفته‌اند «بهترینان» شان، که گاه پُر مخالف‌خوانی هم می‌گیرند، نمایشنامه‌های مناسبی و «مقتل‌خوانی» نوشته‌اند و می‌نویسند و در پروژه‌های فرهنگی-امنیتی دست در کاسه‌ی عملی ظلم دارند. نوشته‌اند ممکن است از قانونی خوش‌شان نیاید (البته با قید محتاطانه‌ی خواه قانون «خوب یا بد» تا مبادا گمان رود حضرات احیاناً با قانونی از قوانین این حاکمیت سر ستیز دارند) اما چون این کشور را دوست دارند نه تنها رعایتش می‌کنند بلکه حتی اگر حدس بزنند که «ممیز» (اسم ناز و بی‌مسمای سانسورچی) ممکن است از چه چیز احیاناً خوشش نیاید، آن را پیشاپیش حذف می‌کنند. بعد لابه کرده‌اند: پس دیگر چه از جان ما می‌خواهید؟ می‌گویند به شما سانسورچی‌ها حق می‌دهیم که فیلم‌های سینمایی و فیلم‌های تلویزیونی را قلع و قمع کنید چون پرمخاطب‌اند: نوش جان تان حذف کنید. ولی ما مخاطبی نداریم، یا آن قدر نداریم که به ممیزی بیارزد. ذلیل‌ایم، خواریم، باشد، می‌زنید بزنید اما کمتر از سینما و تلویزیون توی سر ما بزنید. فشار قلاده را بر گردن نحیف از مو باریک‌تر ما سبک‌تر کنید. در جایی نوشتیم این‌ها از غائله‌ی «قانون‌گرایی» ۲ خرداد فقط گردن گذاشتن به هر ستم و پلشتی، به بهانه‌ی «قانون‌مداری» را بلدند و «رعایت می‌کنند». این بیچاره‌ها از اسباب قلیان فقط فوتش دارند. باید پرسید آیا در مغزهای پوسیده‌ی این زبونان خاکسارِ قدرت هرگز این سؤال طرح شده که قانون به خودی خود چه تقدسی دارد؟ در دوره‌ی قدر قدرتی رژیم نازی در آلمان (نیای رژیم کنونی حاکم بر ایران) یهودی‌کشی و کمونیست‌کشی و کولی‌کشی «قانون» بود، آیا برتولت برشت نمایشنامه‌نویس و ده‌ها و بلکه صدها نمایشگر و نویسند و هنرمند و بازیگر دیگر می‌بایست به صرف آلمانی بودن و دوست داشتن موطن خود آلمان، به صرف احترام به قانون، بر کوره‌های آدم‌سوزی و اعدام‌ها و تبه‌کاری‌های رژیم نازی صحنه می‌گذاشتند؟ چون قانون

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

بود؟ راه دور نرویم. در چند روز اخیر خبری سراسر ایران را به حق تکان داد. دختری از خانه می‌گریزد تا به «معشوق» بپیوندد. خانواده شکایت می‌کند، پلیس دختر را پیدا می‌کند و مطابق «قانون» (چون نیروی انتظامی ضابط دادگستری و قوه‌ی قضایی است) او را به دست والدین (در واقع فقط به دست «ولی» که پدر باشد) می‌سپارد. باقی این ماجرای دلخراش بر همه روشن است، پدر دختر را به فجیع‌ترین وجهی سلاخی می‌کند و... آیا باید بر این مظلومه مهر تأیید گذاشت چون پلیس به «قانون» عمل کرده است؟ قانونی که به ماقبل جامعه‌ی مدرن، به قبیله و عشیره تعلق دارد و چیزی از حقوق فرد و بشر و شهروند را به رسمیت نمی‌شناسد و به هیچ پناهگاه اجتماعی برای این‌گونه موارد قائل نیست؟ اما یقین داشته باشید که این بی‌بته‌های وجدان‌باخته، این آمیزه‌های نامیمون فاؤست- مفیستوفلس نه تنها بر سنگسارها، اعدام‌ها و کشتارهای دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ و همه‌ی تبه‌کاری‌های چهار دهه‌ی اخیر به صرف قانون بودن احترام می‌گذارند، بر حجاب اجباری، با حکم حکومتی «روسری یا توسری»، صحه می‌گذارند، هرچند حجاب اجباری را احياناً نپسندند، بلکه حتم داشته باشید از کنار این جنایت خانوادگی هم بی‌اعتنا می‌گذرند، دست‌های خود را پیلاطس‌وار با وجدان آسوده می‌شویند و دست دژخیمان را می‌بوسند، گرچه ممکن است جلادان را «دوست نداشته باشند»، اما «قانون» را محترم می‌شمارند و حتی یکبار از خود نمی‌پرسند قانونی که از دل فلان قبیله و عشیره‌ی بادیه‌نشین در قرون و اعصار گذشته بیرون کشیده شده چه تقدسی می‌تواند داشته باشد که شما به بهانه‌ی آن هر ستم و نامردمی را توجیه می‌کنید.

باری، باید نگاهی هم انداخت به خطوط سفید میان این زبون‌نامه‌ی ۲۵۰ نفره. راستی چرا نام کسانی از این سیرک اهل «تئاتر» در این سیاهه‌ی کدر و تاریک نیست؟ آیا باید این را به حساب «اعتراض» این چند نفر به مضمون این خفت‌نامه‌ی فراموش‌نشده گذاشت؟ اگر آری، این چند نفر، که در این سال‌ها از خوان نعمت این الم‌شنگه موسوم به «تئاتر» بهره‌ها برده‌اند باید (درست می‌خوانید، باید) به زبانی روشن و صریح و راستاحسینی خطاب به همگان اعتراض خود را اعلام کنند، وگرنه محتمل است (احتمالی که هیچ دور از ذهن نیست) گمان رود که سکوت این جماعت برای دلبری از سانسورچیان است نه اعتراض به مضمون این خواری‌نامه.

نقش سانسور و خودسانسوری در تداوم آزار جنسی

چندی است گفت‌وگوهای مربوط به آزار و تجاوز جنسی در ایران از حاشیه به متن آمده است. این گونه موضوعها به‌ویژه در جوامعی که از آزادی بیان برخوردار نیستند و دقیقاً برای تثبیت و تحکیم این نابخورداری، تابو محسوب می‌شوند. دلایل وجود و تداوم این نوع خشونت آمیخته به هتک حرمت انسان متعدد است اما در این میان نقش عدم وجود آزادی بیان و مشخصاً سانسور و خودسانسوری چیست؟ این پرسش را با چند تن از اعضای کانون نویسندگان ایران در میان گذاشتیم منیژه گازرانی، منیژه نجم عراقی و آیدا عمیدی به آن پاسخ دادند. با سپاس از این دوستان.

(توضیح: پاسخ‌های منتشر شده در زیرصفحه‌ی «یک پرسش، چند پاسخ» نظر پاسخ‌دهندگان است و الزاماً نظر کانون نویسندگان ایران نیست.)



منیژه گازرانی:

سال‌ها قربانیان تجاوز و خشونت و آزار جنسی که بدون شک اکثریت آن‌ها زنان و کودکان هستند سرکوب و وادار به سکوت شده‌اند. عرف و سنت و مذهب و فرهنگ مردسالارانه غالب همواره تحریک‌پذیری جنسی مرد و حتی عدم کنترل او بر رفتار جنسی‌اش را امری ذاتی و طبیعی شمرده است و از این رو راه در امان ماندن زنان

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

از اذیت و آزار جنسی را حفظ حجاب، درخانه ماندن، دوری از روابط اجتماعی و محدودیت هر چه بیشتر او می‌داند. زن را ناموس پدر و برادر و شوهر و مردان خانواده قلمداد می‌کند که برای حفاظت از او باید هر چه بیشتر بر رفتار، پوشش، روابط و حتی عواطف و بدن او کنترل داشته باشند و آنان را موظف می‌داند که به هر طریق ممکن از ناموس و آبروی خود و خانواده خود حفاظت و صیانت کنند. در چنین فرهنگی اگر مردی به زنی تجاوز یا دست‌درازی کند، مقصر نه متجاوز یا آزارگر بلکه زن یا دختری است که با نوع پوشش و رفتار خود، بیرون رفتن از خانه و معاشرت اجتماعی با غیر محارم و هزار دلیل دیگر فضای مناسب برای تحریک مرد متجاوز را فراهم کرده و موجب بی‌آبرویی خود و خانواده‌ی خود شده است. با چنین طرز فکر و استدلالی اوست که باید مجازات شود و اوست که چون لکه‌ی ننگی بر دامان خانواده باید محو و نابود شود و چنین است که مردان خانواده در موارد بسیار فراوان که هر روز در گوشه و کنار این مملکت شاهد آن هستیم تنها راه چاره را این می‌بینند که چاقو بر گلوی دختر، خواهر یا همسر خود بگذارند تا با ریختن خون ناپاک او و نشان دادن غیرت و مردانگی خود آبروی ریخته شده را به خانواده بازگردانند.

از سوی دیگر در چنین جامعه‌ای قانونگذار بر پایه‌ی همین فرهنگ، سنت و مذهب، قانون می‌نویسد و تدوین و تصویب می‌کند. قانون آزار جنسی را فقط در شکل تجاوز به رسمیت می‌شناسد و تجاوز را تنها به شرط «دخول» تجاوز محسوب می‌کند و چنان شرایط سختی برای اثبات جرم تعیین می‌کند، که اثبات تجاوز را تقریباً به امری ناممکن تبدیل می‌کند. از جمله‌ی ادله مورد نیاز می‌توان به انجام آزمایشات و معاینات پزشکی از قربانی بلافاصله پس از تجاوز و پیش از از بین رفتن علائم و نشانه‌های بارز و مشهود و تأیید پزشکی قانونی و همچنین وجود شاهد و اقرار متهم اشاره کرد. از این رو اگر شاکی که قربانی تجاوز شده نتواند دلایل کافی و محکمه‌پسند به دادگاه ارائه کند، چه بسا که خود در مظان اتهام قرار گیرد و به تهمت و افترا و یا حتی زنا متهم شود.

به همه‌ی این دلایل، قربانیانی که نه به حمایت خانواده و نه به پشتیبانی دستگاه قضایی امید داشته‌اند؛ سال‌ها در رنج و درد و تنهایی از بیم بی‌آبرویی یا حتی از ترس مجازات و انتقام مردان خانواده مهر سکوت بر لب زده‌اند و حتی اگر نزد کسی از نزدیکان راز خود را آشکار کرده و کمک طلبیده‌اند ترغیب یا وادار به سکوت شده‌اند، یا در نهایت استیصال و ترس و بی‌پناهی و احساس ننگ و گناه در هم شکسته و به زندگی خود پایان داده‌اند. در چنین شرایطی بدیهی است که مرد آزارگر و متجاوز از موضع قدرت برخوردار می‌کند. همه چیز به نفع اوست. همه‌ی جامعه و برفراز آن قانون به او احساس قدرت و امنیت می‌دهد تا در سکوت مطلق قربانیان خود و با چشم بستن قانون بر رفتار ضدانسانی و خشونت آمیز او، به اعمال شنیع خود ادامه دهد. علاوه بر این مرد آزارگر و متجاوز معمولاً قربانی خود را از میان افراد ضعیف‌تر و بی‌دفاع‌تر انتخاب می‌کند. از این رو متجاوز معمولاً مرد، بزرگسال (در مقابل قربانی کودک و نوجوان) و اغلب به رغم تصور عموم دارای موقعیت مالی، اجتماعی یا سیاسی برتر و درمقابل، قربانی اعم از زن یا کودک دارای موقعیت اجتماعی و مالی فرودست و بی‌دفاع است.

آنچه در روزهای اخیر اتفاق افتاده است شکستن این سکوت و پرده برداشتن از راز تجاوز و خشونت و تعرض به جسم و جان و روح زنان و کودکان قربانی توسط متجاوزانی است که اتفاقاً از جایگاه و اعتبار و نفوذ اجتماعی بالایی برخوردارند و درست با تکیه بر حاشیه‌ی امنی که این جایگاه و اعتبار اجتماعی برای آنان به وجود آورده دست به چنین اعمال شنیع و غیرانسانی زده‌اند و با ارباب، سرکوب و تحقیر قربانیان خود در مقابل اعتبار و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

نفوذ خود آنان را نا امید از هر گونه باورپذیری ادعاهایشان به سکوت واداشته‌اند. اما این بار گرچه پس از سالها سکوت، زنی و پس از او زنانی سکوت خود را شکستند که خود تا حدودی از جایگاه و اعتباری برخوردارند که به آنان اعتماد به نفس و جرئت بیشتری می‌دهد که لب به سخن باز کنند و آنچه بر آنان رفته را در پیشگاه قضاوت عموم بازگو کنند به امید آن که از تکرار جنایت جلوگیری کنند. همین امر به دیگران، به ویژه به زنانی که بی ارتباط با یکدیگر توسط فرد واحدی مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفته بودند جرأت داد که قفل سینه باز کنند و روایت دردناک خود را بازگو و فرد متجاوز و آزارگر را افشا کنند. بدین ترتیب حرکتی جمعی و جنبشی شکل گرفت که علیه سکوت در برابر ستم فراخوان خیزش و مقاومت می‌داد. این حرکت و این فریاد چنان اوج گرفت و طنین‌انداز شد که رسانه‌ها را وادار به واکنش کرد. رسانه‌های قدرتمند سرمایه‌داری، بنگاه‌های خبری و تلویزیون‌ها و شبکه‌های داخلی و خارجی که با پول نظام‌های سرمایه‌داری اداره می‌شوند معمولاً اخبار و ادعاهایی از این دست را سانسور کرده‌اند، این بار با چنین موجی به ویژه با به سخن درآمدن افرادی که خود روزنامه‌نگار یا هنرمند و شناخته شده بودند وادار به انعکاس این صداها شدند. برخی از رسانه‌ها به بهانه عدم امکان راستی‌آزمایی اتهام‌های مطرح شده که باید ابتدا در دادگاه ثابت شود و حفظ آبروی افراد مشهور یا به بهانه عدم قضاوت و جلوگیری از برخورد شخصی و انتقام‌گیری از نام بردن از افراد متهم خودداری کردند و به نوعی با سانسور نام متجاوز حاشیه‌ی امنی برای او ایجاد کردند. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که کار به این آسانی پیش نمی‌رود و نخواهد رفت. متجاوزان پول، قدرت، اعتبار و نفوذ دارند و به سیستم و نظامی تکیه می‌کنند که سرمایه، ارتش، رسانه، فرهنگ و آموزش را در اختیار دارد. تجاوز و آزار جنسی نوع خشونت‌آمیز و جنسیتی اعمال قدرت نسبت به زنان و کودکان از جانب مرد و جامعه‌ی مردسالار برای در انقیاد نگه داشتن و اعمال سلطه بر آنان است. جامعه‌ی سرمایه‌داری از اعمال قدرت و کنترل بر بدن زن و کودک سود می‌برد، زیرا بهره بردن از نیروی کار ارزان زنان و کودکان و به بردگی کشاندن آنان به عنوان کارگر، یا کارگر جنسی و به عنوان زن خانه‌دار بی‌جیره و مواجب مستلزم بی‌حقوقی هر چه بیشتر، اطاعت محض در مقابل قدرت و بی‌دفاع و بی‌پناه بودن زن و کودک است. از این‌رو این جامعه با تمام توان و امکاناتی که در اختیار دارد خشونت جنسیتی را تولید و بازتولید می‌کند.

اما این حرکت شکستن سکوت بود. شکستن دور باطل خودسانسوری و سانسور و تن دادن به ستم و خشونت جنسیتی. فریادی بود علیه این ستم که با باور به توان و نیروی خود به جنبشی تبدیل شد. جنبشی که به صدا درآمد و می‌گوید: نه، من قربانی نیستم. نه، من مقصر نیستم. نه، من مرعوب نمی‌شوم. نه، من سکوت نمی‌کنم. من مقاومت می‌کنم. من در مقابل انکار، در مقابل تحقیر، در مقابل ستم می‌ایستم. نباید این ستم تولید و بازتولید و تکرار شود. این جنبش گرچه با دشواری و با موانع بسیار روبه‌رو است، اما بی‌تردید به پیش خواهد رفت.

منیژه نجم‌عراقی:

آزار جنسی از دیرباز در سراسر جهان ابزار قدرتمندان برای تحمیل اقتدار و تحقیر و درهم‌شکستن قربانیان خود بوده است. در کشورهای پیشرفته سال‌ها طول کشید و همت هزاران زن (و مرد) شجاع را نیاز داشت تا امروز قربانیان تجاوز بتوانند به‌جای متهم‌شدن به انواع گناهان شخصی، گوشی شنوا بیابند و از مقامات قضایی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

برخوردی منصفانه ببینند. حال می‌شنویم که این‌جا هم، پس از دستگیری فردی که در فضای مجازی به آزار جنسی متهم شده بود؛ یکی از دختران قربانی او رسماً به مقامات شکایت برده و حرف او را بدون بی‌احترامی شنیده‌اند. اگر این حقیقت داشته باشد اتفاق بسیار خوبی است و کورسوی امیدی برای رواج این‌گونه برخوردهای محترمانه دستکم در قالب رویه‌ای قضایی؛ تا شاید سرآغازی باشد برای تحول در نگاهی که همواره تقصیر تجاوز را به گردن «قربانی» می‌اندازد. زیرا تا زمانی که وحشت از واکنش‌های گوناگون - از بی‌احترامی و بی‌آبرویی... تا کشته‌شدن به دست اعضای خانواده یا به دست خشک‌مغزانی که حکم کاسه‌ی داغ‌تر از آتش را دارند - راهی جز خودسانسوری پیش پای قربانیان آزار جنسی نگذارد؛ تا زمانی که برملاشدن جرایم جنسی با مقاصد و منافع سیاسی گره خورده باشد و دست متجاوزان باز بماند. تا زمانی که، به‌جای درخواست قوانین مناسب و راهکارهای تضمین اجرای آن‌ها، آمارهای فزاینده‌ی آزار جنسی سانسور و انکار شوند و در واقع حتی بر کوه یخ هم سرپوش بگذارند دریای جرایم جنسی که در بستر جامعه موج می‌زند هر روز هزاران قربانی خواهد گرفت.

آیدا عمیدی:

اگر شیوه‌های سانسور را به دو سطح آشکار و پنهان تقسیم کنم سطح آشکار سانسور همان سطح آشنای حذف و کنترل هر آن چیزی است که دیده، شنیده یا خوانده می‌شود؛ سطح پنهان سانسور اما عملکرد پیچیده‌تری دارد که طی آن به صداهای مختلف اجازه‌ی حضور داده می‌شود اما پروپاگاندا و بازوهای پنهان سرکوب، بی‌آن‌که شائبه‌ی حضور قدرت در میان باشد، یک صدای خاص را به نفع قدرت حاکم برمی‌کشند و صدایی دیگر را به حاشیه می‌رانند یا به انحراف می‌کشانند.

شرایط دشواری که قربانیان تجاوز جنسی در ایران از سر می‌گذارند و حتا آنچه در نظر اول خودسانسوری به نظر می‌رسد، برساخته‌ی وضعیتی است که به نحوی از انحا محصول سیاست‌گذاری‌ها، کنترل‌ها، سانسورها و عملکردهای حکومتی است.

حکومت حداقل با مداخله‌ی مستقیم در سه سطح امکان وقوع تجاوز و ناتوانی قربانی در پیگیری وضعیت‌اش را تقویت می‌کند: در سطح آموزش با سانسور و کنترل شدید محتوای آموزشی کودک را از مسلح شدن به هر گونه دانش ضروری محروم می‌کند؛ در سطح قانونی شرایط برخورداری از چتر حمایتی را چنان دشوار می‌کند که نه تنها به سرگردانی و ناامیدی قربانی دامن می‌زند بلکه خیال فرد متجاوز را آسوده می‌کند تا در رسمی‌ترین و عمومی‌ترین اماکن نیز هراسی به دل راه ندهد؛ در نهایت در سطح عملکردی با دادن امتیازات فراقانونی به افراد متصل به قدرت امکان دادخواهی قربانی را مسدود می‌کند. از طرف دیگر در ناامیدی مطلق از برگزاری دادگاهی عادل، نه قربانی امید به احقاق حق‌اش دارد و نه مدعی ترسی از افترا بستن.

گرچه تمام این موارد به پشتوانه‌ی سطح آشکار سانسور رخ می‌دهند اما در جزئیات هر یک می‌توان ردپای سطح پنهان سانسور را نیز دید. به یک مثال بسنده می‌کنم: فرد متجاوز می‌تواند متعلق به هر گروهی باشد، اما چه اتفاقی می‌افتد که در میان انبوه متون منتشر شده درباره‌ی آزارها و تجاوزها توپ به ندرت در زمین عمال حکومت می‌افتد؟

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹

درست زمانی که قربانیان به سختی سکوت را شکسته‌اند و صدایشان آنقدر بالا رفته که چاره‌ای جز شنیدن آن نیست، سطح پنهان سانسور صداهای دیگر را به حاشیه می‌راند؛ از جمله‌ی این صداهاست آنچه سال‌ها از لابه‌لای بازجویی‌ها و دادگاه‌ها و زندان‌ها زمزمه‌وار به بیرون درز کرده است.

شماره‌های پیشین «بیان آزاد» را در آدرس‌های زیر بخوانید:

<https://docdro.id/Dkn9tnj>

<https://docdroid.net/vf7qStg/bian-aazad-1.pdf>

<https://docdro.id/MCRME8J>

<https://docdro.id/s9vhErt>

<https://docdroid.net/qnBG5M8/bayaane-aazaad-4.pdf>

<https://www.docdroid.net/v4KCKop/bayaane-aazaad-5.pdf>

<https://www.docdroid.net/Y46m2Sd/bayaane-aazaad-6-pdf>

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۹۹